

فهرست

۱۰	مقدمه
۱۱	آثار ترک نماز
۱۱	مراتب بی نمازی
۱۲	آثار ترک نماز و بی اعتنائی به آن در دنیا
۱۷	آموزش نماز
۱۷	اذان و اقامه
۱۸	تکبیرة الاحرام
۱۸	قرائت
۲۰	رکوع
۲۰	سجده
۲۱	رکعت دوم
۲۱	قنوت
۲۲	تشهد
۲۲	سلام
۲۲	رکعت سوم

۲۳ رکعت چهارم
۲۴ احکام نماز
۳۲ انواع نماز
۳۵ وضو
۴۳ غسل
۴۹ تیمم
۵۶ نمازهای مستحبی
۵۶ نوافل نمازهای یومیّه
۶۲ نماز روز اول ماه
۶۳ نماز غفیله
۶۴ نماز جعفر طیار
۶۴ نماز لیلة الدفن
۶۴ نماز والدین
۶۵ نماز توسّل به حضرت زهراء (علیها السلام)
۶۶ منتخب تعقیبات نمازهای واجب
۶۶ تعقیبات مشترک
۷۱ تعقیبات مختص
۷۷ تفسیر
۷۷ سوره حمد
۸۶ سوره توحید
۹۴ داستانهای نماز
۹۴ امام خمینی و نماز
۱۰۵ اهتمام بزرگان به نماز
۱۳۸ اسرار نماز
۱۳۸ قبله
۱۳۹ حضور قلب امام سجاد (علیه السلام) در حال نماز
۱۴۰ سبک شمردن نماز

ستایش معبود ﷻ ۹

- ۱۴۱ وضوی علی (علیه السلام)
- ۱۴۳ توأم بودن نماز با امور دیگر
- ۱۴۷ تأثیر کلمه «اللّٰه اکبر»
- ۱۵۰ نماز، خانواده و مسئولیت ما
- ۱۵۲ نماز اباعبداللّٰه در صحرای کربلا
- ۱۵۴ اقامه (به پا داشتن) نماز به چیست؟
- ۱۵۵ سجده‌ی گیاه
- ۱۵۶ خشوع در نماز
- ۱۶۳ نماز در کلام ولی امر
- ۱۶۳ نماز در کلام امام خمینی (ره)
- ۱۶۵ نماز جمعه در نگاه مقام معظم رهبری

مقدمه

خواننده محترم! سلام علیکم
امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «الصلوة عمود الدین». نماز ستون دین است. در ادامه حضرت عمود بودن نماز را اینگونه توضیح می دهند:
مَثَل نماز مَثَل ستون خیمه است؛ زمانی که عمود خیمه ثابت باشد، میخها و طنابهای خیمه نیز پابرجا خواهد بود و زمانی که ستون خیمه به یک طرف مایل شود، و بعد بشکند (بر زمین افتد) دیگر نه میخی می ماند و نه طنابی.
آنچه در این نوشتار گردآوری شده است مجموعه ای از همه ی آن چیزی است که نمازگزار برای آگاهی و معرفت نسبت به نماز نیازمند آن است.
و لله الحمد.

آثار ترک نماز

همان‌گونه که نماز، آثار و فواید فراوانی در دنیا و آخرت به دنبال دارد ترک این واجب الهی و سبک شمردن آن نیز عواقب شوم و آثار نامطلوبی در پی خواهد داشت. پیش از پرداختن به پیامدها، نخست مراتب بی‌نمازی را توضیح می‌دهیم:

مراتب بی‌نمازی

الف. ترک نماز از روی انکار

یعنی مسلمان نماز واجب را بر خود لازم نداند، چنین کسی منکر ضروری دین است و اگر این انکار، به انکار خدا و پیامبر بازگردد، کافر است. (یعنی در صورتی کافر است که نعوذ بالله بگوید: خداوند و یا پیامبر بیخود نماز را واجب کرده‌اند!!)

ب. ترک نماز از روی مسامحه

یعنی مسلمانی قبول دارد که در اسلام نماز واجب است، ولی از روی بی‌اعتنایی به امور دینی و به بهانه اشتغال به کارهای دنیوی آن را به جا نمی‌آورد، چنین کسی مرتکب گناه کبیره شده و فاسق نامیده می‌شود.

ج. ترک برخی از واجبات نماز

بدین معنا که نماز می‌خواند، ولی شرایط صحت آن را مراعات نمی‌کند. مانند آنکه نماز را با لباس غصبی، یا در مکان غصبی، به جا آورد، یا سوره و ذکر واجب را نخواند، یا آن‌ها را صحیح انجام ندهد. اینان از جمله سبک شمارندگان نماز به حساب می‌آیند.

آثار ترک نماز و بی‌اعتنایی به آن در دنیا

۱. جرأت بر گناه

یکی از آثار ترک نماز، جرأت پیدا کردن بر سایر گناهان است؛ بدین معنا که انسان وقتی نماز را که ستون دین به شمار می‌آید، ترک کند، ارتکاب گناهان دیگر برایش آسان می‌شود.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود:

«لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يَرْغَبُ مِنْ بَنِي آدَمَ مَحَافِظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَ أَوْقَعَهُ فِي الْعَطَائِمِ.»^۲

تا زمانی که انسان نمازهایش را به جا آورد شیطان سراغ او نمی‌رود و هنگامی که آن‌ها راضیع کند (ترک کند)، شیطان بر او جری شده، به گناهان بزرگ وادارش می‌کند.

حضرت علی (علیه‌السلام) در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر می‌نویسد:

«...ثُمَّ ارْتَقَبْ وَقْتَ الصَّلَاةِ، فَصَلِّهَا لَوَقْتِهَا... فَمَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ، فَإِنَّهُ لِغَيْرِهَا أَضْيَعٌ...»^۳

سپس مراقب اوقات نماز باش، و آن را بموقع به جا آورد؛ زیرا کسی که نماز را ضایع سازد، غیر نماز (عبادت دیگر) را بیشتر ضایع می‌کند. راز این مطلب آن است که نماز موجب تذکر و توجه به خداست و انسان را متوجه حضور در محضر الهی می‌سازد و او را از گناهان باز می‌دارد، در صورت ترک نماز، یادآور حضور و مراقبت خدا و مهارکننده گناهان وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، مانع فعالیت‌های وسوسه‌گرانه شیطان و نفس اماره برطرف می‌شود و شیطان و نفس اماره بر انسان چیره می‌گردند و او را به گناهان دیگر می‌کشانند.

۲. ویرانی دین

نماز، تکیه‌گاه و اساس دین خدا را تشکیل می‌دهد که هر چه بهتر انجام پذیرد، ایمان انسان را قوی‌تر خواهد کرد و اگر خللی در آن وارد شود، ستون دین را منهدم می‌کند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود:

«الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ، فَمَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ هَدَمَ دِينَهُ.»^۴

نماز، ستون و تکیه‌گاه دین است و کسی که به عمد آن را ترک کند، دینش را ویران ساخته است.

از ابن رو، امام موحدان، علی (علیه‌السلام) ضمن سفارش به نماز، ضایع‌کننده آن را از خود طرد کرده و فرموده است:

«عَلَيْكُمْ بِالْمَحَافِظَةِ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ فَلَيْسَ مِنِّي مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ.»^۵

بر شما باد به پاس داشتن اوقات نماز، پس هر کس نماز را خراب کند از (زمره دوستان) من نیست.

ترک نماز، گاهی به کفر و بی‌دینی می‌انجامد، به عبارت دیگر، نماز مرز میان اسلام و کفر است.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود:

«مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصَلِّيهِ.»^۶

میان مسلمان تا کافر شدنش فاصله‌ای نیست، جز ترک عمدی نماز واجب یا سستی در آن که به نماز نخواندن بیانجامد.

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود:

رسول خدا در مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و به نماز ایستاد، ولی رکوع و سجودش را ناقص انجام داد. حضرت با دیدن او فرمود: همچون کلاغ بر زمین نوک می‌زند؛ این شخص اگر در این حالت بمیرد، به دین من از دنیا نرفته است.^۷

۳. از دست دادن شخصیت اجتماعی

از دیگر آثار زیانبار ترک نماز و سبک شمردن آن، منفور شدن در جامعه است؛ یعنی تارک نماز یا سبک‌شمارنده آن ارزش و شخصیت اجتماعی خویش را از دست می‌دهد و مسلمانان با دیده نفرت به او می‌نگرند، تا جایی که رسول

خدا با همسایگان مسجد شرط کرد به نماز جماعت حاضر شوند و متخلفان را تهدید کرد که خانه‌هایشان را آتش خواهد زد.^۸

امام صادق (علیه‌السلام) در مورد انتخاب دوست و همنشین فرمود:
 «اِحْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصَلَتَيْنِ، فَإِنَّ كَانَتَا فِيهِمْ وَ إِلَّا فَأَعْزَبُ، ثُمَّ اغْزُبْ: مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ الْبِرَّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ.»^۹
 دوستان و برادران خود را با داشتن دو صفت انتخاب کنید و گرنه آن‌ها را رها کنید و از آنان دوری گزینید؛ اول مراقب برنامه در اوقات مخصوص آن و دوم نیکی کردن به برادران در سختی و راحتی.

۴. زندگی سخت

سختی زندگی و آمیخته شدن با مشکلات روحی و روانی از دیگر پیامدهای ترک نماز و سبک شمردن آن است. کسی که رابطه‌ای با خدا نداشته باشد، روشن است که از رحمت و الطاف الهی به دور خواهد بود. قرآن مجید می‌فرماید:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.^{۱۰} نماز را برای یاد من به پای دار!»

در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.^{۱۱} هر کس از یاد من

رویگردان شود زندگی برایش سخت و ناگوار خواهد بود!»

در این راستا، روایتی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل می‌کنیم که زندگی سخت و ناگوار را تشریح میکند.

مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ... يَرْفَعِ اللَّهُ الْبَرَكَاتَ مِنْ عُمْرِهِ وَ مِنْ رِزْقِهِ... وَ كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُوجِرُ عَلَيْهِ وَ لَا يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ وَ يَمُوتُ ذَلِيلًا وَ جَائِعًا وَ عَطْشَانًا...^{۱۲}

کسی که نماز را سبک شمارد... خداوند برکت از عمر و روزی او برمی‌دارد و هر عملی انجام دهد پاداشی نمی‌برد، دعایش به آسمان بالا نمی‌رود، از دعای نیکوکاران بهره‌ای نمی‌برد و با ذلت و خواری و گرسنگی و تشنگی می‌میرد.

۵. چهره منفور

همچنین رسول گرامی اسلام، زشتی چهره و منفوری آن را نتیجه سبک شمردن نماز دانسته، می‌فرماید:

... يَمْخُوا اللَّهُ تَعَالَى سِيَمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ...^{۱۳}

خداوند سیمای نیکوکاران را از چهره او (سبک شمارنده نماز) محو می‌کند.

آثار ترک نماز و بی‌اعتنایی به آن در آخرت

۱. شکنجه و فشار قبر

عواقب و آثار زیانبار ترک نماز و بی‌اعتنایی به آن، نه تنها در دنیا بلکه در عالم برزخ و آخرت نیز دامنگیر انسان خواهد بود. رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود:

«...مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ... يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَزْعَجُهُ فِي قَبْرِهِ وَيَضِيقُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ وَتَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ.»^{۱۴}

کسی که نمازش را سبک بشمارد خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌کند که او را در قبر شکنجه دهد و قبرش را برای او تنگ سازد و تاریکی در قبر او خواهد بود.

بر عکس کسی که نماز را زیبا به پا دارد از وحشت قبر در امان است. امام باقر (علیه‌السلام) فرمود:

«مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يَدْخُلْهُ وَ حُشَّةُ الْقَبْرِ.»^{۱۵}
کسی که رکوع نمازش را درست انجام دهد وحشت قبر او را نمی‌گیرد.

۲. سختی در محشر

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود:

«مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ... يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ الْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ يُحَاسِبُ حِسَابًا شَدِيدًا...»^{۱۶}

کسی که نماز را سبک بشمارد، خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌کند تا (در محشر) او را با صورت روی زمین بکشد درحالی که مردم او را نگاه می‌کنند و حساب سختی نیز خواهد داشت.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود:

«مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ غَيْرَ نَاسٍ لَهَا حَتَّى تَفُوتَهُ وَ تَرََّهُ اللَّهُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^{۱۷}

هر کس نماز عصر را عمدتاً ترک کند تا قضا شود، خداوند در قیامت او را تنها و جدای از خانواده‌اش و اموالش محشور می‌کند.

۳. محرومیت از شفاعت

سومین پیامد ناهنجار کوچک شمردن یا ترک نماز، محروم شدن از شفاعت اولیای خدا در روز باز پسین است. قرآن مجید در سوره مدثر، آیه ۴۸ یکی از علل محرومیت از شفاعت را بی‌نمازی می‌داند و حضرت صادق (علیه‌السلام) در آخرین لحظه حیات، که دوستان و آشنایان، دور بسترش را گرفته بودند، فرمود:

«إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَاتِنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ.»^{۱۸}

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نخواهد رسید.

۴. ورود به دوزخ

خیره سری در برابر خدا و سر بر آستان او نساییدن، در واقع، سقوط در دوزخ و گرفتار شدن به آتش دوری از رحمت اوست. از این رو نخستین علتی که دوزخیان برای ورود بدانجا بر زبان می‌آورند این است که:

«لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ...»^{۱۹} ما از نماز گزاران نبودیم.

از رسول گرامی اسلام نیز چنین نقل کرده‌اند که فرمود:

لَا تُصَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ فَإِنَّ مِنْ ضَيِّعِ صَلَاتِهِ حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَ هَامَانَ وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ.^{۲۰}

نماز خویش را تباه نسازید؛ چرا که هر کس نمازش را تباه کند با قارون و هامان محشور می‌شود و بر خداست که او را داخل دوزخ سازد.

آموزش نماز

خداوند مهربان برای رهایی انسان از آلودگی‌های روحی در شبانه روز پنج وعده نماز را واجب نموده است: صبح، شهر، عصر، مغرب و عشاء. نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز عشاء نیز چهار رکعت. این نمازها به «نمازهای یومیه» معروف هستند.

اذان و اقامه

مستحب است قبل از شروع هر یک از نمازهای یومیه، اذان و اقامه گفته شود:

اذان	جمله	اقامه
۴	اللَّهُ أَكْبَرُ	۲
۲	أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	۲
۲	أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ	۲
۲	أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ	۲
۲	حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ	۲
۲	حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ	۲
۲	حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ	۲
ندارد	قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ	۲
۲	اللَّهُ أَكْبَرُ	۲
۲	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	۱

جمله «أَشْهَدُ أَنْ عَلَيَّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست ولی می توان آن را به امید ثواب، در اذان و اقامه جای داد گفت.

تکبيرة الاحرام

نماز، با گفتن «الله اکبر» آغاز می شود، گفتن «الله اکبر» در آغاز نماز به معنای جدایی از غیر خدا و پیوستن به اوست. اعلام بزرگی پروردگار و دوری جستن از تمام قدرت های دروغین است. با این تکبیر به حریم نماز وارد می شویم و برخی کارها بر ما حرام می شود.

هنگامی که نماز را شروع می کنیم باید متوجه باشیم که چه نمازی را می خوانیم؛ مثلا نماز ظهر است یا عصر و آن را تنها برای اطاعت فرمان خداوند بجا آوریم که این همان «نیت» است و از اجزای اصلی نماز به شمار می آید. از آغاز تا پایان نماز باید از این کارها که نماز را باطل می کند بپرهیزیم:

۱. خوردن و آشامیدن.
 ۲. روی از قبله برگرداندن.
 ۳. سخن گفتن.
 ۴. خندیدن.
 ۵. گریستن.
 ۶. بهم زدن صورت نماز. مثل راه رفتن.
 ۷. کم یا زیاد کردن اجزای اصلی نماز؛ مانند رکوع.
- هنگام گفتن «الله اکبر» مستحب است، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببریم.

قراأت

پس از گفتن «الله اکبر» سوره حمد را می خوانیم:

* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) (ابتدا آغاز میکنم) بنام خدایی که بی اندازه بخشاینده بسیار مهربان است.

* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) هر حمد و سپاس نیکو، مختص خدایی است که (دارای جمیع صفات کمال و منزّه و مبری از همه عیوب و نقائص

است. چرا حمد مخصوص خداوند است؟ زیرا او) پروردگار هر صنفی از اصناف آفریده شدگان است.

* الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) (برای اینکه دانسته شود که تربیت و پرورش او از روی اراده و اختیار و حکمت است یادآوری نموده به اینکه او) بی‌اندازه بخشاینده بسیار مهربان می‌باشد.

* مَلِكٌ يَوْمَ الدِّينِ (۴) (و برای ترک کفران و ناسپاسی، بندگان را از توانایی خود آگاه ساخته به اینکه او) مالک و دارای روز جزا (ی گفتار و کردار نیک و زشت) است.

* إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) (آنگاه چگونگی اعتراف به عبادت و بندگی را به بندگان آموخته که روی دل بسوی او آورند و بگویند: ای دارای صفات نامبرده) فقط تو را می‌پرستیم (چون غیر تو شایسته پرستش نیست، و کسی را شریک تو قرار نداده) و (در عبادت و بندگی و خواسته‌های خود) تنها از تو یاری می‌خواهیم.

* اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) (و چون بهترین یاری‌ها، راهنمایی به عبادت و بندگی است، دستور داد که بگویند: ما را به راه راست راهنمایی فرما (راهی که به خوشنودی تو منتهی شود و از هوا و خواهش نفس دور گرداند).
* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ (۷) (و آن راه راست) راه کسانی (مانند انبیاء و اوصیاء و شهداء و مؤمنین و نیکوکاران است) که نعمت (معرفت به خدا و یقین به معاد و توفیق عبادت و دوری از معصیت را) به آن‌ها دادی، آن‌ها کسانی (مانند یهود) نیستند که مورد غضب و خشم (دوری از رحمت تو) واقع شدند و نه کسانی (مانند نصاری) که گمراهانند.

پس از سوره حمد، یک سوره دیگر از قرآن را می‌خوانیم به عنوان نمونه، می‌توان سوره توحید را خواند:

* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خدای بی‌اندازه بخشاینده بسیار مهربان.
* قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) (ای محمد! بکسانی که می‌گویند: خدا را بما بشناسان) بگو او است خدای یگانه (که او را ثانی و دومی و شریک و انباز نمی‌باشد)

* اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) او است معبود و پرستیده شده‌ای که سید و مهتر و مالک و دارای همه چیز است و هر کس حوائج و خواسته‌هایش را از او خواهد.
* لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳) (فرزندی) نزاده، و از کسی زائیده نشده است. (گفته‌اند: لَمْ يَلِدْ، درباره نادرستی گفتار گروهی است که عزیز و مسیح را

پسران خدا و فرشتگان را دختران او میدانستند. وَ لَمْ يُؤَلِّدْ، درباره بطلان سخنان نصاری است که مسیح را خدا میدانند.

* وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴) کسی همتای او نبوده است. (درباره گفتار نادرست مشرکین و مجوس است که برای خدا شریک و انباز باور داشتند.)

مردان باید نماز صبح و مغرب و عشا، حمد و سوره را (در رکعت اول و دوم) بلند بخوانند ولی بانوان، اگر نا محرم صدای آنان را نشنوند می‌توانند بلند بخوانند و در نماز ظهر و عصر همه باید حمد و سوره را آهسته بخوانند.

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که اصلا نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و بهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

رکوع

پس از تمام شدن حمد و سوره سر به رکوع خم می‌کنیم و دست‌ها را به زانوها می‌گذاریم و می‌گوییم:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بی عیب و نقص است پروردگار بزرگ من! و به حمد او مشغولم.

و یا می‌گوییم: «سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ» منزه و بی عیب است خداوند.

سجده

سپس سر از رکوع برداشته (می ایستیم) و آنگاه به سجده می‌رویم و هفت عضو بدن؛ یعنی پیشانی، کف دو دست، سر زانوها و نوک انگشتان بزرگ پا را بر زمین گذاشته و می‌گوییم:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بی عیب و نقص است پروردگار بلند مرتبه‌ام! و به حمد او مشغولم.

یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را سه مرتبه تکرار می‌کنیم.

در سجده نماز، باید پیشانی را روی خاک یا سنگ یا چیزهای دیگری از زمین بگذاریم.

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و برای خوراک و پوشاک انسان مصرف نمی‌شود نیز صحیح است.

ستایش معبود ﷻ ۲۱

مهر نماز که بیشتر در بین ما معمول است، در حقیقت قطعه خاک پاکیزه‌ای است که نمازگزار همراه خود دارد تا برای سجده، پیشانی را روی آن بگذارد.

سجده دوم

پس از سجده اول، می‌نشینیم و بار دیگر به سجده رفته و سجده دوم را مانند سجده اول بجا می‌آوریم.

با تمام شدن سجده دوم، یک رکعت نماز به پایان می‌رسد؛ یعنی تا بدینجا، رکعت اول نماز را خوانده‌ایم، بنابراین بطور خلاصه، رکعت اول نماز عبارت است از:

۱. تکبیره الاحرام (گفتن "الله اکبر" در آغاز نماز)
۲. قرائت (خواندن حمد و سوره)
۳. رکوع و ذکر آن
۴. دو سجده و ذکر آنها

رکعت دوم

پس از تمام شدن رکعت اول نماز، بدون آن که صورت نماز به هم بخورد و یا فاصله‌ای ایجاد شود، از جا برخاسته، بار دیگر می‌ایستیم و حمد و سوره را به همان ترتیبی که در رکعت اول نماز گفته شد، می‌خوانیم.

قنوت

در رکعت دوم نمازهای روزانه، بعد از تمام شدن حمد و سوره و قبل از رکوع، مستحب است، دست‌ها را روبروی صورت گرفته و دعایی بخوانیم؛ این عمل را "قنوت" گویند.

در قنوت می‌توان این دعا را خواند:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» پروردگار ما در دنیا نیکویی (تندرستی، آسودگی، توفیق عبادت و بندگی و مانند آنها) و در سرای دیگر نیکویی (ثواب و پاداش و نعمت‌های جاوید) به ما بده، و ما را از شکنجه آتش (دوزخ) نگهدار (گناهانمان بیامرز و بعد از همیشه‌گی گرفتارمان مفرما).

پیامبر خدا فرمود: «کسی که قنوت نمازش طولانی‌تر باشد، حسابرسی او در روز قیامت راحت‌تر است.»

پس از قنوت، رکوع و سجده‌ها را مانند رکعت اول بجا می‌آوریم.

تشهد

در رکعت دوم هر نماز، پس از تمام شدن سجده دوم باید در حالی که رو به قبله نشسته‌ایم “تشهد” بخوانیم؛

یعنی بگوییم:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» گواهی می‌دهم که هیچ معبودی نیست جز خداوند یکتا که شریکی ندارد. و گواهی می‌دهم که محمد، بنده او و پیامبر اوست. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست.

سلام

تا اینجا رکعت دوم نماز هم تمام می‌شود و اگر نماز دو رکعتی باشد؛ مانند نماز صبح، بعد از تشهد، با گفتن سلام، نماز را تمام می‌کنیم؛ یعنی می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. سلام بر تو باد ای پیامبر و همچنین رحمت و برکات خداوند (نیز بر تو باد).
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. سلام بر ما باد و بر بندگان شایسته خداوند.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. سلام بر شما باد و رحمت و برکات خداوند (نیز بر شما باد).

اکنون نماز صبح را فرا گرفتیم و چنانچه نمازی که می‌خوانیم سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد، باید در رکعت دوم، بعد از خواندن تشهد، بدون آن که سلام نماز را بگوییم، بایستیم و رکعت سوم نماز را بخوانیم.

رکعت سوم

رکعت سوم نماز هم مانند رکعت دوم است، با این تفاوت که در رکعت دوم باید با حمد و سوره بخوانیم، ولی در رکعت سوم، سوره و قنوت ندارد و فقط “حمد” را می‌خوانیم و یا به جای حمد، سه مرتبه می‌گوییم:

ستایش معبود ﷻ ۲۳

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». خداوند منزّه و بی عیب است و ستایش مخصوص خداوند است و هیچ معبودی نیست جز خداوند و خداوند بزرگترین است.

پس اگر نماز مغرب می‌خوانیم، باید بعد از سجده دوم (در رکعت سوم) تشهد بخوانیم و با سلام، نماز را پایان دهیم.

رکعت چهارم

اگر نمازی که می‌خوانیم چهار رکعتی باشد؛ یعنی: نماز ظهر یا عصر یا عشا؛ پس از سجده‌ها (در رکعت سوم) بدون آن که تشهد یا سلام را بخوانیم، می‌ایستیم و رکعت چهارم را مانند رکعت سوم انجام می‌دهیم و در پایان نماز؛ یعنی پس از سجده دوم می‌نشینیم و تشهد و سلام را می‌خوانیم و نماز را تمام می‌کنیم.

احکام نماز

نمازهای واجب

❁ نمازهای واجب کدام است؟

۱. نماز یومیه،
۲. نماز آیات،
۳. نماز میت،
۴. نماز قضای پدر،
۵. نماز طواف واجب،
۶. نمازی که به سبب اجاره، نذر، عهد و قسم واجب می‌شود.

تکلیف نماز

❁ در چه صورتی تکلیف نماز از انسان برداشته می‌شود؟

همه مراجع: در هیچ حالتی تکلیف نماز از شخص مکلف ساقط نمی‌شود. اگر نمی‌تواند ایستاده نماز بگذارد، باید نشسته بخواند و اگر نشسته نمی‌تواند، خوابیده و به پهلو راست رو به قبله بخواند. اگر به پهلو راست نمی‌تواند، به پهلو چپ بخواند. در غیر این صورت به پشت بخوابد، به طوری که کف پای او رو به قبله باشد. حتی در اتوبوس یا هواپیما اگر وقت نماز تنگ باشد، باید در حد مقدور نسبت به قبله و رکوع و سجود اقدام کند.^{۲۱}

لباس نمازگزار

❁ شرایط لباس نمازگزار کدام است؟

۱. پاک باشد (نجس نباشد).
۲. مباح باشد (غصبی نباشد).
۳. از اجزای مردار نباشد (حتی کمر بند و کلاه).
۴. از حیوان حرام گوشت نباشد (به عنوان مثال از پوست پلنگ یا روباه تهیه نشده باشد).
۵. اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلا یا ابریشم خالص نباشد و زینت طلا (حتی انگشتر طلا) نپوشد.

مکان نمازگزار

❁ شرایط مکان نمازگزار کدام است؟

۱. مباح باشد (غصبی نباشد).
۲. بی حرکت باشد (مانند اتومبیل در حال حرکت نباشد).
۳. جای آن تنگ و سقف آن کوتاه نباشد تا بتواند قیام و رکوع و سجود را به طور صحیح انجام دهد.
۴. جایی که پیشانی را می‌گذارد (در حال سجده)، پاک باشد.
۵. مکان نمازگزار اگر نجس است، تر نباشد که به بدن یا لباس وی سرایت کند (و اگر خشک باشد، مانعی ندارد).
۶. جایی که پیشانی را در حال سجده می‌گذارد، از جای قدم‌های او بیش از چهار انگشت بسته، پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی اگر شیب زمین کم باشد اشکال ندارد.

حجاب در نماز

❁ اگر خانمی در بین نماز متوجه شود که موهای او از چادر بیرون آمده،

تکلیفش چیست؟ اگر بعد از نماز بفهمد، آیا درست است؟

همه مراجع (به جز آیات عظام بهجت، تبریزی و وحید): اگر در بین نماز بفهمد، باید آن را بلافاصله بپوشاند و نمازش صحیح است به شرط آنکه پوشاندن زیاد طول نکشد. اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.^{۲۲}
آیت‌الله تبریزی: اگر در بین نماز بفهمد، نمازش باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.^{۲۳}

آیات عظام بهجت و وحید: اگر در بین نماز بفهمد، باید آن را بلافاصله بپوشاند و بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره بخواند. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.^{۲۴}

﴿﴾ نماز خواندن با مانتو و روسری چه حکمی دارد؟

همه مراجع: اگر مقدار واجب پوشش و شرایط لباس نمازگزار در آن رعایت شود، اشکال ندارد هر چند نماز با چادر برای رعایت پوشش در نماز، آسان تر و بهتر است.^{۲۵}

• تبصره. مقدار واجب پوشش برای زن در حال نماز، پوشاندن تمام بدن حتی موی سر به جز صورت (به مقداری که در وضو شسته می‌شود) و دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ است. اما برای آنکه یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند. (آیت‌الله مکارم در این رابطه احتیاط واجب دارند).

لباس نجس

﴿﴾ بعد از نماز فهمیدم که لباس یا بدنم نجس بوده است؛ نمازم چه حکمی دارد؟
همه مراجع: اگر بعد از نماز متوجه نجس بودن بدن یا لباس شده‌اید، نماز صحیح است.^{۲۶}

﴿﴾ اگر شخصی نجاست لباس یا بدن را فراموش کرده و نماز خوانده باشد، قضا دارد یا خیر؟
همه مراجع (به جز آیت‌الله سیستانی): باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت آن گذشته است، قضا کند.^{۲۷}

﴿﴾ اگر فرش اتاق نجس باشد، آیا نماز بر روی آن صحیح است؟ در مورد مهر هم توضیح دهید.
همه مراجع: اگر فرش نجس، خشک باشد و رطوبت آن به بدن یا لباس نمازگزار نرسد، اشکال ندارد. اما جای سجده (مانند مهر) باید پاک باشد.^{۲۸}

تسبیحات اربعه

❁ آیا می‌توان به عمد تسبیحات اربعه را کمتر یا بیشتر از سه بار خواند؟
همه مراجع (به جز آیت‌الله فاضل): ذکر تسبیحات اربعه یک مرتبه کافی است ولی بهتر است سه بار بگوید و خواندن آن بیش از سه مرتبه به قصد ذکر، اشکال ندارد.^{۲۹}
آیت‌الله فاضل: احتیاط واجب آن است که تسبیحات اربعه را سه بار بگوید.^{۳۰}

سلام نماز

❁ اگر برای سلام نماز فقط جمله «السلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته» بگوییم، کافی است، یا دو سلام قبلی هم لازم است؟
همه مراجع: آری، کافی است ولی بهتر است دو سلام قبلی را نیز بگوید.^{۳۱}

انگشتر طلا

❁ نماز مرد با زنجیر و انگشتر طلا چه حکمی دارد؟
همه مراجع (به جز آیت‌الله خامنه‌ای): نماز با آن باطل است.^{۳۲}
آیت‌الله خامنه‌ای: بنابر احتیاط واجب، نماز با آن باطل است.^{۳۳}

ترتیب زن و مرد در نماز

❁ آیا محل ایستادن خانم‌ها در نماز، باید عقب‌تر از مردها باشد؟
آیات عظام امام، بهجت، صافی و نوری: خیر، اگر جلوتر از مرد هم بایستد اشکال ندارد ولی بهتر است زن عقب‌تر از مرد بایستد.^{۳۴}
آیت‌الله تبریزی: باید حداقل بین زن و مرد یک وجب فاصله باشد و اگر زن کنار مرد یا جلوتر از او بایستد، نماز کسی که دیرتر شروع کرده است باطل است و باید دوباره اعاده کند.^{۳۵}
آیات عظام فاضل و مکارم: زن باید عقب‌تر از مرد بایستد و گرنه نماز او باطل است و فرقی بین محرم و نامحرم نیست.^{۳۶}
آیت‌الله سیستانی: بنابر احتیاط لازم، زن باید عقب‌تر از مرد بایستد و اگر کنار مرد یا جلوتر از او بایستد کسی که دیرتر شروع کرده است، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره اعاده کند.^{۳۷}

آیت‌الله وحید: باید بین مرد و زن در حال نماز، حداقل یک وجب فاصله باشد ولی اگر زن برابر مرد یا جلوتر- در کمتر از فاصله‌ای که ذکر شد- بایستد و هر دو با هم وارد نماز شوند، باید نماز را دوباره بخوانند.^{۳۸}

آیت‌الله خامنه‌ای: بنابر احتیاط واجب باید حداقل بین زن و مرد یک وجب فاصله باشد و در این صورت اگر زن و مرد محاذی یکدیگر بایستند و یا زن جلوتر از مرد بایستد، نماز هر دو صحیح است.^{۳۹}

نماز در وسائل نقلیه

﴿الله﴾ نماز خواندن در هواپیما و قطار در حال حرکت چگونه است؟
همه مراجع: مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد. بلی، اگر به واسطه تنگی وقت یا ضرورت دیگری، ناچار باشد که در هواپیما یا قطار در حال حرکت نماز بخواند، باید استقرار و قبله را در حد ممکن رعایت کند و در حال چرخش به طرف قبله، چیزی نخواند.^{۴۰}

شکایات در نماز

در باره انواع شکایات توضیح دهید.
شکایات بر ۲۳ قسم است، هشت قسم آن نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنایی کرد و نه قسم آن صحیح است.

شک‌های باطل

- اگر یکی از این شک‌ها را برای نمازگزار پیش آید، نمازش باطل است:
- ۱- شک در شماره رکعت‌های نمازهای دو رکعتی
 - ۲- شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی
 - ۳- شک‌های در نمازهای چهار رکعتی که پای یک در میان باشد.
 - ۴- اگر در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند.
 - ۵- شک بین ۲ و ۵ یا ۲ و بیشتر از ۵.
 - ۶- شک بین ۳ و ۶ یا ۳ و بیشتر از ۶.
 - ۷- شک بین ۴ و ۶ و یا ۴ و بیشتر از ۶.
 - ۸- شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده.

شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد

- ۱- شک در چیزی که نمازگزار از محل آن گذشته است مثل اینکه در رکوع شک کند که آیا حمد و سوره را خوانده یا نه.
- ۲- شک بعد از سلام نماز.
- ۳- شک بعد از گذشتن وقت نماز.
- ۴- شک کسی که زیاد در نماز شک می‌کند که به او کثیرالشک می‌گویند.
- ۵- شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم آن را بداند و یا شک مأموم در رکعت‌های نماز در صورتی که شماره آن را امام بداند که در صورت اول، امام با رجوع به مأموم رفع شک از خود می‌کند و در صورت دوم، مأموم، با رجوع به امام، وظیفه خود را انجام می‌دهد.
- ۶- شک در نمازهای مستحبی.

شک‌های صحیح

- در نه صورت اگر نمازگزار در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند باید به دستورات زیر عمل نماید:
- ۱- نمازگزار بعد از سربرداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر سه می‌گذارد و یک رکعت دیگر را می‌خواند و نماز را تمام می‌کند سپس یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته می‌خواند.
 - ۲- شک بین دو و چهار بعد از سجده دوم، بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند و دو رکعت نماز احتیاط می‌خواند.
 - ۳- شک بین دو و سه و چهار بعد از سجده دوم بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند آنگاه دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته می‌خواند.
 - ۴- شک بین چهار و پنج بعد از سجده دوم که بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام نموده و بعد از نماز، دو سجده سهو می‌کند.
 - ۵- شک بین سه و چهار در هر کجای نماز که باشد بنا را بر چهار می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده می‌خواند.

۶- شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید نمازگزار بدون رکوع بنشیند و تشهد را بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را بخواند.

۷- شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید نمازگزار بدون رکوع بنشیند و تشهد را بخواند و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط را ایستاده بخواند.

۸- شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید نمازگزار، بنشیند و سلام دهد سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بخواند.

۹- شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید نمازگزار بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد سپس دو سجده سهو را بجا آورد.

﴿الله﴾ شک بعد از محل را با مثال توضیح دهید؟

همه مراجع: شک بعد از محل، مانند آن است که در حال خواندن سوره، شک کند «حمد» را خوانده یا نه، در رکوع شک کند سوره را خوانده یا نه، در سجده شک کند رکوع را انجام داده یا نه، بعد از سلام شک کند تشهد را خوانده یا نه، و در تمام این موارد نباید به شک خود اعتنا کند بلکه باید نماز را ادامه دهد و نماز صحیح است.^{۴۱}

﴿الله﴾ کسانی که زیاد شک می‌کنند، در نماز چه تکلیفی دارند؟

همه مراجع: کثیرالشک به کسی می‌گویند که نمی‌تواند سه نماز پشت سر هم را بدون شک بخواند. در این صورت نباید به شک خود اعتنا کند یعنی، هر طرف را که به نفع او است، انتخاب کند. برای مثال اگر در نماز صبح بین دو و سه شک کند، بگوید دو رکعت خوانده‌ام و اگر در به جای آوردن سجده و رکوع شک کند، بگوید انجام داده‌ام.^{۴۲}

﴿الله﴾ کیفیت نماز احتیاط را توضیح دهید؟

همه مراجع: کسی که نماز احتیاط بر او واجب شد، بعد از سلام نماز، باید فوری نیت نماز احتیاط کند و تکبیرة الاحرام بگوید و فقط «حمد» را بخواند و به رکوع و سجده رود. پس از سجده دوم، اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، تشهد و سلام دهد و اگر دو رکعت بر او واجب است، رکعت دوم را مانند رکعت اول انجام دهد و پس از تشهد، سلام دهد.

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید نیت آن را به زبان نیاورد و بنابر احتیاط واجب «حمد» و حتی «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید. در بین نماز اصلی و نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام ندهد.^{۴۳}

سجده سهو

❁ موارد وجوب سجده سهو را ذکر کنید؟

برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد:

۱. آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند. (در بین قرائت باشد یا در رکوع یا در تشهد فرقی نمی‌کند.)

۲. آنکه یک سجده را فراموش کند. (فرقی نمی‌کند در رکعت اول باشد یا دوم یا سوم یا چهارم.)

۳. آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

دو مورد دیگر احتیاط واجب آن است:

۱. در جایی که نباید سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

۲. آنکه تشهد را فراموش کند.

حضرت آیت الله اراکی دو مورد احتیاطی فوق را واجب دانسته و موردی دیگر نیز به آن اضافه می‌نمایند: در جاییکه باید بنشینند اشتبهاً بایستند و یا بالعکس بنا بر احتیاط واجب باید برای هر چیز (غیر از رکن) که در نماز کم و زیاد می‌کند بنا بر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.^{۴۴}

❁ دستور سجده سهو را بیان دارید؟

همه مراجع: برای سجده سهو، بعد از نماز فوری نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: «بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته.» بعد بنشینند و دوباره سجده رود و ذکر را که گفته شد، بخواند و بنشینند و پس از تشهد بگوید: «السلام عليك و رحمة الله و بركاته.»^{۴۵}

سجده

❁ اگر دو بار سر به مهر بخورد، وظیفه چیست؟

همه مراجع (به جز آیت الله وحید): اگر مرتبه دوم بی‌اختیار باشد، روی هم یک سجده محسوب می‌شود.^{۴۶}

آیت الله وحید: اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، بنابر احتیاط واجب روی هم یک سجده محسوب نمی‌شود (اگر

چه یک سجده آورده شده است.) پس اگر ذکر نگفته باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد آنچه به او امر دارد- اعم از واجب و مستحب- ذکر بگویند.^{۴۷}

انواع نماز

نماز قضا

❁ کسی که نماز و روزه قضا برگردن دارد، آیا می‌تواند نماز و روزه مستحبی به جا آورد؟
همه مراجع: می‌تواند نماز مستحبی بخواند ولی نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد.^{۴۸}

نماز جماعت

❁ در نماز فردای بهتر می‌توانم به مستحبات عمل کنم، در این صورت باز هم جماعت را توصیه می‌کنید؟
همه مراجع: بلی، نماز جماعت مختصر، از نماز فرادایی که طول داده شود، بهتر است. در روایتی آمده است: اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از آن نماز ثواب ۱۵۰ نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، ثواب ششصد نماز دارد و اگر عدد آن‌ها از ده تجاوز کند چنانچه تمام آسمان‌ها کاغذ، دریاها مرکب، درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.^{۴۹}

نماز جمعه

❁ نماز جمعه واجب است یا مستحب و به جای نماز ظهر محسوب می‌شود یا خیر؟
همه مراجع (به جز آیات عظام تبریزی، صافی و مکارم): در زمان غیبت ولی عصر (عج)، نماز جمعه واجب تخییری است و بهتر است انسان در این نماز شرکت کند. برای کسی که آن را به جا می‌آورد، کفایت از نماز ظهر می‌کند (ولی احتیاط آن است که هر دو را بخواند).^{۵۰}
آیت‌الله صافی: شرکت در اقامه نماز جمعه، بسیار خوب است ولی کسی که نماز جمعه را به جا می‌آورد، بنابر احتیاط واجب باید نماز ظهر را بخواند و به نماز جمعه اکتفا نکند.^{۵۱}

آیت‌الله تبریزی: اگر نماز جمعه با شرایطش اقامه شود، شرکت در آن احتیاط واجب است و برای کسی که آن را به جا آورد، کفایت از نماز ظهر می‌کند.^{۵۲}

آیت‌الله مکارم: در زمان غیبت ولی عصر (عج)، نماز جمعه واجب تخییری است و برای کسی که آن را به جا می‌آورد، کفایت از نماز ظهر می‌کند ولی به هنگام تشکیل حکومت اسلامی، احتیاط در خواندن نماز جمعه است.^{۵۳}

نماز میت

🌀 درباره نماز میت توضیح دهید.

وقتی مسلمانی هر چند کودک، از دنیا می‌رود، پس از غسل دادن و کفن کردن، باید بر پیکر او نماز خواند. گرچه نام «نماز میت» بر آن گفته شده، ولی در واقع دعایی بیش نیست، زیرا رکوع و سجود و تشهد و سلام ندارد و وضو و غسل و تیمم داشتن شرط نیست و پاک بودن بدن نمازگزار هم لازم نمی‌باشد. اگر چه بهتر است شرایط نماز را داشته باشد.

این مراسم، بهتر است که به صورت جماعت انجام شود. خواندن نماز بر جنازه مسلمان، «واجب کفایی» است. یعنی بر همه مسلمین واجب است و اگر فرد یا افرادی بخوانند، از دیگران ساقط است. این نماز، خواستن رحمت و مغفرت برای مرده است. از این رو بهتر است که دوستان و بستگان و مؤمنین را خبر کند تا حضور یافته و بر او نماز بگذارند. این نماز، هم سبب رحمت بر میت است و هم موجب اجر برای نمازگزاران می‌شود. معمولاً در خواندن این نماز، دعاها و جملات خاصی به صورت مستحب خوانده می‌شود. اما اندازه واجب آن، که دانستنش برای هر مسلمان ضروری است به این صورت است:

نماز میت پنج تکبیر دارد.

پس از تکبیر اول، بگویند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

پس از تکبیر دوم، بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

پس از تکبیر سوم: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

پس از تکبیر چهارم: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ (اگر میت، مرد است)

یا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ (اگر میت، زن است)

پس از تکبیر پنجم، نماز تمام است.

کسی که بر میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد، و میت را، درمقابل او به پشت بخوابانند. بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پایش به طرف چپ او باشد.

نمازگزار باید از میت دور نباشد. ولی اگر به صورت جماعت باشد، دور بودن نفرات دیگر مانع ندارد ولی اتصال باید حفظ شود.

اگر بر میتی نماز خوانده نشود (به عمد یا از روی فراموشی) یا بعدا معلوم شود که نماز، باطل بوده، پس از دفن شدن بر قبر او باید نماز را خواند.^{۵۴}

نماز آیات

﴿﴾ کیفیت نماز آیات را بیان کنید.

نماز آیات دو رکعت است که هر رکعت پنج رکوع دارد و به سه طریق خوانده می‌شود:

۱- بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود، سپس سر از رکوع بردارد و دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۲- بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین‌طور تاپیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

۳- رکعت اول را به طریق اول بخواند و رکعت دوم را به طریق دوم.^{۵۵}
در ضمن پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم نماز آیات مستحب است قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.^{۵۶}

﴿﴾ نماز آیات برای خورشیدگرفتی و ماه گرفتگی از چه زمان واجب می‌شود؟

از زمانی که ماه و یا خورشید گرفتگی شروع می‌شود تا زمانی که به نهایت می‌رسد، این نماز باید با نیت ادا خوانده شود؛ اما از هنگامی که ماه

گرفتگی شروع به باز شدن می‌کند تا پایان ماه گرفتگی نماز آیات باید با نیت ما فی‌الذمه خوانده شود و پس از ماه گرفتگی باید با نیت قضا خوانده شود.

✽ اگر خورشید گرفتگی در شهر ما قابل رؤیت نباشد و یا در شهر دیگری زلزله شود، نماز آیات بر ما واجب می‌شود؟

همه مراجع: اموری که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر محلی که اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم شهرهای مجاور آن، واجب نیست.^{۵۷}

وضو

کیفیت وضو

✽ معنای وضو و کیفیت گرفتن آن را بیان کنید؟

«وضو» در لغت به معنای نظافت و پاکیزه کردن است و در اصطلاح فقه عبارت است از: «شستن مخصوص که می‌توان آن را به دو صورت انجام داد: ترتیبی و ارتماسی. ترتیبی بدین صورت است که به قصد قربت و اطاعت از فرمان خدا، ابتدا صورت و سپس دست راست و بعد دست چپ را بشوید. آن گاه با رطوبتی که از شستن دست بر کف آن باقی مانده، سر را مسح کرده و سپس پای راست و در پایان پای چپ را مسح نماید.

وضوی ارتماسی عبارت است از فرو بردن صورت و دست‌ها در آب، به قصد وضو با مراعات شستن از بالا به پایین. گاهی ممکن است بین این دو شیوه تلفیق شود به این معنا که صورت را ارتماسی و دست‌ها را ترتیبی بشوید. این شکل از وضو نیز صحیح است.^{۵۸}

شک در وضو

✽ کسی که بعد از نماز شک می‌کند که در هنگام نماز وضو داشته یا نه، چه تکلیفی دارد؟

همه مراجع (به جز آیات عظام تبریزی، صافی و وحید): نمازی که خوانده، صحیح است ولی باید برای نمازهای بعدی، وضو بگیرد.^{۵۹}

آیات عظام تبریزی، صافی و وحید: چنانچه احتمال می‌دهد، پیش از نماز به گرفتن وضو توجه داشته، نمازی که خوانده صحیح است ولی باید برای نمازهای بعدی، وضو بگیرد.^{۶۰}

✽ اگر در بین نماز در صحت وضو شک کنیم، وظیفه‌مان چیست؟

- همه مراجع: نباید به شک خود اعتنا کند.^{۶۱}
- ❁ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، آیا باید برای نماز وضو بگیرد؟
همه مراجع: آری، باید وضو بگیرد.^{۶۲}
- ❁ کسی که شک دارد وضویش باطل شده است یا نه، چه حکمی دارد؟
همه مراجع: بنا می‌گذارد که وضویش باقی است.^{۶۳}

وسواس

- ❁ آیا وضوی وسواس صحیح است؟
همه مراجع: اگر در شستن دست چپ زیاده روی کند، وضویش اشکال پیدا می‌کند.^{۶۴}
- ❁ در کارهای وضو بسیار شک می‌کنم، وظیفه‌ام چیست؟
همه مراجع (به جز آیت الله تبریزی و آیت الله وحید): نباید به شک خود اعتنا کنید (و مطابق متعارف مردم انجام دهید).^{۶۵}
- آیت الله تبریزی و آیت الله وحید: اگر به حد وسواس برسید، نباید به شک خود اعتنا کنید (و مطابق متعارف مردم انجام دهید).^{۶۶}

وضوی جبیره

- ❁ کسی که یک دست راستش شکسته و داخل گچ است؛ چگونه وضو بگیرد؟
آیات عظام امام خمینی، خامنه‌ای، سیستانی، صافی، فاضل و نوری: باید وضوی جبیره‌ای بگیرد.^{۶۷}
- آیات عظام تبریزی، مکارم و وحید: بنا بر احتیاط واجب، باید هم وضوی جبیره‌ای بگیرد و هم تیمم کند.^{۶۸}
- آیت الله بهجت: باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بکند.^{۶۹}
- تبصره. جبیره یعنی، پارچه و پمادی که روی محل زخم یا شکستگی گذاشته می‌شود. شخص یاد شده، می‌تواند وضوی جبیره‌ای را به روش زیر انجام دهد:
- ابتدا صورت را (با دست چپ یا با گرفتن زیر شیر ویا فرو بردن در آب) بشوید و سپس دست راست را وضوی جبیره‌ای دهد (با دست مرطوب بر

روی آن بکشد) و بعد دست چپ را مانند صورت بشوید، آن گاه با رطوبت آن سر و روی پاها را مسح کند.

اسراف در وضو

❁ آیا اسراف آب در وضو باعث بطلان می‌شود؟

همه مراجع: خیر موجب بطلان نمی‌شود ولی اگر دست چپ را بیش از اندازه آب بریزد که برای مسح، آب وضو صدق نکند و آب جدید و خارج محسوب شود، وضو باطل می‌شود.^{۷۰}

میزان شستن

❁ منظور از یک بار شستن در وضو چیست؟

آیات عظام امام، بهجت، تبریزی، فاضل و مکارم: منظور از یک بار شستن آن است که تمام عضو را بشوید خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت. پس وقتی عضو به طور کامل شسته شد، یک مرتبه محسوب می‌شود.^{۷۱}
آیات عظام خامنه‌ای، سیستانی، صافی، نوری و وحید: ملاک برای تعیین یک بار شستن قصد انسان است پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب بریزد، اشکال ندارد و همه آن‌ها شستن اول محسوب می‌شود.^{۷۲}

❁ در وضو شستن صورت و دست‌ها تا چند مرتبه جایز است؟

آیات عظام امام، خامنه‌ای، فاضل و نوری: برای مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام است.^{۷۳}

آیات عظام بهجت، سیستانی، صافی و وحید: برای مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام است.^{۷۴}

آیت‌الله تبریزی: برای مرتبه اول واجب و مرتبه دوم بنا بر نظر مشهور مستحب است ولی احتیاط واجب در دست چپ ترک مرتبه دوم است و برای مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام است.^{۷۵}

آیت‌الله مکارم: برای مرتبه اول واجب و بنا بر احتیاط واجب ترک مرتبه دوم است و برای مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام است.^{۷۶}

مسح

❁ کسی که موهای جلوی سرش بلند است و آن را بالای سر جمع می‌کند؛ چگونه در هنگام وضو مسح نماید؟

همه مراجع: یا باید بیخ موها را مسح کند و یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید.^{۷۷}

❁ مقدار مسح سر در وضو تا چه حدی است؟

همه مراجع: به هر اندازه جلوی سر را مسح کند، کافی است ولی احتیاط مستحب است که از درازا به اندازه یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت، مسح کند.^{۷۸}

❁ مقدار مسح پا از درازا چقدر است؟

آیات عظام امام خمینی، بهجت، فاضل، مکارم، نوری و وحید: باید پارا از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا، مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تا مفصل پا مسح نماید.^{۷۹}

آیت الله تبریزی و آیت الله صافی: باید پا را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا، مسح کند و بنا بر احتیاط واجب، تا مفصل پا مسح نماید.^{۸۰}
آیت الله خامنه‌ای و آیت الله سیستانی: باید پا را از سر یکی از انگشتها تا مفصل، مسح کند.^{۸۱}

❁ آیا در هنگام مسح، اگر سر یا پا تکان بخورد، وضو باطل می‌شود؟

همه مراجع: چنانچه دست را روی سر یا پا بکشد، وضو صحیح است هر چند هنگام مسح، سر یا پا مختصری تکان بخورد.^{۸۲}

❁ اگر بعد از وضو شک کند که پاها را مسح کرده یا نه، چه تکلیفی دارد؟

همه مراجع: نسبت به مسح پای راست به شک خود اعتنا نکند ولی باید پای چپ را - چنانچه به کار دیگری نپرداخته و یا از محل وضو نگذشته است مسح کند. در غیر این صورت، به شک خود اعتنا نکند.^{۸۳}

مانع وضو

❁ آیا رنگ مو و حنا و رنگ پوست میوه‌ها، مانع وضو است؟
همه مراجع: رنگ بدون جرم، مانع نیست.^{۸۴}

❁ اگر بعد از وضو، در اعضا مانعی ببینیم، چه کنیم؟

همه مراجع (به جز آیات عظام سیستانی، مکارم و وحید): اگر ندانید موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضویتان صحیح است ولی اگر در وقت وضو، به مانع توجه نداشته‌اید، بنا بر احتیاط واجب، دوباره وضو بگیرید.^{۸۵}

آیات عظام مکارم و وحید: اگر ندانید موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضویتان صحیح است ولی اگر در هنگام وضو به آن توجه نداشته‌اید، باید دوباره وضو بگیرید.^{۸۶}

آیت‌الله سیستانی: اگر ندانید موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضویتان صحیح است ولی اگر در وقت وضو، به مانع توجه نداشته‌اید، بنابر احتیاط مستحب، دوباره وضو بگیرید.^{۸۷}

✽ مداد چشم و ریمل، در هنگام وضو چه حکمی دارد؟
همه مراجع: برای وضو، ریمل و مداد بیرون چشم - اگر جرم داشته باشد - باید برطرف شود ولی مقداری که داخل چشم است، برطرف کردن آن لازم نیست.^{۸۸}

• تبصره. بعد از برطرف کردن جرم مواد آرایشی، باقی ماندن رنگ آن مانع وضو نیست.
✽ اگر چرکی زیر ناخن باشد که مانع رسیدن آب می‌شود، آیا وضو صحیح است؟

همه مراجع: اگر چرک ظاهر نباشد، وضو صحیح است.^{۸۹}
✽ آیا رنگ خودکار مانع از صحت وضو است؟
همه مراجع: اگر جرم داشته باشد، مانع است و باید برای وضو، برطرف شود.^{۹۰}

• تبصره. آیت‌الله مکارم می‌گوید: در مورد جوهر خودکار به این نتیجه رسیده‌اند که جرم ضعیفی دارد و مانع از رسیدن آب به پوست نیست.^{۹۱}

✽ مسح سر بر موهای روغن زده شده، چگونه است؟
همه مراجع: اگر روغن به قدری زیاد نباشد که مانع از رسیدن آب وضو در حال مسح، به پوست یا بیخ موهای جلوی سر یا موها باشد، اشکال ندارد.^{۹۲}
• تبصره. اگر موالات وضو به هم خورده باشد، باید از ابتدا وضو بگیرد.

آیا بانوان می‌توانند همه انگشتان پای خود را لاک بزنند و در هنگام وضو تنها یک انگشت کوچک پا را برای مسح بدون لاک زده، نگه دارند؟
همه مراجع: آری، مقدار واجب مسح، تنها از سر یکی از انگشتان پا (هرچند انگشت کوچک پا) است.^{۹۳}

✽ اگر رطوبت مسح سر به رطوبت صورت متصل شود؛ آیا وضو باطل می‌شود؟

همه مراجع: خیر، مسح و وضو صحیح است، ولی نباید با آن قسمت از دست که به آب صورت برخورد نموده، پاها را مسح کند.^{۹۴}

موارد وجوب وضو

﴿الله﴾ برای چه کارهایی باید وضو گرفت؟

همه مراجع: مهم‌ترین موارد وضو عبارت است از:

۱. طواف واجب کعبه
۲. سجده و تشهد فراموش شده
۳. نمازهای واجب (غیر از نماز میت)
۴. تماس بدن با نوشته قرآن و اسم خداوند
۵. اگر نذر یا عهد و یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.^{۹۵}

نحوه شستن

﴿الله﴾ آیا هنگام شستن صورت در وضو، حتماً باید آب را از رستنگاه بریزیم و دست‌ها را از آرنج بشوییم یا اینکه می‌شود از پایین‌تر مثلاً بالای ابروها ریخت و بعد دست کشید؟

همه مراجع: خیر، دقت عقلی لازم نیست و همین اندازه که عرفاً از بالا به پایین شسته شود، کافی است.^{۹۶}

﴿الله﴾ آیا می‌توان برای وضو دست را از بالا به پایین (بدون دست کشیدن) زیر آب گرفت؟

همه مراجع: آری، رساندن آب به جاهایی که باید شسته شود، کافی است هر چند با گرفتن زیر شیر آب باشد و دست کشیدن لازم نیست.^{۹۷}

﴿الله﴾ آیا در وضو جریان آب بر اعضا واجب است، یا اینکه کشیدن دست تر بر آن کافی است؟

همه (بجز آیت الله بهجت): باید تری دست به اندازه‌ای باشد که یا به واسطه کشیدن دست، کمی آب بر صورت و دست‌ها جاری شود و یا اینکه آب، این دو عضو را طوری فرا گیرد که به آن شستن گفته شود (هر چند جاری نشود).^{۹۸}

آیت الله بهجت: بنابر احتیاط باید تری دست به اندازه‌ای باشد که به واسطه کشیدن دست، کمی آب بر صورت و دست‌ها جاری شود.^{۹۹}

آب خارجی

✿ اگر در اثنای وضو، آبی خارج از آب وضو به دست و صورت بریزد؛ آیا وضو باطل است؟

همه مراجع: خیر باطل نمی‌شود ولی اگر بعد از پایان شستن دست چپ، آبی خارج از وضو به کف دست راست یا چپ برسد، نمی‌توان با آن مسح کرد و در نتیجه وضو باطل می‌شود.^{۱۰۰}

رابطه وضو و خمس

✿ وضو گرفتن در خانه‌ای که صاحب آن خمس نمی‌دهد، چگونه است؟ آیا این وضو صحیح است؟

همه مراجع (به جز آیت الله تبریزی و آیت الله سیستانی): اگر نمی‌دانید که خانه از پول غیر مخمس تهیه شده، وضو صحیح است.^{۱۰۱}
آیت الله تبریزی و آیت الله سیستانی: گرفتن وضو در این خانه، صحیح است.^{۱۰۲}

کمک در وضو

✿ آیا انسان می‌تواند دیگری را در انجام دادن وضو، یاری دهد؟ همه مراجع: اگر در رساندن آب به اعضا و در شستن او کمک کند، وضویش باطل است.^{۱۰۳}

✿ اگر کسی با آفتابه یا هر وسیله دیگری، به کف دست او آب بریزد ولی خودش صورت و دست‌ها را بشوید، آیا این وضو صحیح است؟ همه مراجع: آری، وضویش صحیح است ولی این کار کراهت دارد.^{۱۰۴}

بررسی اعضای وضو

✿ آیا لازم است شخص هنگام وضو، اعضای وضو را بررسی کند؟ همه مراجع: خیر لازم نیست مگر آنکه احتمال دهد به اعضای وضو، چیزی چسبیده و احتمالش نیز نزد مردم به جا باشد (مانند رنگ‌کار و خطاط).^{۱۰۵}

ناخن بلند

✿ بلند گذاشتن ناخن در وضو چه حکمی دارد؟

همه مراجع: اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری که از معمول بلندتر است، برطرف شود.^{۱۰۶}

• تبصره. چرک زیر آن مقداری از ناخن که بلندتر از معمول بلندتر است، جزء ظاهر محسوب می‌شود از این رو باید برطرف شود.

شرایط وضو

❁ شرایط وضو چیست؟

۱. آب وضو پاک باشد.
 ۲. آب وضو مطلق باشد (مضاف نباشد).
 ۳. آب وضو مباح باشد (غصبی نباشد).
 ۴. ظرف آب وضو مباح باشد.
 ۵. ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.
 ۶. اعضای وضو پاک باشد.
 ۷. برای وضو گرفتن وقت باشد.
 ۸. به قصد قربت باشد.
 ۹. ترتیب را رعایت کند.
 ۱۰. پی در پی باشد.
 ۱۱. در کارهای وضو از دیگری کمک نگیرد.
 ۱۲. استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.
 ۱۳. مانعی از رسیدن آب بر اعضای وضو نباشد.
- ❁ آیا خشک بودن اعضای وضو، قبل از وضو لازم است؟

همه مراجع: خیر، لازم نیست مگر جای مسح که باید خشک باشد.^{۱۰۷}

• تبصره. اگر رطوبت جای مسح به گونه‌ای کم باشد، که رطوبت کف دست بر آن غلبه کند و بگویند رطوبت مسح تنها از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مبطلات وضو

❁ خواب در چه حدی وضو را باطل می‌کند؟

همه مراجع: اینکه چشم نبیند و گوش نشنود و اگر یکی از این دو مشخصه نباشد، وضو باطل نمی‌شود.^{۱۰۸}

❁ وضو گرفتن زن در جایی که مرد نامحرم او را می‌بیند، چگونه است؟

همه مراجع: گناه کرده ولی وضویش صحیح است.^{۱۰۹}

لمس اسماء حسنی

✽ لمس کردن کلمه «بسمه تعالی» و یا «...» - که به جای کلمه الله می‌نویسند - بدون وضو چه حکمی دارد؟

امام خمینی: لمس اسمای باری تعالی یا جزئی از آنها - به هر زبان و کیفیتی که نوشته شده باشد - بدون وضو جایز نیست.^{۱۱۰}
 آیات عظام تبریزی، خامنه‌ای، سیستانی، فاضل، مکارم و نوری: اشکال ندارد (هر چند بهتر است که لمس نکنند).^{۱۱۱}
 آیات عظام بهجت، صافی: بنابر احتیاط واجب، بدون وضو لمس نکنند.^{۱۱۲}

آیت‌الله وحید: لمس «...» اشکال ندارد ولی لمس «بسمه تعالی» بنابر احتیاط واجب جایز نیست.^{۱۱۳}

غسل

کیفیت غسل

✽ معنای غسل و کیفیت گرفتن آن را بیان کنید؟

«غسل» در لغت به معنای شستن چیزی برای از بین بردن چرک آن است و در اصطلاح فقه عبارت است از: «شستن تمام بدن، به قصد قربت و اطاعت از فرمان الهی».

غسل را به دو صورت می‌توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی. در غسل ترتیبی، ابتدا سر و گردن سپس نیمه راست و بعد از آن نیمه چپ بدن شسته می‌شود. اما در غسل ارتماسی، بدن یکباره در آب قرار می‌گیرد.

✽ تعداد غسل‌های واجب برای مرد و زن چند تا هست؟

همه مراجع: غسل‌های واجب بر مردان عبارت است از: غسل جنابت، غسل مسّ میت و غسلی که با نذر و مانند آن واجب شده است.
 غسل‌های واجب بر زنان عبارت است از: غسل حیض، نفاس، استحاضه و نیز همه غسل‌هایی که بر مردان واجب است.^{۱۱۴}

غسل‌های مستحبی

✿ غسل‌های مستحبی کدام است؟

تعداد غسل‌های مستحبی فراوان است. برخی تعداد آن‌ها را تا صد مورد شمرده‌اند. پاره‌ای از آن‌ها عبارت است از:

۱. غسل جمعه.
 ۲. غسل روز عید فطر و قربان.
 ۳. غسل عید نوروز.
 ۴. غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.
 ۵. غسل کسی که جایی از بدنش را به میت غسل داده شده رسانده است.
 ۶. غسل کسی که برای تماشای داراویخته رفته و آن را دیده است.
 ۷. غسل نماز حاجت.
 ۸. غسل استخاره.
 ۹. غسل توبه.
 ۱۰. غسل سفر.
 ۱۱. غسل تظلم و داد خواهی.
 ۱۲. غسل نشاط در عبادت.
 ۱۳. غسل کسی که شراب خورده و خوابیده است.
 ۱۴. غسل زمان‌های خاص مانند شب اول ماه رمضان، اول رجب، پانزدهم رجب و شعبان و که تفصیل آن در رساله‌های عملیه آمده است.
 ۱۵. غسل مکان‌های خاص مانند داخل شدن به حرم مکه، مسجد الحرام، مرقد امامان (علیهم‌السلام) و که تفصیل آن در رساله‌های عملیه آمده است.^{۱۱۵}
- تبصره. عده‌ای از مراجع تقلید انجام برخی غسل‌های یاد شده را به قصد رجا بیان کرده‌اند.

نحوه شستن

✿ آیا در غسل لازم است بدن از بالا به پایین شسته شود؟

همه مراجع (به جز آیت الله بهجت): خیر، لازم نیست.^{۱۱۶}

آیت الله بهجت: بنابر احتیاط واجب، باید از بالا به پایین بشوید.^{۱۱۷}

✽ آیا در غسل دست کشیدن به بدن واجب است؛ یا تنها جاری کردن آب بر بدن کافی است؟
همه‌ی مراجع: دست کشیدن به بدن لازم نیست.^{۱۱۸}

جاهای شستن

✽ آیا در غسل، شستن داخل بینی و گوش نیز واجب است؟
همه مراجع: خیر، شستن داخل بینی و گوش و هر چه از باطن شمرده می‌شود، واجب نیست.^{۱۱۹}

غسل ارتماسی

✽ کسی که تمام بدنش زیر آب است، آیا می‌تواند نیت غسل ارتماسی کند یا اینکه باید از آب بیرون آید و بعد در آب فرو رود؟
آیات عظام امام خمینی، بهجت، فاضل و نوری: آری، ولی باید بعد از نیت، بدن را زیر آب حرکت دهد.^{۱۲۰}
آیات عظام تبریزی، سیستانی، صافی و مکارم: بنا بر احتیاط واجب باید در غسل ارتماسی، مقداری از بدن بیرون آب باشد.^{۱۲۱}
آیت الله وحید: بنا بر احتیاط واجب، باید در غسل ارتماسی تمام بدن بیرون آب باشد.^{۱۲۲}

تفاوت غسل و وضو

✽ تفاوت غسل با وضو چیست؟
۱. در غسل موالات شرط نیست.
۲. در غسل شستن از بالا به پایین لازم نیست. (البته برخی مراجع (مانند آیه الله بهجت) شستن از بالا به پایین را احتیاط واجب می‌دانند.)
۳. در غسل باید آب به پوست بدن برسد ولی در وضو اگر پوست صورت از لای موها پیدا نباشد، لازم نیست.
گفتنی است کیفیت انجام غسل برای تمام انواع آن به یک شکل است و هیچ تفاوتی با هم ندارند.

شرائط غسل

✽ آیا انجام غسل هم شرایطی دارد؟

همه مراجع: آری، تمام شرایطی که برای وضو بیان شد، در غسل نیز جاری است.^{۱۲۳}

طهارت اعضای غسل

﴿﴾ یک قسمت از بدنم نجس است. اگر با انجام غسل (زیر دوش حمام)، نجاست نیز از بین برود؛ آیا غسل صحیح است؟
همه مراجع: آری، اگر با آب کر (مانند دوش حمام)، غسل انجام گیرد و نجاست نیز از بین برود، غسل صحیح است.^{۱۲۴}

موالات در غسل

﴿﴾ آیا در غسل پی درپی شستن لازم است؟
همه مراجع: خیر، می‌تواند بعد از شستن هر قسمت از بدن، صبر کند و پس از مدتی قسمت دیگر را بشوید.^{۱۲۵}

خشک بودن قسمتی از بدن

﴿﴾ اگر پس از غسل، شخص بفهمد جایی از بدن را نشسته، تکلیف چیست؟

آیات عظام امام خمینی، بهجت، صافی، فاضل و نوری: اگر از طرف چپ بدن باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از سمت راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره سمت راست و سپس سمت چپ بدن را بشوید.^{۱۲۶}

آیات عظام خامنه‌ای، مکارم و وحید: اگر از طرف چپ بدن باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از سمت راست باشد، احتیاط [واجب] آن است که باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و چپ را بشوید.^{۱۲۷}

آیت الله تبریزی: اگر از طرف چپ بدن باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از سمت راست باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و چپ را بشوید.^{۱۲۸}

آیت الله سیستانی: اگر از طرف چپ بدن باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از سمت راست باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سرو گردن باشد، بنابر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.^{۱۲۹}

غسل جنابت

✽ اگر کسی برای انجام غسل خاصی (مانند غسل جنابت) نیت کند و آن را به جا آورد، آیا از سایر غسل‌ها کفایت می‌کند؟

آیات عظام امام خمینی، خامنه‌ای، صافی، مکارم و نوری: اگر غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، از سایر غسل‌ها کفایت می‌کند.^{۱۳۰}

آیات عظام تبریزی، سیستانی، فاضل و وحید: آری کفایت می‌کند.^{۱۳۱}
آیت الله بهجت: اگر غسل واجب باشد و به قصد آن غسل کند، از سایر غسل‌ها کفایت می‌کند ولی اگر غسل مستحبی را قصد کند، تنها از غسل‌های مستحبی کفایت می‌کند.^{۱۳۲}

✽ آیا می‌توان غسل جنابت را در حال حیض انجام داد؟
همه مراجع (به جز امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای): آری، غسل جنابت در حال حیض، صحیح است و از جنابت پاک می‌شود.^{۱۳۳}
امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای: بنابر احتیاط واجب غسل جنابت در حال حیض صحیح نیست.^{۱۳۴}

✽ آیا با غسل جنابت احتیاطی می‌شود، نماز خواند؟
همه مراجع: خیر، با غسل احتیاطی نمی‌شود نماز خواند.^{۱۳۵}

✽ اگر در اثنای غسل جنابت، حدث اصغر (بول، باد معده و...) خارج شود، آیا غسل صحیح است؟

آیات عظام امام، خامنه‌ای، صافی، فاضل و نوری: غسل باطل نمی‌شود و آن را تمام کند ولی بهتر (احتیاط مستحب) است آن را به قصد آنچه بر ذمه او است (از اتمام یا اعاده) از سر گیرد. در هر صورت باید برای نماز و هر کاری که در آن طهارت لازم است، وضو نیز بگیرد.^{۱۳۶}

آیت الله سیستانی: غسل باطل نمی‌شود ولی بنابر احتیاط واجب، باید برای نماز و هر کاری که در آن طهارت لازم است، وضو بگیرد.^{۱۳۷}

آیت الله مکارم: بنابر احتیاط واجب، باید غسل را از سر گیرد و برای نماز و هر کاری که در آن طهارت لازم است، وضو نیز بگیرد.^{۱۳۸}

آیت‌الله تبریزی: باید غسل را از سر گیرد و بنا بر احتیاط واجب، باید برای نماز و هر کاری که در آن طهارت لازم است، وضو نیز بگیرد.^{۱۳۹}

آیت‌الله وحید: بنا بر احتیاط واجب باید غسل را تمام کند و دوباره از سر گیرد و برای نماز و هر کاری که در آن طهارت لازم است، وضو نیز بگیرد.^{۱۴۰}

آیت‌الله بهجت: لازم نیست غسل را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب باید آن را به قصد آنچه بر ذمه او است (اتمام یا اعاده)، از سر گیرد و برای نماز و هر کاری که در آن طهارت لازم است، وضو نیز بگیرد.^{۱۴۱}

غسل حیض

﴿﴾ خانمی که از حیض پاک شده و می‌خواهد نماز بخواند؛ آیا پیش از غسل وضو بگیرد یا بعد از آن؟

همه مراجع: فرقی ندارد ولی اگر پیش از غسل وضو بگیرد، بهتر است.^{۱۴۲}

﴿﴾ آیا با غسل حیض می‌توان نماز خواند، یا باید وضو هم گرفت؟

آیات عظام امام خمینی، بهجت، خامنه‌ای و صافی: خیر، باید برای نماز نیز وضو گرفت.^{۱۴۳}

آیات عظام تبریزی، سیستانی، فاضل، مکارم، نوری و وحید: آری، با غسل حیض می‌توان نماز خواند. اما احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.^{۱۴۴}

غسل جمعه

﴿﴾ وقت غسل جمعه تا چه زمانی است؟

همه مراجع: وقت غسل جمعه از اذان صبح است تا اذان ظهر (هر چند نزدیک ظهر بهتر است) و اگر تا این موقع انجام نداد، می‌تواند آن را بدون قصد ادا و قضا بعد از ظهر به جا آورد.^{۱۴۵}

﴿﴾ آیا جایز است قضای غسل جمعه را وسط هفته انجام داد؟

همه مراجع: می‌تواند قضای غسل جمعه را صبح شنبه تا غروب به جا آورد ولی قضای آن، در روزهای دیگر وارد نشده است.^{۱۴۶}

﴿﴾ آیا با غسل جمعه می‌توان نماز خواند، یا باید وضو هم گرفت؟

آیات عظام امام خمینی، بهجت، خامنه‌ای، فاضل و صافی: خیر، باید برای نماز نیز وضو گرفت.^{۱۴۷}

آیات عظام تبریزی، سیستانی، مکارم، نوری و وحید: آری، با غسل جمعه می‌توان نماز خواند. اما احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.^{۱۴۸}

موهای بلند

❁ آیا در غسل، شستن موهای بلند بدن واجب است؟
آیات عظام امام، مکارم و نوری: بنابر احتیاط واجب، شستن موهای بلند هم واجب است.^{۱۴۹}
همه مراجع (به جز آیات عظام امام، مکارم و نوری): خیر شستن موهای بلند واجب نیست.^{۱۵۰}
• تبصره. اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد باید موهای بلند را بشوید که آب به بدن برسد.

غسل در وقت تنگ

❁ کسی که شک دارد اگر غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه؛ تکلیفش چیست؟
همه مراجع: در این صورت، باید تیمم کند.^{۱۵۱}

تیمم

کیفیت تیمم

❁ معنای تیمم و کیفیت آن را بیان کنید؟
«تیمم» در لغت به معنای قصد و اراده کردن است و در اصطلاح فقه «عملی است که در شرایط خاص، جایگزین وضو و غسل می‌شود.»
تیمم به این صورت انجام می‌گیرد: ابتدا کف دو دست را بر چیزی که تیمم بر آن جایز است، می‌زنیم. سپس هر دو دست را بر تمام پیشانی و دو طرف آن - از جایی که موی سر می‌روید تا روی ابروها و بالای بینی می‌کشیم. بعد با کف دست چپ، بر تمام پشت دست راست - از مچ تا سر انگشتان و در آخر کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ می‌کشیم (انگشتان هم جزو کف دست است).

بنا بر نظر آیت‌الله خامنه‌ای، احتیاط واجب آن است که بار دیگر دست‌ها را به زمین بزند و سپس کف دست چپ را بر پشت دست راست و کف دست راست را به پشت دست چپ بکشد.^{۱۵۲}

• تبصره برخی از مراجع تقلید (مانند آیت‌الله سیستانی) با هم زدن کف هر دو دست را احتیاط واجب می‌دانند.

• تبصره آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله نوری، کشیدن دست‌ها روی ابروها را احتیاط مستحب می‌دانند.

﴿﴾ آیا زدن دست بر روی زمین در تیمم لازم است یا صرف تماس و گذاشتن کفایت می‌کند؟

آیات عظام امام خمینی، سیستانی و نوری: زدن به محل تیمم لازم نیست و صرف گذاشتن و تماس کافی است هر چند زدن بهتر (احتیاط مستحب) است.^{۱۵۳}

آیات عظام بهجت، تبریزی، صافی، مکارم و وحید: بنابر احتیاط (واجب) زدن به محل تیمم لازم است و صرف گذاشتن و تماس کافی نیست.^{۱۵۴} آیت‌الله فاضل: آری، زدن به محل تیمم لازم است و صرف گذاشتن و تماس کافی نیست.^{۱۵۵}

﴿﴾ آیا در تیمم، روی خود بینی هم باید دست کشیده شود؟ همه مراجع: خیر، مسح روی بینی لازم نیست.^{۱۵۶}

تیمم جبیره

﴿﴾ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر به علت شکستگی یک دست نتواند آن را به پیشانی برساند، تکلیف او چیست؟ همه مراجع: با دست سالم تیمم کند.^{۱۵۷}

﴿﴾ اگر باندی که بر روی زخم دست یا صورت بسته شده، بیشتر از معمول اطراف آن را گرفته باشد، تکلیف وضو یا غسل او چیست؟

آیات عظام امام خمینی، بهجت، صافی، فاضل و نوری: اگر برداشتن باند اضافی ممکن است، باید آن را بردارد و اطراف زخم را (هنگام وضو و غسل) بشوید و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند و اگر ممکن نیست، باید وضو یا غسل جبیره‌ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بکند.^{۱۵۸}

آیت‌الله مکارم: اگر برداشتن باند اضافی ممکن است، باید آن را بردارد و اطراف زخم را (هنگام وضو و غسل) بشوید و برای جای زخم به دستور جبیره

عمل کند و اگر ممکن نیست، باید وضو یا غسل جبیره‌ای بگیرد و بنابر احتیاط مستحب تیمم هم بکند.^{۱۵۹}

آیت الله تبریزی: اگر برداشتن باند اضافی ممکن است، باید آن را بردارد و اطراف زخم را (هنگام وضو و غسل) بشوید و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند و اگر ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر اینکه باند در مواضع تیمم باشد که در این صورت، باید وضو یا غسل جبیره‌ای نماید.^{۱۶۰}

آیت الله سیستانی: اگر برداشتن باند اضافی بدون مشقت ممکن است، باید آن را بردارد و اطراف زخم را (هنگام وضو یا غسل) بشوید و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند و اگر بدون مشقت ممکن نیست، باید تیمم کند، مگر اینکه جبیره در مواضع تیمم باشد که در این صورت باید هم [وضو یا غسل] کند و هم تیمم نماید.

آیت الله وحید: اگر برداشتن باند اضافی بدون مشقت ممکن است، باید آن را بردارد و اطراف زخم را (هنگام وضو یا غسل) بشوید و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند و اگر بدون مشقت ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب [وضو یا غسل] جبیره بگیرد و تیمم هم بکند.^{۱۶۱}

مانع تیمم

❁ آیا برای تیمم نیز باید موانع وضو برطرف شود؟

همه مراجع: آری، اگر در پیشانی، پشت و کف دست‌ها مانعی باشد، باید برای تیمم برطرف سازد.^{۱۶۲}

❁ آیا هنگام تیمم باید انگشتری را از دست بیرون آورد؟
همه مراجع: آری.^{۱۶۳}

تیمم بر...

❁ آیا تیمم بر گچ پخته (مثل گچ روی دیوار) صحیح است؟

آیات عظام امام خمینی، تبریزی، صافی، فاضل و مکارم: بنابر احتیاط واجب، با وجود خاک، تیمم بر گچ دیوار صحیح نیست.^{۱۶۴}

آیت الله بهجت و آیت الله نوری: با وجود خاک، تیمم بر گچ دیوار صحیح نیست.^{۱۶۵}

آیات عظام خامنه‌ای، سیستانی و وحید: تیمم بر گچ دیوار صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که با وجود خاک (و مانند آن) بر آن تیمم نکند.^{۱۶۶}

﴿الله﴾ آیا تیمم بر چوب و تخته صحیح است؟
همه مراجع: خیر صحیح نیست.^{۱۶۷}

﴿الله﴾ آیا تیمم بر آجر صحیح است؟

آیات عظام امام خمینی، خامنه‌ای، سیستانی، فاضل و وحید: آری، تیمم بر آجر صحیح است ولی بهتر (احتیاط مستحب) است با آن تیمم نکنند.^{۱۶۸}

آیت الله تبریزی و آیت الله مکارم: بنابر احتیاط واجب، تیمم بر آجر صحیح نیست.^{۱۶۹}

آیات عظام بهجت، صافی و نوری: خیر، تیمم بر آجر صحیح نیست.^{۱۷۰}

﴿الله﴾ آیا لازم است محل تیمم گرد و غبار هم داشته باشد؟

آیات عظام امام، بهجت، خامنه‌ای، صافی، فاضل و نوری: خیر ولی مستحب است گردی هم داشته باشد.^{۱۷۱}

آیات عظام تبریزی، سیستانی و وحید: تا آنجا که امکان دارد، بنابر احتیاط واجب باید گردی هم داشته باشد.^{۱۷۲}

آیت الله مکارم: تا آنجا که امکان دارد، باید گردی هم داشته باشد.^{۱۷۳}

تیمم در وقت تنگ

شخص با حالت احتلام از خواب بیدار می‌شود و به خیال این که وقت تنگ است، تیمم می‌کند و نماز می‌خواند، بعد متوجه می‌شود که وقت برای غسل داشته است. تکلیف غسل و نمازش چه می‌شود؟
همه مراجع: تیمم و نمازش اشکال دارد و باید غسل کند و نمازی که خوانده قضا کند.^{۱۷۴}

کسی که بعد از اذان صبح با حالت احتلام از خواب بیدار می‌شود، آیا می‌تواند نماز خود را تا نزدیک طلوع آفتاب به تأخیر اندازد و با تیمم نماز بخواند؟

همه مراجع: اگر نماز خود را به تأخیر اندازد، تا جایی که وقت تنگ شود، گناه کرده است. در این صورت باید تیمم کند و نماز خود را بخواند و نماز او صحیح است.^{۱۷۵}

کسی که در تنگی وقت قبل از اذان صبح در شب‌های ماه رمضان، به جهت جنابت تیمم کند؛ آیا می‌تواند با آن نماز بخواند، یا باید غسل به جا آورد؟

امام خمینی و آیت الله نوری: بنا بر احتیاط واجب، باید برای نماز صبح غسل به جا آورد.^{۱۷۶}

آیات عظام بهجت، تبریزی، سیستانی، صافی، فاضل و وحید: باید برای نماز صبح غسل به جا آورد.^{۱۷۷}

آیت الله مکارم: اگر تیمم و عذرش باقی است، با همان تیمم می‌تواند نماز صبح بخواند.^{۱۷۸}

❁ اگر وقت برای غسل و نماز باقی است، آیا می‌توان تیمم کرد؟ در این صورت آیا تیممش صحیح است؟

همه مراجع: خیر، باید غسل کند و اگر تیمم کند، تیممش باطل است.^{۱۷۹}

موارد وجوب تیمم

❁ در چه مواردی باید تیمم کنیم؟

۱. وقت تنگ باشد.
۲. دسترسی به آب نباشد.
۳. آب برای انسان ضرر داشته باشد.
۴. بدن یا لباس او نجس بوده و آب بیش از تطهیر آن نیست و لباس دیگری ندارد.

۵. اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، افراد مرتبط با او از تشنگی هلاک یا بیمار می‌شوند و یا به سختی می‌افتند.

❁ آیا انسان می‌تواند به صرف احتمال ضرر داشتن آب برای بدنش، تیمم کند؟

همه مراجع: اگر احتمال او در نظر متعارف مردم به جا باشد، باید تیمم کند.^{۱۸۰}

❁ بیماری که آب برای او ضرر ندارد؛ ولی انجام غسل برایش دشوار است، آیا می‌تواند تیمم کند؟

همه مراجع: اگر انجام دادن غسل برای او حرج و مشقت داشته باشد، می‌تواند تیمم کند.^{۱۸۱}

❁ کسی که احتمال می‌دهد اگر غسل کند، بیماری او دیرتر بهبود یابد؛ آیا می‌تواند به جای غسل تیمم کند؟

همه مراجع: اگر انجام دادن غسل - هر چند با آب گرم باعث شود بیماریش دیرتر خوب شود، می‌تواند تیمم کند.^{۱۸۲}

❁ کسی که می‌داند آب برایش ضرر دارد، چنانچه وضو یا غسل انجام دهد، آیا وضو و غسلش صحیح است؟
 امام خمینی و آیت الله نوری: بنابر احتیاط واجب در این فرض، وضو و غسلش باطل است.^{۱۸۳}
 آیات عظام بهجت، تبریزی، سیستانی، صافی، مکارم و وحید: وضو و غسلش در این فرض باطل است.^{۱۸۴}
 آیت الله فاضل: آری، وضو و غسلش صحیح است مگر آنکه باعث مشقت و حرج برای او شود. در این صورت باطل خواهد شد.^{۱۸۵}
 ❁ خانم‌هایی که مجلس عروسی و مانند آن چهره آراسته دارند؛ آیا جایز است به جای وضو تیمم کنند؟
 همه مراجع: خیر، باید موانع وضو را برطرف کنند و وضو بگیرند.^{۱۸۶}

مبطلات تیمم

❁ کسی که به جهت عذر به جای غسل، تیمم کند و کاری که وضو را باطل می‌کند برایش پیش بیاید؛ تکلیف او برای نمازهای بعدی چیست؟
 آیات عظام امام خمینی، خامنه‌ای، فاضل، مکارم و نوری: اگر نتواند برای نمازهای بعد غسل کند، باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم کند.^{۱۸۷}
 آیت الله تبریزی و آیت الله وحید: اگر بدل از غسل جنابت، تیمم کرده و نمی‌تواند برای نمازهای بعد غسل کند، باید تیمم بدل از غسل نماید و بهتر (احتیاط مستحب) است، وضو هم بگیرد و اگر بدل غسل غیر جنابت، تیمم کرده، باید همراه تیمم بدل از غسل، وضو هم بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، به جای آن تیمم بدل از وضو بکند.^{۱۸۸}
 آیت الله بهجت: اگر بدل از غسل جنابت، تیمم کرده و نمی‌تواند برای نمازهای بعد غسل کند، می‌تواند همراه تیمم، بدل از غسل وضو هم بگیرد.
 بنابر احتیاط واجب باید این کار را انجام دهد و اگر قدرت ندارد، چنانچه یک تیمم کند- به قصد اینکه آنچه تکلیف او است انجام داده باشد کافی است و اگر بدل از غسل غیر جنابت تیمم کرده، باید همراه تیمم بدل از غسل وضو هم بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، به جای آن، تیمم بدل از وضو بکند.^{۱۸۹}
 آیت الله صافی: اگر بدل از غسل جنابت، تیمم کرده و نمی‌تواند برای نمازهای بعد غسل کند، چنانچه یک تیمم کند- به قصد اینکه آنچه تکلیف او است انجام داده باشد کافی است و اگر بدل غسل غیر جنابت تیمم کرده، باید

وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب یک تیمم بدل از غسل هم به جا آورد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.^{۱۹۰}

تیمم بدل از غسل و وضو

❁ آیا فرقی بین تیمم بدل از وضو و غسل هست؟

همه مراجع: خیر، تفاوتی بین آن دو نیست.^{۱۹۱}

❁ آیا بعد از تیمم بدل از غسل، تیمم بدل از وضو نیز لازم است؟

همه مراجع (به جز آیات عظام سیستانی، مکارم و نوری): در تیمم بدل از غسل جنابت، برای نماز، وضو یا تیمم بدل از وضو لازم نیست ولی در تیمم بدل از سایر غسل‌ها، برای نماز وضو یا تیمم بدل از وضو نیز لازم است.^{۱۹۲}

آیات عظام سیستانی، مکارم و نوری: خیر، لازم نیست برای نماز، وضو یا تیمم بدل از وضو بگیرد (خواه غسل جنابت باشد یا غسل‌های دیگر)، به جز غسل استحاضه متوسطه ولی اگر به جا آورد، بهتر (احتیاط مستحب) است.^{۱۹۳}

میزان طهارت تیمم

❁ آیا کسی که وظیفه‌اش به جای غسل تیمم بوده، می‌تواند دست به

قرآن بزند و یا به مسجد برود؟

آیات عظام امام و نوری: اگر به جهت ضرر داشتن آب و مانند آن، تیمم کرده- در صورتی که تیمم و عذرش باقی است- می‌تواند کارهای یاد شده را انجام دهد. اما اگر به جهت تنگی وقت، به جای غسل تیمم کرده است، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند.^{۱۹۴}

آیات عظام بهجت، تبریزی، سیستانی، خامنه‌ای، صافی، فاضل و وحید: اگر به جهت ضرر داشتن آب و مانند آن، تیمم کرده- در صورتی که تیمم و عذرش باقی است- می‌تواند کارهای یاد شده را انجام دهد. اما اگر به جهت تنگی وقت، به جای غسل تیمم کرده است، نمی‌تواند.^{۱۹۵}

آیت‌الله مکارم: اگر تیمم و عذرش باقی است، می‌تواند کارهای یاد شده را انجام دهد.^{۱۹۶}

نمازهای مستحبی

نوافل نمازهای یومیّه

نافله نماز صبح: دو رکعت قبل از نماز صبح.
 نافله نماز ظهر: چهار تا دو رکعتی قبل از نماز ظهر.
 نافله نماز عصر: چهار تا دو رکعتی قبل از نماز عصر.
 نافله نماز مغرب: دو تا دو رکعتی بعد از نماز مغرب.
 نافله نماز عشاء: دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء.
 نماز شب: چهار تا دو رکعتی به نیت نماز شب، یک دو رکعتی به نیت نماز شفع و یک یک رکعتی به نیت نماز وتر. وقت نماز شب از نیمه شب تا اذان صبح است.

بهتر است در قنوت نماز وتر هفتاد بار استغفر الله گفته و سیصد بار «العفو» و هفت بار «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و برای چهل مؤمن طلب مغفرت نمود به این صورت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ...» (نام شخص مورد نظر آورده شود).

نماز شب

🌸 نماز شب دارای چه فضیلتی است؟

خدای متعالی در توصیف حالات مؤمنان می فرماید:
 كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ^{۱۹۷}: در شب اندک می خوابند و سپس برخاسته و در دل شب به استغفار مشغول می شوند.

تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^{۱۹۸}: شب‌ها پهلو را از بستر دور می‌سازند و از ترس (عذاب) و طمع (بهشت) خدا را می‌خوانند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، (به دیگران) انفاق کنند.

أَمَّنْهُوَ فَانْتَ أِنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ^{۱۹۹}: آیا کسی که شب را به سجده و نماز می‌پردازد، و از عذاب آخرت ترسان و امید رحمت خدا را دارد (با کسی که این اوصاف را ندارد یکی است؟) وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا^{۲۰۰}: (بندگان خاص) شب را برای پروردگارشان به قیام و قعود به روز می‌آورند. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا^{۲۰۱}: و پاره‌ای از شب را به تهجد و عبادت مشغول باش که این خصوصیت تو را به مقام پسندیده برساند.

يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا^{۲۰۲}: ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی به پا خیز، نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفزای و قرآن را با دقت و تأمل بخوان!

و خداوند پیامبر خود را جز به کاری بزرگ فرا نمی‌خواند. از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت شده که شرافت مؤمن به نماز در شب و بی‌نیازی‌اش از مردم است. و فرمود: آنگاه که خدا خلق اول و آخر را برای حساب جمع کند، منادی ندا در دهد، که: پیش آیند کسانی که نیمه‌های شب از بستر خود فاصله می‌گرفتند و خدا را می‌خواندند و از خشم او ترسان و به رحمتش امیدوار بودند، سپس در حالی که کم‌اند، برخیزند و پس از آنان به حساب و کتاب دیگران پردازند.

و در حدیث صحیح از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) وارد شده که فرمود: در بهشت جاودان درختی است که اسب‌های بالدار و ابلق با زین‌هایی از یاقوت و زبرجد از آن بیرون می‌آید، و این اسب‌ها نه سرگین دارند و نه بول و اولیای خدا بر آن‌ها سوار می‌شوند و پرواز می‌کنند و به هر کجا از بهشت که بخواهند می‌روند، و اهل بهشت به آن‌ها می‌گویند: ای برادران! با ما به انصاف رفتار نکردید (که این مقام را برای ما هم از خدا طلب نکردید). سپس می‌گویند: خدایا با چه عملی اینان به این کرامت بزرگ رسیدند و ما نرسیدیم؟ در این موقع فرشته‌ای از درون عرش می‌گوید: ایشان شب‌ها را عبادت می‌کردند و شما می‌خوابیدید، آنان روزه می‌داشتند و شما می‌خوردید، آنان در راه خدا از

مال خویش صدقه می‌دادند و شما بخل می‌ورزیدید، آنان بسیار خدا را ذکر می‌کردند و شما سستی می‌کردید، آنان از ترس خدا با شیفتگی و شوق گریه می‌کردند. از جمله چیزهایی که در هنگام مناجات، خدا به داود (علیه‌السلام) می‌فرمود این است که: ای داود، استغفار را در دل شب و سحرگاهان فراموش مکن.

ای داود، هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفت، به ارتفاع ستارگان آسمان بنگر و مرا تسبیح گوی و آنقدر مرا ذکر کن، تا تو را ذکر کنم. ای داود، پرهیزکاران، شب را بدون نماز بر من نمی‌خوانند و روز را بی‌ذکر من به شب نمی‌برند، ای داود، عارفان و رازداران من، سرمه‌ی بیداری را بر چشم‌ها می‌کشند و از بستر خود برمی‌خیزند و با این کار، خشنودی مرا می‌طلبند، ای داود، کسی که شب را عبادت می‌کند و مردم در خوابند، فقط برای رضایت خاطر من است، من نیز به فرشتگان امر می‌کنم که برایشان استغفار نمایند و بهشتم مشتاق دیدار و پذیرایی از آن‌هاست و هر تر و خشکی بر ایشان دعا می‌کند، ای داود، گوش‌دار آنچه را که می‌گویم و حتی می‌گویم که من، از بنده گنهکار به خودش مهربان‌ترم و من بیشتر او را دوست می‌دارم، تا او مرا و من از او شرم بیشتری دارم، تا شرمی که او نسبت به من دارد.^{۲۰۳}

احکام نماز شب را بیان کنید.

(۱) نماز شب، مجموعاً یازده رکعت می‌باشد که ده رکعت آن هر دو رکعت به یک سلام خوانده می‌شود و یک رکعت به یک سلام. هشت رکعت از یازده رکعت را باید به نیت نماز شب و سپس دو رکعت دیگر به نیت نماز شفع و آنگاه یک رکعت نماز وتر، که با فضیلت‌ترین نماز شب، نماز وتر و شفع است و دو رکعت شفع برتر از وتر است.

(۲) نافله شب پیش از نماز صبح خوانده می‌شود. و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب، به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است. ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند، که در این صورت مانعی ندارد.

(۳) برای نماز شب می‌توان به نماز شفع و وتر اکتفا کرد، بلکه هنگام تنگی وقت می‌توان تنها به نماز وتر اکتفا نمود.

(۴) وقت نماز شب از نیمه شب (ساعت ۱۲ نیمه شب) تا فجر صادق است. و هنگام سحر از سایر مواقع بهتر (پُر فضیلت‌تر) است و تمامی ثلث آخر شب سحر محسوب می‌شود. و افضل از آن، خواندن نماز شب نزدیکی‌های سحر است.

۵) جایز است انسان نماز شب را نشسته بخواند حتی در حال اختیار. ولی اگر می‌خواهد نشسته بخواند بهتر آن است که هر دو رکعت نشسته را یک رکعت ایستاده حساب کند. بنابراین باید هشت بار دو رکعت نشسته و هر دو رکعت به یک سلام که جمعاً شانزده رکعت می‌شود به نیت نماز شب بخواند و دوباره دو رکعت هر دو رکعت به یک سلام به نیت نماز شفع و دو بار یک رکعت هر یک رکعت به یک سلام به نیت نماز وتر، ولی در حال اضطرار و مریض همان یازده رکعت کفایت می‌کند.

۶) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد.

۷) جوانی که می‌ترسد خواب بماند و نماز شب از او فوت شود می‌تواند نماز شب را پیش از نیمه شب (ساعت ۱۲ نیمه شب به بعد) بخواند.

۸) کسانی که برای خواندن نماز شب، بعد از نیمه شب عذری دارند مانند پیر مردان و یا کسی که از سرد شدن هوا می‌ترسد و یا از جنب شدن در خواب می‌ترسد... می‌توانند نماز شب را قبل از نیمه شب بخوانند.

۹) خواندن سوره در رکعت‌های نماز شب لازم نیست و می‌تواند فقط به خواندن سوره حمد اکتفا کند. (گرچه با سوره فضیلت بیشتری دارد). هم چنین قنوت در رکعت‌های دوم مستحب است و می‌تواند بدون قنوت بخواند.

۱۰) نماز وتر یک رکعت است و می‌شود آن را بدون قنوت به جا آورد. ۱۱) لازم نیست همه یازده رکعت را در یک مجلس بخواند، بلکه می‌تواند در دو سه نوبت بخواند، بلکه تفریق افضل است، همان طور که رسول خدا تهجد می‌کرد.

۱۲) مستحب است که نماز شب را بلند بخواند تا اگر از خانواده‌اش کسی می‌خواهد برای به نماز شب برخیزد، بیدار شود.

بدیهی است که استحباب بلند خواندن نماز شب در جایی است که امن از ریا و سَمعه باشد و اگر خدای ناخواسته خوف ریا و سَمعه در بلند خواندن باشد، باید آهسته بخواند.

۱۳) بعد از فراغ از نماز شفع، خواندن دعای «الهی تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضون...» مستحب است که در مفاتیح در اعمال شب نیمه شعبان آمده است.

۱۴) مستحب است که انسان در قنوت آن از خوف خدا گریه کند و اگر گریه‌اش نیاید تباکی کند؛ یعنی انسان حالت گریه را به خود بگیرد.

۱۵) مستحب است در قنوت نماز (وتر) برای چهل تن، از مؤمنان چنین دعا کند (زیرا کسی که برای چهل مؤمن دعا کند دعایش مستجاب می‌شود):
 (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ) و به جای کلمه (فلان) مؤمنی را نام ببرد. و مستحب است، در قنوت، هفتاد بار استغفار کند، در حالی که دست چپ خود را بلند نموده و با دست راست، استغفار را می‌شمارد: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ) گرچه صد بار بهتر است. همچنین مستحب است، هفت بار بگوید: (هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ) و سیصد بار بگو: (الْعَفْوُ) و اگر کلمات (الْعَفْوُ) را به یکدیگر متصل کند بهتر است، و آخر کلمه را به فتحه بخواند: (الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ...).

۱۶) می‌توانید در قنوت نماز و تر با استفاده از تسبیح یا (با انگشت دست راستان) چهل مؤمن را به اینگونه دعا کنید: مثلاً (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِرُوحِ اللَّهِ الخمینی و...).

۱۷) در نماز مستحب، شک میان رکعت اول و دوم، نماز را باطل نمی‌کند و نمازگزار می‌تواند تصمیم بر هر کدام بگذارد.

۱۸) انجام کم و زیادهای اشتباهی در نماز مستحب، سجده سهو ندارد.

۱۹) می‌توان نماز شب را کوتاه‌تر و خلاصه‌تر نیز خواند به این صورت که: دو رکعت به نیت شَفَع و یک رکعت به نیت نماز و تر یا اینکه فقط به یک رکعت نماز و تر اکتفا کرد.

۲۰) برای نمازهای واجب، بهتر است انسان به مسجد برود ولی درباره نوافل، چنین دستوری نیست.

(این ساده‌گیری‌ها برای تشویق افراد به این عبادت‌های سازنده است. حتی اگر نماز مستحب را کسی در وقتش نتوانست بخواند، قضای آنرا می‌تواند انجام دهد، که در اینصورت، طبق حدیث، خداوند به فرشتگان مباحث کرده و می‌فرماید: به بندهام بنگرید! چیزی را که بر او واجب نکرده‌ام، قضا می‌کند! (و در حدیث دیگری افزوده شده که: شما را شاهد می‌گیرم که او را آمرزیدم).

۲۱) در روایت صحیح از عبدالرحمن بن ابی نجران از آن امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده که می‌گوید: «درباره نماز شب در هنگام سفر، میان کجاوه پرسیدم، فرمود: هرگاه روبه قبله نبودی به سوی قبله برگرد، سپس تکبیر بگو و نماز بخوان، به هر جا که شترت تو را برد مانعی ندارد». در روایت صحیح از معاویه بن عمار از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «باکی نیست که در سفر، انسان نماز را در حال سواره یا راه رفتن بخواند و اشکالی ندارد اگر نماز شبش را که از او فوت شده، روز در حال رفتن رو به قبله کند و همان

طور که راه می‌رود، قضایش را بخواند. و هرگاه خواست رکوع برود، رو به قبله کند و رکوع و سجود را انجام دهد، سپس راه برود.

۲۲) قضای نماز شب را نیز فضیلت بسیار است، چنانکه از امام صادق (علیه‌السلام) روایت است که شخصی به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم، چه بسا اتفاق می‌افتد که یک، دو، یا سه ماه نماز شب از من فوت می‌شود و من آن را به روز قضا می‌کنم. آیا این کار جایز است؟ فرمودند: به خدا قسم این کار مایه روشنی چشم تو است. و آن جمله را سه بار تکرار کرد.

۲۳) اگر فرد مشغول نماز شب بود و صبح طلوع کرد، اگر چهار رکعت از نماز شب را خوانده است و بعد صبح شد، بقیه نماز شب را به طور مخفف و بدون مستحباب می‌خواند و اگر هنوز چهار رکعت از نماز شب نخوانده بعد صبح شد، همان دو رکعتی را که شروع کرده تمام می‌کند و پس از آن دو رکعت نافله صبح را می‌خواند و سپس دو رکعت نماز صبح واجب را می‌خواند و پس از آن، باقیمانده نماز شب را قضا می‌کند. اگر اصلاً به نماز شب شروع نکرده و بعد صبح طلوع کرده باشد، دو رکعت نماز نافله صبح را اول می‌خواند و پس از آن نماز صبح را و پس از آن قضای نماز شب را بجا می‌آورد.

تذکره: اگر نماز شب را در بین الطلوعین (یعنی بعد از اذان صبح و پیش طلوع آفتاب) می‌خواند، بهتر است که نیت ادا یا قضا نکند، بلکه به نیت (ما فی الذمه) بخواند.

توضیح اینک: (ما فی الذمه) به آن معنی است که نیت کند نماز شب می‌خوانم (قربه الی الله) خواه ادا باشد خواه قضا، هر چه خدا و رسولش فرموده‌اند.

۲۴) در مواردی که تقدیم نماز شب جایز است، سزاوار است که نیت ادا نکند بلکه به نیت (تعجیل) و جلو انداختن بخواند.

۲۵) شخصی به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کرد: فدایت شوم؛ من گاهی به خواندن نماز شب موقت نمی‌شوم، آیا اجازه می‌فرمایید پس از خواندن نماز صبح و پیش از آنکه آفتاب طلوع کند قضای نماز شب را بخوانم؟ فرمود: آری؛ اما اهل خانه‌ات را از این کار با خبر مکن؛ زیرا آنان هم از تو یاد می‌گیرند و این کار را سنت قرار می‌دهند.

۲۶) قضای نماز شب، بر مقدم نمودن آن (یعنی خواندن آن پیش از نیمه شب) رجحان دارد. بنابراین اگر می‌داند که قضای نماز شب از او فوت نخواهد شد، قضا اولویت دارد.

۲۷) اگر وقت برای ادای نماز شب تنگ نباشد ولی انسان می‌خواهد نماز وتر را بخواند باید آن را (رجاءاً) بخواند.

۲۸) نماز وتر یک رکعت است، و کافی است در قنوت سه بار تسبیح گفتن.

۲۹) مستحب است سوره‌های بزرگ، در رکعت اول و سوره‌های کوتاه را در رکعت دوم بخواند و در نماز (شفع) و (وتر) سوره‌های فلق، ناس و توحید، قرائت کند و یا اینکه، در همه آن‌ها، سوره (قل هو الله احد) بخواند.

۳۰) در نماز شَفَع و وتر بهتر است بعد از حمد، سوره توحید را بخواند تا ثواب یک ختم قرآن را ببرد.

چند مسئله در رابطه با نوافل^{۲۴}

- ۱- هر یک از نافله‌ها را می‌توان در ساعات دیگر قضا نمود.
- ۲- در صورت کمی وقت می‌توان به مقدار کمتری از نوافل اکتفا نمود. مهم آن است که برای هر نماز واجبی لااقل دو رکعت نافله را بجای آورد.
- ۳- نافله صبح را می‌توان نزدیک به اذان صبح ادا نمود.
- ۴- کسی که برایش بلند شدن نیمه شب سخت است، می‌تواند نماز شبش را قبل از نیمه شب بخواند.
- ۵- می‌توان نماز غفیله را به دو نیت غفیله و نافله مغرب ادا کرد.
- ۶- بهتر است در رکعت اول نافله نشستۀ عشا، سوره‌ی واقعه را تلاوت نمود.
- ۷- اگر چهار رکعت از نماز شب را خوانده و صبح بدمد، بهتر است نماز شب را تمام کند و بعد نماز صبح را بخواند.

نماز روز اول ماه

نماز روز اول ماه دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد، سی مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، سی مرتبه سوره قدر بخواند و بعد از نماز صدقه دهد تا سلامتی خود را در آن ماه از حق تعالی بخرد. بعد از نماز اول ماه، بهتر است این دعا را که مشتمل بر آیات قرآن است بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ مَا مِنْ ذَاتَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلِّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضْرٍ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ أَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ .

نماز غفيله

نماز غفيله، ما بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. این نماز دو رکعت است. در رکعت اول بعد از حمد. این آیه خوانده می شود: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^۱.

در رکعت دوم بعد از حمد این آیه خوانده می شود: وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا

^۱ بنام خداوند بخشنده و مهربان. و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر (اینکه) روزیش بر عهده خداست، و (او) قرارگاه و محلّ مُردنش را می‌داند. همه (اینها) در کتابی روشن (ثبت) است.

^۲ بنام خداوند بخشنده و مهربان. و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده‌ای جز او نیست، و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را ردکننده‌ای نیست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند، و او آمرزنده مهربان است.

^۳ بنام خداوند بخشنده و مهربان. زودا که خدا پس از سختی آسانی پیش آورد. آنچه خدا بخواهد نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست. خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.

^۴ کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به (حال) بندگان (خود) بیناست. معبودی جز تو نیست، منزه‌ی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پروردگارا، من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم. پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان. (مستدرک الوسائل: ۶۳۴۸)

^۵ «ذو النون» را (یاد کن) آن‌گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در (دل) تریکی‌ها ندا درداد که: «معبودی جز تو نیست، منزه‌ی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.»

^۶ پس (دعای) او را برآورده کردیم و او را از آندوه رهانیدیم، و مؤمنان را (نیز) چنین نجات می‌دهیم.

حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا زَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ^۱.
 پس دست‌ها را به قنوت برداشته و گفته می‌شود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ أَكُنُونَ حَاجَتِ
 ذِكْرٍ مِي شُود وَ بَعْدِ گَفْتِه مِي شُود: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نَعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي
 تَعَلَّمُ حَاجَتِي فَاسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي^۲
 در انتهای قنوت دوباره حاجت ذکر می‌شود.^{۳،۴}

نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار برای برآورده شدن حاجات سخت توصیه شده است.
 بهترین وقت این نماز قبل از ظهر جمعه است، هرچند می‌توان در دیگر
 زمان‌ها نیز آن را خواند.

این نماز، دو تا دو رکعتی است. که در رکعات آن به ترتیب بعد از سوره
 حمد، سوره‌های زلزال، عادیات، نصر و توحید خوانده می‌شود و در هر رکعت
 بعد از فراغ از قرائت پانزده مرتبه گفته می‌شود: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا
 إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ در رکوع، و سجده و بعد از آن دو ده مرتبه این
 تسبیحات گفته می‌شود که مجموع سیصد مرتبه می‌شود.^۵

نماز لیلۃ الدفن

دو رکعت است، رکعت اول بعد از حمد، آیه الکرسی و رکعت دوم بعد از
 حمد، ده مرتبه سوره قدر و بعد از نماز صلوات فرستاده و از خداوند بخواهد
 ثواب نمازش را به میت مورد نظر برساند.^۶

نماز والدین

این نماز را فرزند برای آمرزش پدر و مادر می‌خواند و آن دو رکعت است.
 در رکعت اول پس از سوره حمد ده بار گفته می‌شود: رَبِّ (رَبَّنَا) اغْفِرْ لِي وَ

^۱ و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او (کسی) آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر (اینکه) آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن (ثبت) است.

^۲ خدایا از تو درخواست می‌کنم به حق اسرار پنهانی که جز تو نمی‌داند که رحمت بر محمد و خاندان او فرستی ... (حاجتش را ذکر کند).

^۳ خدایا تو صاحب نعمت من هستی و قادر بر انجام خواسته من. حاجتم را می‌دانی پس درخواستم از تو این است که سوگند به حق محمد و آل او علیهم السلام که حاجتم را بر آوری.

لِوَالِدَيَّْ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ^۱. و در رکعت دوم پس از حمد ده مرتبه خوانده می‌شود: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّْ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ^۲. پس از سلام نماز نیز ده بار گفته می‌شود: رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا^۳.

نماز توسّل به حضرت زهراء (علیهاالسلام)

این نماز برای برآورده شدن حاجت شدیدی که موجب فشار روحی سختی شده است، توصیه شده است و آن دو رکعت است به هر سوره‌ی دلخواه و پس از نماز و ذکر تسبیح حضرت به سجده رفته و صد مرتبه بگوید: یا مولاتی فاطمةُ اُغِيثِنِي^۴ آن‌گاه سمت راست صورت را بر زمین بگذارد و این جمله را صد بار بگوید، سپس دوباره پیشانی را بر زمین بگذارد و صد و یک بار این جمله را بگوید که در مجموع سیصد و یک بار می‌شود و آن‌گاه حاجت خود را طلب نماید^{۲۰۸}.

^۱ پروردگار! روزی که حساب برپا می‌شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای.
^۲ پروردگار! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان باایمان ببخشای.
^۳ پروردگار! آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند. (مکارم الاخلاق: ۳۳۴)
^۴ مولایم فاطمه! بدادم برس!

منتخب تعقیبات نمازهای واجب تعقیبات مشترک

تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام)

❁ بهترین تعقیب بعد از نماز چیست؟

بهترین تعقیب بعد از نماز ذکر تسبیحات فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

تسبیح به جای خدمتکار

فاطمه زهرا (علیها السلام) در منزل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) زحمت زیادی را متحمل می شد. روزی امیرالمؤمنین به رسول خدا عرض کرد: «یا رسول الله، دختری فاطمه آن قدر با مشک، برای منزل آب آورده، گندم و جو دستاس کرده، خانه را نظافت کرده و زیر دیگ را هیزم افروخته که صدمات شدیدی بر او وارد شده. اگر ممکن است خدمتکاری برای او بفرستید.» رسول خدا فرمود: «من چیزی به شما می آموزم که از خدمتکار بهتر باشد: پیش از خواب، ۳۳ بار تسبیح و ۳۳ بار تحمید و ۳۴ بار تکبیر بگویید.» توضیح: از این حدیث شریف می توان دریافت که اگر انسان به سوی خداوند رو کند و از او کمک بگیرد، کارهایش سهل و آسان می گردد و از زحمات طاقت فرسا رهایی یابد.

تسبیح حضرت زهرا، بهترین عبادت

امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «خدای تعالی با چیزی بهتر از تسبیح حضرت زهرا تمجید و عبادت نشده است؛ زیرا اگر بهتر از آن چیزی بود، رسول خدا آن را به فاطمه می آموخت.» امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «تسبیح فاطمه زهرا بعد از هر نماز، نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوب تر است.»

و نیز می‌فرمود: «تسبیح زهرا صد ذکر است ولی در میزان سنجش اعمال، هزار ذکر محسوب می‌گردد، شیطان را دور و خدای تعالی را راضی می‌کند. ما همانطور که به بچه‌های خود دستور می‌دهیم نماز بخوانند، دستور می‌دهیم تسبیح فاطمه را بگویند. کسی که تسبیح فاطمه زهرا را درست بعد از نماز واجب و قبل از برخاستن از سجاده بگوید، و آن را به گفتن لاله الا الله ختم کند، خدای تعالی او را می‌آمرزد.»

کیفیت تسبیح حضرت زهرا

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «تسبیح حضرت زهرا به این صورت است: ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمدلله، ۳۳ بار سبحان الله.»

تسبیح تربت

فاطمه (علیها‌السلام) تسبیحی با نخ پشمی درست کرده بود و با آن ذکرها را شماره می‌کرد. وقتی که حمزه (علیه‌السلام) شهید شد، حضرت زهرا از خاک آن شهید تسبیحی ساخت. و این بود تا امام حسین (علیه‌السلام) به شهادت رسید. از آن پس، از تربت پاک حسین (علیه‌السلام) تسبیح ساخته می‌شد و امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمود: «ثواب ذکر با تسبیح تربت امام حسین ۷۰ برابر است.»^{۲۰۹}

تسبیح درمانی

روایت شده که مردی نزد امام صادق (علیه‌السلام) آمد و امام به او چیزی گفت ولی آن مرد نشنید و از سنگینی گوش شکایت کرد، پس امام صادق (علیه‌السلام) به او فرمود: «چرا تسبیح حضرت زهرا را نمی‌خوانی؟» آن مرد پرسید:

«تسبیح زهرا چیست؟» امام فرمود:

«سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه الحمد لله، و سی و سه مرتبه سبحان الله می‌گویی که مجموعاً صد مرتبه می‌باشد.» راوی می‌گوید: «پس از مدتی که این کار را انجام دادم، سنگینی شنوایم از بین رفت و بهبود یافتم.»^{۲۱۰}

تعقیبات مشترک

۱. تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام): ۳۴ الله اکبر، ۳۳ الحمد لله، ۳۳ سبحان الله^۱.
۲. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِلَهًا وَاحِدًا، وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَ رَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عِبْدَهُ، وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ، وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲.
۳. اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَ أَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ^۳.
۴. سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ^۴.
۵. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلَّهَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الآخِرَةِ^۵.

^۱ فضیلت این تسبیحات بیشتر از هزار رکعت نماز در هر روز است. و برای آن فضائل زیادی گفته شده است. از آن جمله: آموزش گناهان، طرد شیطان، رضایت خداوند، مداوای ضعف شنوایی. بحار الانوار: ۸۲/۳۲۷

^۲ معبودی به جز الله نیست، معبودی یکتا. و ما تسلیم حکم او هستیم. معبودی به جز الله نیست و ما جز او را پرستش نمی کنیم. ما دین و عبادانمان را تنها برای او خالص می کنیم هر چند مشرکان ناخشنود باشند. خدایی به جز معبود ما نیست که پروردگار ما و پروردگار پدران پیشین ما است. معبودی جز الله نیست.

^۳ او یگانه است یگانه است یگانه است. او به عهد خود وفا نمود و بنده خود را یاری کرد و سپاهش را عزیز ساخت و به تنهایی بر همه حزبها فائق آمد، پس برای اوست سلطنت و برای اوست ستایش. اوست که زنده می کند و می میراند و می میراند و زنده می کند و او زندمای است که نمی میرد. هر خیریی به دست اوست و او بر هر چیزی قادر است. (البلد الامین: ۹)

^۴ خدایا مرا با پرتویی از نزد خودت هدایت نما و مرا سرشار از لطف و فضل گردان و نسیم رحمت را شامل حالم بنما و بر من از برکات فرود آر. (من لایحضره الفقیه: ۱/۳۲۴)

^۵ منزهی تو که جز تو معبودی نیست. تمام گناهانم را ببخش که جز تو کسی همه گناهان مردمان را نمی - آمرزد. (البلد الامین: ۸)

^۶ خدایا از تو درخواست همه خوبی هایی را می کنم که در احاطه علم توست و به تو از همه بدی هایی پناه می برم که به همه آن ها آگاهی.

^۷ خدایا! از تو در همه امورم عافیتی را که منسوب به توست درخواست می کنم و به تو پناه می برم از ذلت - های در دنیا و رنج های در آخرت. (کافی: ۳/۳۴۳)

۶. اَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَ عَزَّتْكَ الَّتِي لَا تُرَامُ، وَ قُدْرَتَكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ، مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا.

۷. اللَّهُمَّ إِنِّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجِي مِنْ عَمَلِي، وَ إِنِّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي، اللَّهُمَّ إِنِّ كَانِ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا، فَعَفْوِكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي، اللَّهُمَّ إِنِّ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ، فَرَحْمَتُكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَ تَسْعَنِي، لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۸. إِلَهِي هَذِهِ صَلَاتِي صَلَّيْتُهَا، لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا، وَ لَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا، إِلَّا تَعْظِيمًا وَ طَاعَةً وَ إِجَابَةً لَكَ، إِلَيَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِلَهِي إِنِّ كَانَتْ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ، مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا، فَلَا تُؤَاخِذْنِي، وَ تَفْضَلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَ الْغَفْرَانِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۹. سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَيَّ أَهْلُ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِالْوَأَنِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّعُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي، نُورًا وَ بَصْرًا، وَ فَهْمًا وَ عِلْمًا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۱۰. رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا، وَ بِعَلِيِّ إِمَامًا، وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ، وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى، وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ، وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ، وَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ، عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، أَمَّةً وَ

^ا پناه می‌برم از شر دنیا و آخرت و از همه دردها به روی کریمت و عزتی که مغلوب نمی‌شود و قدرتی که چیزی مانع آن نیست. (کافی: ۳/۳۴۶)

^ب خدایا قطعاً به آموزش تو بیشتر امیدوارم تا به عمل خود زیرا رحمت تو وسیع‌تر از گناه من است. خدایا اگر چه گناه من نزد تو بزرگ است اما عفو و بخشش تو بزرگ‌تر از گناه من است.

^ج خدایا اگر من لایق آن نیستم که رحمتت به من برسد رحمت و لطف تو لایق است که من را پوشش دهد و فرا گیرد زیرا همه چیز عالم را رحمتت فرا گرفته، ای مهربان‌ترین مهربانان. (مصباح الکفعمی: ۱۹)

^د خدایا این نمازی را که من بجا آوردم نه بخاطر آن است که تو به آن نیاز داری و یا به آن میلی داشته باشی (زیرا تو اصولاً دارای «میل» نیستی) بلکه بخاطر بزرگداشت و اطاعت و پاسخ به چیزی است که من را به آن فرمان داده‌ای.

^ه خدای من! اگر در این نماز اشکال و نقصی رخ داده در رکوع و سجود آن من را مؤاخذه نکن! و ای مهربان‌ترین مهربانان به خاطر مهربانیت، به من لطف کن و نمازم را قبول نما و از نقایص آن درگذر! (مصباح الکفعمی: ۲۰)

^ز پاک و منزّه است کسی که ستم نمی‌کند بر آنان که تحت فرمانش هستند. پاک و بی‌عیب است کسی که زمینیان را به انواع عذاب‌ها دچار نمی‌سازد (با آن که استحقاقش را دارند) نیکو است آن مهربانی که مدام مهربانی می‌کند.

^ح خدایا قرار ده در دل من نور و بصیرت را (نوری که با آن بصیرت بیابم) و فهم و علم را (فهمی که با آن دانش اندوزم). قطعاً تو بر هر چیزی توانایی. (عدة الداعی: ۶۳)

سَادَةً وَقَادَةً، بِهِمْ اتَّوَلَى، وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَأُ.

آیاتی که مستحب است بعد از نمازها تلاوت شود^{۲۱۱}

۱. فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ، وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ، يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ.
 ۲. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۳. (آیه الكرسي) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.
 ۴. (آیه شهادت) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ

^ا خوشنودم که الله پروردگار من است و اسلام دين من و محمد پیامبر من — رحمت خدا بر او و خاندانش باد — و علی امام من است و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و فرزند صالح او مهدی، همه امامان و سروران و پیشوایان من هستند. آنان را دوست داشته و از دشمنان آنها بیزارم. (مصباح الکفعمی: ۲۵)

^ب پس خدا را تسبیح گوید آن گاه که به عصر درمی آید و آن گاه که به بامداد درمی شوید.

^ج و ستایش از آن اوست در آسمانها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید.

^د زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد و بدین گونه (از گورها) بیرون آورده می شوید. (روم: ۱۷ — ۱۹)

^ه منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند. و درود بر فرستادگان. و ستایش، ویژه خدا، پروردگار جهانیان است. (صافات: ۱۸۰ — ۱۸۲)

^و خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است می داند. و به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد، احاطه نمی یابند. کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست، و اوست والای بزرگ. (بقره: ۲۵۵)

^ز خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان (او) و دانشوران (نیز گواهی می دهند که:) جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.

يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.^۱

۵. (آیه ملک) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذَلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

۶. (آیه سخره) إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.^۲

تعقیبات مختص

تعقیبات نماز صبح

۱. بِسْمِ اللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَقْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ

^۱ در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. و کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان (حاصل) آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت. و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس (بداند) که خدا زود شمار است. (آل عمران: ۱۸ - ۱۹) ^۲ بگو: «بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی و هر که را خواهی، خوار گردانی همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی.»

^۳ شب را به روز در می آوری، و روز را به شب در می آوری و زنده را از مرده بیرون می آوری، و مرده را از زنده خارج می سازی و هر که را خواهی، بی حساب روزی می دهی. (آل عمران: ۲۶ - ۲۷)

^۴ در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش (جهانداری) استیلا یافت. روز را به شب - که شتابان آن را می طلبد - می پوشاند، و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند (پدید آورد). آگاه باش که (عالم) خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.

^۵ پروردگار خود را به زاری و نهنی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد.

^۶ و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

بصیرٌ بالعباد، فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ^ب، حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ، لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ، مَا شَاءَ اللَّهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ، حَسْبِيَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُذْكَرْتُ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ^ج.

۲. تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبِيرُهُ تَكْبِيرًا^ب. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُؤْسِ وَ الْفَقْرِ وَ مِنَ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَ السَّقَمِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُعِينَنِي عَلَى آدَاءِ حَقِّكَ إِلَيْكَ وَ إِلَى النَّاسِ^ج.

۳. بین نافله صبح و نماز صبح صد بار صلوات توصیه شده است.

۴. تلاوت پنجاه آیه بعد از نماز صبح بسیار تأکید شده است.

۵. تکرار اذکار مختلف بعد از نماز صبح و مغرب که مستحب است سه بار

^ا به نام خدا و رحمت خدا بر محمد و آل او باد! و من کار خود را به خدا و می گذارم زیرا که او به حال بندگان آگاه است. پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود.

^ب معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پس (دعای) او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهاییهیم، و مؤمنان را (نیز) چنین نجات می دهیم.

^ج خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است. پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، (از سختی ها) بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود.

^د آنچه خدا خواهد (همان می شود). و هیچ تغییر و توانایی (بر تغییر) نیست مگر این که منسوب به خداوند است. (آری) آنچه خدا بخواید (می شود) نه آنچه مردم خواهند. آنچه خدا بخواید (محقق خواهد شد) هر چند مردم ناخشنود باشند).

^ه از میان رشد یافتگان، رشد دهنده آن ها مرا بس است و از میان آفریده شدگان، آفریننده آن ها مرا کفایت می کند و از میان رزق داده شدگان، روزی دهنده آن ها من را کافی است. (آری) خدایی که پروردگار همه جهانیان است من را بس است.

^و بس است مرا همو که مرا بس است. بس است مرا همو که همیشه مرا بس است. بس است مرا همو که از زمانی که بودهام پیوسته مرا بس بوده است. بس مرا خدایی که معبودی جز او نیست. بر او توکل کرده ام و اوست صاحب عرش با عظمت. (کافی: ۲/۵۴۷)

^ز توکل نمودم بر زنده ای که نمی میرد و ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهاننداری شریکی دارد و نه خوار بوده که (نیاز به) دوستی داشته باشد. و او را بسیار بزرگ شمار.

^ح خدایا! من به تو پناه می برم از تنگدستی و نداری و از غلبه بدهکاری (بر درآمد) و بیماری (بر سلامتی) و از تو درخواست می کنم که برای ادای حق تو و حق مردم کمکم کنی. (مصباح المتهجد: ۲۱۵)

يا هفت و يا صد بار گفته شود:

- سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.
- مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.
- أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.
- أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَافِيَةَ.
- أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ أَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ.
- أَسْأَلُ اللَّهَ الْحُورَ الْعِينِ.
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ.
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ.
- سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ۳۱۳.

تعقیبات نماز ظهر

۱. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَ غَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَ الْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ، وَ لَا سَقَمًا إِلَّا شَفَيْتَهُ، وَ لَا غَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ، وَ لَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ، وَ لَا خَوْفًا إِلَّا أَمَنْتَهُ، وَ لَا سُوءًا إِلَّا صَرَفْتَهُ، وَ لَا حَاجَةَ هِيَ لَكَ رِضًا، وَ لِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۳.

^ا نیست معبودی به جز الله بزرگ و بردبار. نیست معبودی به جز الله صاحب عرش با کرامت. حمد مخصوص خداوند صاحب جهانیان است.

^ب خدایا از تو درخواست می کنم آنچه را که موجب رحمت توست و وسائل حتمی آموزش توست (خدایا از تو درخواست می کنم) بهره بردن از هر کار نیکی را و سلامتی از هر گناهی را.

^ج خدایا هیچ گناهی را آمرزیده نشده بر من مگذار (و همچنین) هیچ دل گرفتگی را گشوده نشده و هیچ بیماری را شفا نیافته و هیچ عیبی را پوشیده نشده و هیچ رزقی را وسعت نیافته و هیچ ترسی را امنیت نیافته و هیچ بدی را برگشت نخورده (بر من مگذار) و (همچنین) هیچ حاجتی را که خوشنودی تو و رشد من در آن است بدون برآوردنش رها مکن! ای مهربان ترین مهربانان! پروردگار جهانیان! دعایم را مستجاب کن! (البلد الامین: ۱۳)

۲. ده بار بگو: بِاللّٰهِ اِغْتَصَمْتُ وَ بِاللّٰهِ اَتَّقُ وَ عَلٰى اللّٰهِ اَتَوَكَّلُ.^۱
 ۳. اللّٰهُمَّ اِن عَظَمْتَ ذُنُوْبِيْ فَانْتَ اَعْظَمُ وَ اِن كَبُرَ تَفْرِیْطِيْ فَانْتَ اَكْبَرُ وَ اِن دَامَ بُخْلِيْ فَانْتَ اَجْوَدُ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ عَظِيْمَ ذُنُوْبِيْ بِعَظِيْمِ غَفْوِكَ وَ كَبِيْرَ تَفْرِیْطِيْ بِظَاهِرِ كَرَمِكَ وَ اقْمَعْ بُخْلِيْ بِفَضْلِ جُوْدِكَ اللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوْبُ اِلَيْكَ.^۲

تعقیبات نماز عصر

۱. اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ، مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ، وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ، اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ الْبَيْسَرَ بَعْدَ الْعُسْرِ، وَ الْفَرْجَ بَعْدَ الْكُرْبِ، وَ الرَّخَاءَ بَعْدَ الشَّدَةِ، اللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ، لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ، اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوْبُ اِلَيْكَ.^۳
 ۲. اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ وَ اَسْأَلُهُ اَنْ يَتُوْبَ عَلَيَّ تُوْبَةً عَلَيَّ عَبْدٌ ذَلِيْلٌ خَاضِعٌ فَقِيْرٌ بِائِسٌ مَسْكِيْنٌ مُسْتَكِيْنٌ مُسْتَجِيْرٌ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُوْرًا^۴

^۱ به خدا متوسل می شوم و به او اعتماد دارم و بر او در هر کار توکل می کنم. (البلد الامین: ۱۳)
^۲ خدایا اگر گناهان من عظیم است تو بزرگتر از آنی و اگر کوتاهی من بسیار است تو از آن بزرگتری و اگر بخل و حسد من دائم است جود و بخشش تو بی نهایت است.
^۳ خدایا گناهان بزرگ مرا به عفو و بخشش بزرگ خود ببخش و کوتاهی بسیار مرا به کرم آشکارت درگذر و ریشه بخل مرا با لطف بخششت از بن برکن. خدایا هر نعمت که برای ما بندگان است همه از توست. معبودی جز تو نیست از تو آموزش می طلبم و بسوی تو از هر گناه باز می گردم. (فلاح السائل: ۱۷۶)
^۴ خدایا پناه به تو می برم از نفسی که سیر نمی شود و از قلبی که فروتن نمی شود و از علمی که نفعی ندارد و از نمازی که بالا نمی رود و از دعایی که شنیده نمی شود (به آن توجهی نمی گردد).
^۵ خدایا از تو آسانی بعد از سختی را درخواست می کنم و گشایش بعد از گرفتاری را و راحتی بعد از فشار را.
^۶ خدایا هر نعمتی که برای ماست از توست. معبودی جز تو نیست. از تو طلب آموزش می کنم و به سویت بر می گردم و توبه می کنم.

^۷ طلب آموزش می کنم از معبودی که جز او نیست. زنده، همه قائم به او، بخشنده، مهربان، صاحب جلال و کرم.
^۸ و درخواست می کنم که به من برگردی، توبه بندهای ذلیل، پست، فقیر، پریشان، بیچاره، زمین گیر، پناه آورنده که از خود مالک هیچ نفع و ضرری نیست و نه (مالک) مرگ و زندگی و محشور شدن. (مصباح الکفعمی: ۳۳)

تعقیبات نماز مغرب

۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَغَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَ النِّجَاةَ مِنَ النَّارِ، وَمِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ الرِّضْوَانَ، فِي دَارِ السَّلَامِ، وَ جِوَارَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا، عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ مَا بَنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ.

۲. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصْرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي.

تعقیبات نماز عشا

۱. اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ مَا أَظَلَّتْ، وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا أَقَلَّتْ، وَ رَبَّ الشَّيَاطِينِ وَ مَا أَظَلَّتْ، وَ رَبَّ الرِّيَّاحِ وَ مَا دَرَّتْ، اللَّهُمَّ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، وَ إِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ خَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ مَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ، أَنْتَ اللَّهُ الْمُقْتَدِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلَكَ، وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَا شَيْءَ بَعْدَكَ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَا شَيْءَ فَوْقَكَ، وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ

^۱ خدایا! از تو موجبات رحمتت را درخواست می‌کنم و آمرزش‌های حتمیت را و نجات از دوزخ و از هر بلایی را.

^۲ (خدایا از تو درخواست می‌کنم) رسیدن به بهشت و رسیدن به رضا و خوشنودی تو را در جایگاهی که سلامت از ناخوشایندی است در جوار پیغمبر تو حضرت محمد که سلام بر او و آل او باد.

^۳ خدایا هر نعمت به ما بندگان رسد همه از جانب توست. معبودی جز تو نیست از تو آمرزش می‌طلبم و بسوی تو از گناه خود باز می‌گردم. مصباح الکفعمی: (۳۸)

^۴ خدایا از تو درخواست می‌کنم به حقی که محمد و آل محمد بر تو دارند که رحمت خود را (بیش از پیش) شامل محمد و آل محمد کنی و نور را در چشمانم قرار دهی و (همچنین) بصیرت را در دینم و یقین را در دلم و اخلاص را در علمم و سلامتی را در نفسم و گستردگی را در رزقم و توفیقِ شکرِ همیشگی را تا زنده‌ام (روزیم نمایم). (کافی: ۲/۵۴۹)

^۵ خدایا ای پروردگار هفت آسمان و آنچه بر آن سایه افکنده و ای پروردگار هفت زمین و آنچه که زمین بر پشت خود حمل نموده و ای پروردگار شیاطین و پروردگار هر که را گمراه کرده‌اند و ای پروردگار بادها و هر آنچه را پراکنده کنند.

دُونَكَ، وَ رَبِّ جَبْرَائِيلَ وَ ميكائيلَ وَ إسرائييلَ، وَ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إسماعيلَ، وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطَ^ب، أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلَ مُحَمَّدَ، وَ أَنْ تَوْلاني بِرَحْمَتِكَ، وَ لَا تُسَلِّطَ عَلَيَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، مِمَّنْ لَا طاقَةَ لِي بِهِ^ج، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَحَبَّبُ إِلَيْكَ فَحَبِّبْنِي، وَ فِي النَّاسِ فَعَزِّرْنِي، وَ مِنْ شَرِّ شَيْطائِينَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ^ك.

۲. اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَ إِنَّمَا أَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِي فَأَجُولُ فِي طَلْبِهِ الْبُلْدَانَ فَأَنَا فِيما أَنَا طالِبٌ كَالْخَيْرَانِ لَا أَدْرِي أ فِي سَهْلٍ هُوَ أَمْ فِي جَبَلٍ أَمْ فِي أَرْضٍ أَمْ فِي سَمَاءٍ أَمْ فِي بَرٍّ أَمْ فِي بَحْرٍ وَ عَلَيَّ يَدَيَّ مِنْ وَ مِنْ قَبْلِ مَنْ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنْ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَ أَسبابَهُ بِيَدِكَ وَ أَنْتَ الَّذِي تَقْسِمُهُ بِطُفُوكَ وَ تُسَبِّبُهُ بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ يَا رَبَّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعاً وَ مَطْلَبَهُ سَهْلاً وَ ماخِذَهُ قَرِيباً وَ لَا تُعْنِنِي بِطَلْبِ ما لَمْ تُقَدِّرْ لِي فِيهِ رِزْقاً فَانْكَ عَنِّي غِنائِي وَ أَنَا فقيرٌ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ جُدْ عَلَيَّ عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ^د.

^ا خدایا! ای پروردگار هر چیز! و معبود هر چیز! و مالک هر چیز! تویی خدایی که توانای بر هر چیزی. تویی خدایی که از آغاز بوده است، لذا چیزی قبل از تو نبوده است. تویی که تا آخر، هستی لذا هیچ چیز بعد از تو نخواهد بود. تویی آشکاری که بالاتر از تو (در آشکار بودن) چیزی نیست. تویی پنهانی که پایین تر از تو (در پنهان بودن) چیزی نیست.

^ب ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و معبود ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان صالح انبیاء).

^ج از تو درخواست می‌کنم که محمد و آل محمد را مورد رحمت خود قرار دهی و مرا (نیز) به رحمت خویش سرپرستی کنی و (لذا) هیچ مخلوقی را بر من مسلط نسازی از کسانی که من توان تسلطشان را ندارم.

^د معبود من! به تو اظهار دوستی می‌کنم پس دوستانم بدار و در میان مردم عزیزم گردان و از شر شیطنت کنندگان از میان جتیان و انسان‌ها، محفوظم بدار! ای پروردگار جهانیان! و رحمت خداوند بر محمد و آلش باد! (مصباح الکفعمی: ۴۱)

^ه خدایا از جایگاه روزی خودم آگاه نیستم. تنها رزق خود را به خیالی که بر دلیم وارد می‌شود می‌طلبم و در دور شهرها در طلب روزی می‌روم پس من در آنچه طالب او هستم مانند شخص متحیرم که نمی‌دانم روزیم در صحراست یا در کوه یا در زمین یا در آسمان است یا در خشکی است یا در دریا و به دست کیست و پیش کیست و می‌دانم که علم آن نزد توست و اسباب روزی من هر چه هست به دست توست و تو به لطف و کرم قسمت می‌کنی و سبب آن رزق را به مهربانی خود بر میانگیزی.

^و خدایا پس رحمت فرست بر محمد و خاندان او و رزقی که به من عطا می‌کنی وسیع فرما و راه طلب آن را آسان گردان و از ماخذ نزدیکی مقرر ساز و مرا در طلب چیزی که بر من روزی مقدر فرموده‌ای به مشقت

تفسیر

سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(آیه ۱) - میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پر ارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می‌کنند، یعنی آن کار را با آن شخصیت مورد نظر از آغاز ارتباط می‌دهند. ولی آیا بهتر نیست که برای پاینده بودن یک برنامه و جاوید ماندن یک تشکیلات، آن را به موجود پایدار و جاویدانی ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد، از میان تمام موجودات آنکه ازلی و ابدی است تنها ذات پاک خداست و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد و از او استمداد نمود، لذا در نخستین آیه قرآن می‌گوئیم: «به نام خداوند بخشنده بخشایشگر» (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ).

و در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: کل امر ذی بال لم یذکر فیه اسم الله فهو ابتر: «هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود بی‌فرجام است».

و نیز امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می‌کنیم، چه بزرگ باشد چه کوچک، بسم الله بگوئیم تا پر برکت و میمون باشد».

مینداز که تو از رنج و عذاب من بی‌نیازی و من محتاج به رحمت نامنتهای توام. پس درود فرست بر محمد و آل او و بخشش فرما بر بنده خود به فضل و رحمت خویش که فضل و کرم تو بسیار عظیم است. (البلد الامین: ۳۰)

کوتاه سخن اینکه: پایداری و بقای عمل، بسته به ارتباطی است که با خدا دارد. به همین مناسبت، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع کند: **أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ**^{۲۱۳}، و می‌بینیم حضرت نوح در آن طوفان سخت و عجیب هنگام سوار شدن بر کشتی، برای پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می‌دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی «بسم الله» بگویند^{۲۱۴}.

و آن‌ها نیز این سفر را سرانجام با موفقیت و پیروزی پشت سر گذاشتند. و نیز سلیمان در نامه‌ای که به ملکه‌ی سبا می‌نویسد سر آغاز آن را «بِسْمِ اللَّهِ» قرار می‌دهد^{۲۱۵}.

روی همین اصل، تمام سوره‌های قرآن - با بسم الله آغاز می‌شود تا هدف اصلی از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود و تنها سوره توبه است که بسم الله در آغاز آن نمی‌بینیم، چرا که سوره توبه با اعلان جنگ به جنایتکاران مکه و پیمان شکنان آغاز شده، و اعلام جنگ با توصیف خداوند به «رحمان و رحیم» سازگار نیست.

نکته‌ها

۱- آیا بسم الله جزء سوره است؟

در میان دانشمندان و علماء شیعه اختلافی نیست که بسم الله جزء سوره حمد و همه سوره‌های قرآن است، اصولاً ثبت «بسم الله» در آغاز همه سوره‌ها، خود گواه زنده این امر است، زیرا می‌دانیم در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده است، و ذکر «بسم الله» در آغاز سوره‌ها از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تاکنون معمول بوده است. به علاوه سیره مسلمین همواره بر این بوده که هنگام تلاوت قرآن بسم الله را در آغاز هر سوره‌ای می‌خواندند، و متواتراً نیز ثابت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را تلاوت می‌فرمود، چگونه ممکن است چیزی جزء قرآن نباشد و پیامبر و مسلمانان همواره آن را ضمن قرآن بخوانند و بر آن مداومت کنند.

به هر حال، مسأله آنقدر روشن است که می‌گویند: یک روز معاویه در دوران حکومتش در نماز جماعت بسم الله را نگفت، بعد از نماز، جمعی از مهاجران و انصار فریاد زدند **أَسْرَقْتَ أُمَّ نَسِيتَ؟** آیا بسم الله را دزدیدی یا فراموش کردی!

۲- الله جامعترین نام خداست

زیرا بررسی نام‌های خدا که در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی آمده نشان می‌دهد که هر کدام از آن، یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می‌سازد، تنها نامی که جامع صفات جلال و جمال است همان «الله» می‌باشد. به همین دلیل اسماء دیگر خداوند غالباً به عنوان صفت برای کلمه «الله» گفته می‌شود. به عنوان نمونه: «غفور» و «رحیم» که به جنبه آمرزش خداوند اشاره می‌کند (فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^{۲۱۶}.

«سمیع» اشاره به آگاهی او از مسموعات، و «علیم» اشاره به آگاهی او از همه چیز است (فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)^{۲۱۷}.

و در یک آیه، بسیاری از این اسماء، وصف «الله» قرار می‌گیرند. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ^{۲۱۸}. «اوست الله که معبودی جز وی نیست، اوست حاکم مطلق، منزله از ناپاکی‌ها، از هر گونه ظلم و بیدادگری، ایمنی بخش، نگاهبان همه چیز، توانا و شکست ناپذیر، قاهر بر همه موجودات، و با عظمت».

یکی از شواهد جامعیت این نام آن است که ابراز ایمان و توصیه تنها با جمله لا اله الا الله می‌توان کرد.

۳- رحمت عام و خاص خدا

مشهور در میان گروهی از مفسران این است که صفت «رحمان» اشاره به رحمت عام خداست که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می‌باشد، زیرا «باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده».

ولی «رحیم» اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمانبردار است. و تنها چیزی که ممکن است اشاره به این مطلب باشد آن است که «الرَّحْمَنُ» در همه جا در قرآن به صورت مطلق آمده است که نشانه عمومیت آن است، در حالی که «الرَّحِيمُ» گاهی به صورت مقید ذکر شده که دلیل بر خصوصیت آن است مانند (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) «خداوند نسبت به مؤمنان رحیم است»^{۲۱۹}.

در روایتی نیز از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: «خداوند، معبود همه چیز است، نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان، و نسبت به خصوص مؤمنان رحیم است»^{۲۲۰}.

۴- چرا صفات دیگر خدا در «بسم الله» نیامده است؟

ادامه سؤال این است که چرا تنها روی صفت «رحمانیت و رحیمیت» در «بسم الله» تکیه می‌شود؟ با توجه به یک نکته، پاسخ این سوال روشن می‌شود و آن اینکه در آغاز هر کار لازم است از صفتی استمداد کنیم که آثارش بر سراسر جهان پرتوافکن است، همه موجودات را فرا گرفته و گرفتاران را در لحظات بحرانی نجات بخشیده است.

بهرتر است این حقیقت را از زبان قرآن بشنوید آنجا که می‌گوید: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ «رحمت من همه چیز را فرا گرفته است.»^{۲۲۱} از سوی دیگر می‌بینیم پیامبران برای نجات خود از چنگال حوادث سخت و دشمنان خطرناک، دست به دامن رحمت خدا می‌زدند، در مورد «هود» و پیروانش می‌خوانیم: فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا: «هود و پیروانش را به وسیله رحمت خویش (از چنگال دشمنان) رهایی بخشیدیم.»^{۲۲۲} پس اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنایی دارد، چنانکه در دعا می‌خوانیم: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ. ای خدایی که رحمت بر غضب پیشی گرفته است.» انسان‌ها نیز باید در برنامه زندگی، اساس و پایه کار را بر رحمت و محبت قرار دهند و توسل به خشونت را برای مواقع ضرورت بگذارند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(آیه ۲)- بعد از «بسم الله» که آغازگر سوره بود، نخستین وظیفه بندگان آن است که به یاد مبدأ بزرگ عالم هستی و نعمت‌های بی‌پایانش بیافتند، همان نعمت‌های فراوانی که راهنمای ما در شناخت پروردگار و انگیزه ما، در راه عبودیت است.

اینکه می‌گوییم «انگیزه»، به خاطر آن است که هر انسانی هنگامی که نعمتی به او می‌رسد فوراً می‌خواهد بخشنده‌ی نعمت را بشناسد، و طبق فرمان فطرت به سپاسگزاری برخیزد و حق شکر او را ادا کند، به همین جهت علمای علم کلام (عقائد) در نخستین بحث این علم، «وجوب شکر مُنِعِم» را که یک فرمان فطری و عقلی است به عنوان انگیزه خداشناسی، یادآور می‌شوند.

و اینکه می‌گوییم: راهنمای ما در شناخت پروردگار نعمت‌های اوست، زیرا بهترین و جامع‌ترین راه برای شناخت مبدأ، مطالعه در اسرار آفرینش و رازهای خلقت و مخصوصاً وجود نعمت‌ها در رابطه با زندگی انسان‌ها است.

به این دو دلیل سوره فاتحه‌الکتاب با این جمله شروع می‌شود «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.» (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

«حمد» در لغت به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیکوی اختیاری است.

۱- هر انسانی که سر چشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دل‌ها می‌باشد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می‌کند، و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می‌نهد، ستایش آن‌ها از ستایش خدا سر چشمه می‌گیرد، چرا که همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک او است، و نیز اگر خورشید نورافشانی می‌کند، ابرها باران می‌بارند، و زمین برکاتش را به ما تحویل می‌دهد، همه از ناحیه او است.

۲- جالب اینکه «حمد» تنها در آغاز کار نیست، بلکه پایان کارها نیز چنانکه قرآن به ما تعلیم می‌دهد با حمد خواهد بود، در مورد بهشتیان می‌خوانیم: «سخن آن‌ها در بهشت نخست منزه شمردن خداوند از هر عیب و نقص و تحیت آن‌ها سلام، و آخرین سخنشان الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۲۲۳} است.»

۳- اما کلمه «رَبِّ» در اصل، به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد.

۴- کلمه «الْعَالَمِينَ» جمع «عالم» است و عالم به معنی مجموعه‌ای است از موجودات مختلف و هنگامی که به صورت «عالمین» جمع بسته می‌شود اشاره به تمام مجموعه‌های این جهان است.

در روایتی از علی (علیه‌السلام) چنین می‌خوانیم که در ضمن تفسیر آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرمود: «رَبِّ الْعَالَمِينَ اشاره به مجموع همه مخلوقات است، اعم از موجودات بی‌جان و جاندار.»

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

(آیه ۳)- «خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است» و رحمت عام و خاصش همه را رسیده.

معنی «رحمن» و «رحیم» و همچنین تفاوت میان این دو کلمه را در تفسیر «بسم الله» خواندیم. نکته‌ای که باید اضافه کنیم این است که این دو صفت در نمازهای روزانه ما، حداقل ۳۰ بار تکرار می‌شوند (در هر یک از دو رکعت اول نماز دوازده بار) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه خدا را به صفت رحمتش می‌ستاییم. و این درسی است برای همه انسان‌ها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند.

به علاوه، اشاره‌ای است به این واقعیت که اگر ما خود را عبد و بنده خدا می‌دانیم، مبادا رفتار مالکان بی‌رحم نسبت به بردگانشان در نظرها تداعی شود. نکته دیگر اینکه «رحمان و رحیم» بعد از «رَبِّ الْعَالَمِينَ» اشاره به این است که ما در عین قدرت نسبت به بندگان خویش، با مهربانی و لطف رفتار می‌کنیم.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

(آیه ۴) - دومین اصل مهم اسلام یعنی قیامت و رستاخیز: «خداوندی که

مالک روز جزاست.»

در اینجا تعبیر به «مالکیت خداوند» شده است، که نهایت سیطره و نفوذ او را بر همه چیز و همه کس در آن روز مشخص می‌کند، روزی که همه انسان‌ها در آن دادگاه بزرگ برای حساب. حاضر می‌شوند و در برابر مالک حقیقی خود قرار می‌گیرند، تمام گفته‌ها و کارها و حتی اندیشه‌های خود را حاضر می‌بینند، هیچ چیز حتی به اندازه سر سوزنی نابود نشده و به دست فراموشی نیفتاده است، و اکنون این انسان است که باید بار همه مسئولیت‌های اعمال خود را بردوش کشد! حتی در آنجا که بنیانگزار سنت و برنامه‌ای است، باز باید سهم خویش را از مسئولیت بپذیرد! بدون شک مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است نه مالکیت اعتباری نظیر مالکیت ما نسبت به آنچه در این جهان ملک ما است.

و به تعبیر دیگر این مالکیت نتیجه خالقیت و ربوبیت است، آن کس که موجودات را آفریده و لحظه به لحظه فیض وجود هستی به آن‌ها می‌بخشد، مالک حقیقی موجودات است.

و در پاسخ این سؤال که مگر خداوند مالک تمام این جهان نیست که ما از او تعبیر به «مالک روز جزا» می‌کنیم؟ باید بگوییم: مالکیت خداوند گرچه شامل «هر دو جهان» می‌باشد، اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری بریده

می‌شود، و هیچ کس در آنجا چیزی از خود ندارد، حتی اگر شفاعتی صورت گیرد باز به فرمان خداست.

اعتقاد به روز رستاخیز، اثر فوق العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشا و منکرات همین است که نماز انسان را هم به یاد مبدئی می‌اندازد که از همه کار او با خبر است و هم به یاد دادگاه بزرگ عدل خدا.

در حدیثی از امام سجّاد (علیه‌السلام) می‌خوانیم: هنگامی که به آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» می‌رسید، آنقدر آن را تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.

اما کلمه «يَوْمِ الدِّينِ»: در قرآن در تمام موارد به معنی قیامت آمده است، و اینکه چرا آن روز، روز دین معرفی شده؟ به خاطر این است که آن روز، روز جزا است و «دین» در لغت به معنی «جزا» می‌باشد، و روشن‌ترین برنامه‌ای که در قیامت اجرا می‌شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(آیه ۵) - انسان در پیشگاه خدا: از اینجا گویی «بنده» پروردگار خود را مخاطب ساخته نخست از عبودیت خویش در برابر او، و سپس از امدادها و کمک‌های او سخن می‌گویی: «تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو یاری می‌جویم»..

در واقع آیات گذشته، سخن از توحید ذات و صفات می‌گفت و در اینجا سخن از توحید عبادت، و توحید افعال است. توحید عبادت آن است که هیچ کس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات خدا ندانیم تنها به فرمان او گردن نهیم، و از بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات او بپرهیزیم، توحید افعال آن است که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم، نه اینکه دنبال سبب نرویم بلکه معتقد باشیم هر سببی هر تأثیری دارد، به فرمان خداست. این تفکر و اعتقاد انسان را از همه کس و همه موجودات بریده و تنها به خدا پیوند می‌دهد.

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

(آیه ۶) - «ما را به راه راست هدایت فرما»

پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول بر مرحله عبودیت و استمداد از ذات پاک او نخستین تقاضای بنده این است که او را به راه راست، راه پاکی و نیکی، راه عدل و داد، و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید، در

اینجا این سؤال که چرا ما همواره درخواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می‌کنیم مگر ما گمراهیم! مطرح می‌شود. وانگهی این سخن از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد؟! در پاسخ می‌گوئیم: انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می‌رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت قدم نگهدارد. دوم اینکه، هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجا مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد. بنابراین جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا، تقاضای هدایت «صراط مستقیم» کنند، چه اینکه کمال مطلق تنها خدا است، و همه بدون استثنا در مسیر تکاملند، چه مانعی دارد که آن‌ها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند.

امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «خداوندا! ما را بر راهی که به محبت تو می‌رسد و به بهشت واصل می‌گردد، و مانع از پیروی هوس‌های کشنده و آراء انحرافی و هلاک‌کننده است ثابت بدار.»^{۲۲۴}

صراط مستقیم چیست؟ «صراط مستقیم» همان آئین خدا پرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورات خداست، چنانکه در سوره انعام آیه ۱۶۱ می‌خوانیم: «بگو: خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده، به دین استوار آیین ابراهیم که هرگز به خدا شرک نوزید.»

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

آیه (۷): دو خط انحرافی! «مرا به راه کسانی هدایت فرما که آنان را مشمول انواع نعمت‌های خود قرار دادی (نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم و عمل و جهاد و شهادت) نه آن‌ها که بر اثر اعمال زشت و انحراف عقیده غضب تو دامنگیرشان شد و نه آن‌ها که جاده حق را رها کرده و در بیراهه‌ها، گمراه و سرگردان شده» (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ).

در حقیقت خدا به ما دستور می‌دهد طریق و خط پیامبران و نیکوکاران و آن‌ها که مشمول نعمت و الطاف او شده‌اند را بخواهیم و به ما هشدار می‌دهد که در برابر شما همیشه دو خط انحرافی قرار دارد، خط «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و خط «الضَّالِّينَ».

نکته‌ها

۱- «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» کیانند؟

سوره نساء آیه ۶۹ این گروه را تفسیر کرده است: «کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خدا آن‌ها را با کسانی قرار می‌دهد که مشمول نعمت خود ساخته، از پیامبران و رهبران صادق و راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح، و اینان رفیقان خوبی هستند». بنابراین ما در سوره حمد از خدا می‌خواهیم که در خط این چهار گروه قرار گیریم که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط، انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نماییم.

۲- «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «الضَّالِّينَ» کیانند؟

از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که «الضَّالِّينَ» گمراهان عادی هستند، و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» گمراهان لجوج و منافق، به همین دلیل در بسیاری از موارد، غضب و لعن خداوند در مورد آن‌ها ذکر شده.

در آیه ۶ سوره فتح آمده است: «خداوند، مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آن‌ها را که درباره خدا گمان بد می‌برند را مورد غضب خویش قرار می‌دهد، و آن‌ها را لعن می‌کند، و از رحمت خویش دور می‌سازد، و جهنم را برای آنان آماده ساخته است.»

به هر حال «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» آن‌ها هستند که علاوه بر کفر، راه لجاجت و عناد و دشمنی با حق را می‌پیمایند و حتی از اذیت و آزار رهبران الهی و پیامبران در صورت امکان فرو گذار نمی‌کنند.

سوره توحید

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

(آیه ۱) - او یکتا و بی‌همتاست: نخستین آیه از این سوره، در پاسخ به سؤالات مکرری که از ناحیه اقوام یا افراد مختلف در زمینه اوصاف پروردگار شده بود، می‌فرماید: «بگو: خداوند یکتا و یگانه است.» (قل هو الله احد). ذات منفردی است که نظیر و شبیهی برای او نیست.

آغاز جمله با ضمیر «هو» - که ضمیر مفرد غایب است و از مفهوم مبهمی حکایت می‌کند- در واقع رمز و اشاره‌ای به این واقعیت است که ذات مقدس او در نهایت خفاء است، و از دسترس افکار محدود انسان‌ها بیرون، هر چند آثار او آن چنان جهان را پر کرده که از همه چیز ظاهرتر و آشکارتر است، چنانکه در آیه ۵۳ سوره فصلت می‌خوانیم: «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانسان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برایشان آشکار گردد که او حق است.»

سپس از این حقیقت ناشناخته پرده بر می‌دارد و می‌گوید: «او خداوند یگانه و یکتاست.»

در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: «در شب جنگ بدر، «خضر» را در خواب دیدم، از او خواستم چیزی به من یاد دهد که به کمک آن بر دشمنان پیروز شوم. گفت: بگو: یا هو، یا من لا هو الا هو. هنگامی که صبح شد جریان را خدمت رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عرض کردم.

فرمود: «ای علی، اسم اعظم به تو تعلیم شده، سپس این جمله ورد زبان من در جنگ بدر بود.»^{۲۲۵}

«عمار یاسر» هنگامی که شنید حضرت علی (علیه‌السلام) این ذکر را روز صفین به هنگام پیکار می‌خواند، عرض کرد: این کنایات چیست؟

فرمود: «اسم اعظم خدا و ستون توحید است!»^{۲۲۶}

«الله» اسم خاص برای خداوند است که در همین یک کلمه به تمام صفات جلال و جمال او اشاره شده و این نام جز بر خدا اطلاق نمی‌شود، در حالی که نام‌های دیگر خداوند معمولاً اشاره به یکی از صفات جمال و جلال او است مانند عالم و خالق و رازق و غالباً به غیر او نیز اطلاق می‌شود.

این نام مقدس قریب «هزار بار» در قرآن مجید تکرار شده، و هیچ اسمی از اسماء مقدس او این اندازه در قرآن نیامده است، نامی است که قلب را روشن می‌کند، به انسان نیرو و آرامش می‌بخشد، و او را در جهانی از نور و صفا مستغرق می‌سازد.

«احد» یعنی خداوند احد و واحد است و یگانه و یکتاست. نه به معنی واحد عددی، یا نوعی و جنسی، بلکه به معنی وحدت ذاتی، و به عبارت روشن‌تر وحدانیت او به معنی عدم وجود مثل و مانند و شبیه و نظیر برای او است. دلیل این سخن نیز روشن است: او ذاتی است بی‌نهایت از هر جهت، و مسلم است که دو ذات بی‌نهایت از هر جهت غیر قابل تصور است، چون اگر دو ذات شد هر دو محدود می‌شود، این کمالات آن را ندارد، و آن کمالات این را. دقت کنید.

اللَّهُ الصَّمَدُ

(آیه ۲) - در این آیه، در توصیف دیگری از آن ذات مقدس یکتا می‌فرماید:

«خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند.» (الله الصمد)
در تفسیر «صمد» در حدیثی می‌خوانیم که: «محمد بن حنیفه» از امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) درباره «صمد» سؤال کرد. حضرت (علیه‌السلام) فرمود:

«تأویل صمد آن است که او نه اسم است و نه جسم، نه مانند و نه شبیه دارد، و نه صورت و نه تمثال نه حدّ و حدود، نه محل و نه مکان، نه «کیف» و نه «این» نه اینجا و نه آنجا، نه پر است و نه خالی، نه ایستاده است و نه نشسته، نه سکون دارد و نه حرکت، نه ظلمانی است نه نورانی نه روحانی است و نه نفسانی، و در عین حال هیچ محلی از او خالی نیست، و هیچ مکانی گنجایش او را ندارد، نه رنگ دارد و نه بر قلب انسانی خطور کرده، و نه بو برای او موجود است، همه این‌ها از ذات پاکش منتفی است.»^{۲۲۷} این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که «صمد» مفهوم بسیار جامع و وسیعی دارد که هرگونه صفات مخلوقات را از ساحت مقدسش نفی می‌کند.

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ

(آیه ۳) - سپس در این آیه به ردّ عقاید نصاری و یهود و مشرکان عرب که برای خداوند فرزندی، یا پدری قائل بودند، پرداخته و می‌فرماید: «(هرگز) زاده و زاده نشد.» (لم یلد و لم یولد) در مقابل این بیان، سخن کسانی است که معتقد به تثلیث (خدایان سه گانه) بودند، خدای پدر، و خدای پسر، و روح القدس! «یهود گفتند: عزیر پسر خداست! و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست! این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است، لعنت خدا بر آن‌ها باد، چگونه از حق منحرف می‌شوند!»^{۲۲۸}

مشرکان عرب نیز معتقد بودند که ملائکه دختران خدا هستند! «آن‌ها برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند!»^{۲۲۹}

و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

(آیه ۴) - و بالاخره در آخرین آیه این سوره مطلب را درباره اوصاف خدا به مرحله کمال رسانده، می‌فرماید: «و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.»

«کفو» در اصل به معنی هم‌تراز در مقام و منزلت و قدر است، و سپس به هرگونه شبیه و مانند اطلاق می‌شود.

مطابق این آیه تمام عوارض مخلوقین، و صفات موجودات، و هرگونه نقص و محدودیت از ذات پاک او منتفی است، این همان توحید ذاتی و صفاتی است، در مقابل توحید عددی و نوعی.

بنابراین، او نه شبیهی در ذات دارد، نه مانندی در صفات، و نه مثلی در افعال، و از هر نظر بی‌نظیر و بی‌مانند است.

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «او کسی را نزاده که خود نیز مولود باشد، و از کسی زاده نشد تا محدود گردد... مانندی ندارد تا با او هم‌تراز گردد، و شبیهی برای او تصور نمی‌شود تا با او مساوی باشد.» و این تفسیر جالبی است که عالی‌ترین دقایق توحید را بازگو می‌کند. (سلام الله عليك يا اميرالمؤمنين)

نکته‌ها

۱- دلایل توحید

توحید، یعنی یگانگی ذات خداوند و عدم وجود هرگونه همتا و شبیه برای او، گذشته از دلایل نقلی و آیات قرآن مجید، با دلایل عقلی فراوان نیز قابل اثبات است که در اینجا قسمتی از آن را به صورت فشرده می‌آوریم:

الف) برهان صرف الوجود

خلاصه‌اش این است که خداوند وجود مطلق است، و هیچ قید و شرط و حدی برای او نیست، چنین وجودی مسلماً نامحدود خواهد بود، چرا که اگر محدودیتی پیدا کند باید آلوده به عدم گردد، و ذات مقدسی که هستی از آن می‌جوشد هرگز مقتضی عدم و نیستی نخواهد بود و چیزی در خارج نیست که عدم را بر او تحمیل کند، بنابراین، محدود به هیچ حدی نمی‌باشد. از سوی دیگر، دو هستی نامحدود در عالم تصور نمی‌شود، زیرا اگر دو موجود پیدا شود حتماً هر یک از آن‌ها فاقد کمالات دیگری است، یعنی کمالات او را ندارد، و بنابراین هر دو محدود می‌شوند، و این خود دلیل روشنی است بر یگانگی ذات واجب الوجود. دقت کنید.

ب) برهان علمی

هنگامی که به این جهان پهناور نگاه می‌کنیم، در ابتدا، عالم را به صورت موجوداتی پراکنده می‌بینیم، زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و انواع گیاهان و حیوانات، اما هرچه بیشتر دقت کنیم، می‌بینیم اجزا و ذرات این عالم، چنان به هم مربوط و پیوسته است که مجموعاً یک واحد منسجم را تشکیل می‌دهد، و یک سلسله قوانین معین بر سراسر این جهان حکومت می‌کند. این وحدت نظام هستی، و قوانین حاکم بر آن، و انسجام و یکپارچگی در میان اجزای آن نشان می‌دهد که خالق آن یکتا و یگانه است.

ج) برهان تمناع

(دلیل علمی فلسفی)- دلیل دیگری که برای اثبات یگانگی ذات خداوند ذکر کرده‌اند و قرآن در آیه ۲۲ سوره انبیا الهام بخش آن است، برهان تمناع است که می‌فرماید: «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خداوند یگانه بود

زمین و آسمان به فساد کشیده می‌شد و نظام جهان به هم می‌خورد، پس منزّه است از آنچه آن‌ها توصیف می‌کنند خداوندی که پروردگار عرش است.»

(د) دعوت عمومی انبیا به خداوند یگانه

این دلیل دیگری برای اثبات توحید است، چرا که اگر دو واجب الوجود در عالم بود هر دو باید منبع فیض باشند، چرا که یک وجود بی‌نهایت کامل ممکن نیست در نور افشانی بخل ورزد، زیرا عدم فیض برای وجود کامل نقص است، و حکیم بودن او ایجاب می‌کند که همگان را مشمول فیض خود قرار دهد.

حضرت علی (علیه‌السلام) در وصیت نامه‌اش به امام مجتبی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «بدان فرزندم! اگر پروردگارت همتایی داشت، فرستادگان او به سراغ تو می‌آمدند و آثار ملک و سلطان او را مشاهده می‌کردی، و به افعال و صفاتش آشنا می‌شدی ولی او معبود یکتاست همان گونه که خودش توصیف کرده است.»^{۲۳۰}

۲- شاخه‌های پر بار توحید

معمولا برای توحید چهار شاخه ذکر می‌کنند:

(الف) توحید ذات

(آنچه در بالا شرح داده شده).

(ب) توحید صفات

یعنی خداوند نه صفاتش زائد بر ذات اوست، و نه جدا از یکدیگرند، بلکه وجودی است تمامش علم، تمامش قدرت، تمامش ازلیت و ابدیت. اگر غیر از این باشد، لازمه‌اش ترکیب است، و اگر مرکب باشد محتاج به اجزا می‌شود و شیء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود.

(ج) توحید در عبادت

یعنی تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته عبودیت نیست، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است، کسی که

از همگان بی‌نیاز است، و بخشنده تمام نعمت‌ها، و آفریننده همه موجودات، و این صفات جز در ذات پاک او جمع نمی‌شود.

د) توحید افعالی

یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا بر می‌گردد حتی افعالی که از ما سر می‌زند به یک معنی از اوست، او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده، بنابراین در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم، و در مقابل آن مسئولیم، از یک نظر فاعل خداوند است، زیرا همه آنچه داریم به او باز می‌گردد.

شاخه‌های توحید افعالی

توحید افعالی نیز به نوبه خود شاخه‌های زیادی دارد که در اینجا به شش قسمت از مهمترین فروع آن اشاره می‌کنیم.

۱- توحید خالقیت

همان‌گونه که قرآن می‌گوید: «بگو: خداوند آفریدگار همه چیز است.»^{۲۳۱} دلیل آن هم روشن است، وقتی با دلایل گذشته ثابت شد واجب الوجود یکی است، و همه چیز غیر از او ممکن الوجود است، بنابر این خالق همه موجودات نیز یکی خواهد بود.

۲- توحید ربوبیت

یعنی مدبر و مدیر و مرتبی و نظام بخش عالم هستی تنها خداست، چنانکه قرآن می‌گوید: «آیا غیر خدا را پروردگار خود بطلبیم در حالی که او پروردگار همه چیز است.»^{۲۳۲} دلیل آن نیز وحدت واجب الوجود و توحید خالق در عالم هستی است.

۳- توحید در قانون‌گذاری و تشریح

چنانکه قرآن می‌گوید: «هرکس که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است.»^{۲۳۳}

زیرا وقتی ثابت کردیم مدیر و مدبّر اوست، مسلماً غیر او صلاحیت قانونگذاری نخواهد داشت، چون غیر او در تدبیر جهان سهمی ندارد تا قوانینی هماهنگ با نظام تکوین وضع کند.

۴- توحید در مالکیت

خواه «مالکیت حقیقی» یعنی سلطه تکوینی بر چیزی باشد، یا «مالکیت حقوقی» یعنی سلطه قانونی بر چیزی این‌ها همه از اوست. چنانکه قرآن می‌گوید: «مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست.»^{۲۳۴}

و نیز می‌فرماید: «اتفاق کنید از اموالی که خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده.»^{۲۳۵} دلیل آن هم همان توحید در خالقیت است، وقتی خالق همه اشیا اوست طبعاً مالک همه اشیا نیز ذات مقدس اوست بنابراین هر ملکیتی باید از مالکیت او سرچشمه گیرد.

۵- توحید مالکیت

مسلماً جامعه بشری نیاز به حکومت دارد، چون زندگی دسته جمعی بدون حکومت ممکن نیست، تقسیم مسئولیت‌ها، تنظیم برنامه‌ها، اجرای مدیریت‌ها و جلوگیری از تعدیات و تجاوزها، تنها به وسیله حکومت میسر است.

از طرفی اصل آزادی انسان‌ها می‌گوید هیچ کس بر دیگری حق حکومت ندارد، مگر آنکه مالک اصلی و صاحب حقیقی اجازه دهد، و از همین جاست که ما هر حکومتی را که به حکومت الهی منتهی نشود مردود می‌دانیم، و نیز از همین جاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و سپس امامان معصوم (علیهم‌السلام) و بعد از آن برای فقیه جامع الشرائط می‌دانیم. البته ممکن است مردم به کسی اجازه دهند که بر آن‌ها حکومت کند، ولی چون اتفاق تمام افراد جامعه عادتاً غیر ممکن است چنین حکومتی عملاً ممکن نیست. لذا اگر حکومت از طریق آرای عمومی و اکثریت تعیین شود باید از طریق فقیه جامع الشرائط تنفیذ گردد تا مشروعیت الهیه پیدا کند.

۶- توحید اطاعت

یعنی تنها مقام «واجب الاطاعه» در جهان، ذات پاک خداست، و مشروعیت اطاعت از هر مقام دیگری باید از همین جا سرچشمه گیرد، یعنی اطاعت او اطاعت خدا محسوب می‌شود.

زیرا وقتی حاکمیت مخصوص اوست مطاع بودن هم مخصوص اوست، و لذا ما اطاعت انبیا علیهم السّلام و ائمه معصومین و جانشینان آنها را پرتوی از اطاعت خدا می‌شمیریم، قرآن می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحبان امر (امامان معصوم) را.»^{۲۳۶}

و نیز می‌فرماید: «هر کس رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.»^{۲۳۷}

داستان‌های نماز

امام خمینی و نماز

قبله منزل امام در نوفل لوشاتو

امام وقتی وارد نوفل لوشاتو شدند، از اول سؤال کردند که: «قبله کدام طرف است؟» خود آن‌هایی که مسیحی بودند نمی‌دانستند. مسلمان‌ها هم که آنجا ساکن نبودند تا بدانند و چون نمی‌شد نماز را به تأخیر بیندازند، جهت قبله را پیدا کردند و به جهت قبله، نماز گذاردند. عصر امام مرا صدا زدند و فرمودند:

«که این قبله نما را بگیرید.» چون قبله نما هم درست نشان نمی‌داد و انحراف داشت. بر این اساس فرمودند:

«که این را ببرید در مسجد پاریس مشخص کنید که این قبله نما قبله مسجد پاریس را چگونه نشان می‌دهد. همان جهت را حفظ کنید و بیایید این جا، قبله این جا را مشخص کنید.»

ما قبله نما را گرفتیم و با یکی از برادران که آنجا بود - آقای دکتر مجابی - آمدیم مسجد جامع پاریس و جهت قبله را که قبله نما نشان می‌داد، با قبله

آنجا تطبیق کردیم و برگشتیم و قبله منزل امام در نوفل لوشاتو را مشخص نمودیم.^{۲۳۸}

دو رکعت عشق

امام قدس سره برای من تعریف کردند:
توی راه من گفتم: «نماز نخوانده‌ام. یک جایی نگهدارید که من وضو بگیرم.» گفتند:

«ما اجازه نداریم!» گفتم:

«شما که مسلح هستید و من اسلحه ندارم. به علاوه شما همه با هم هستید و من یک نفرم. کاری که نمی‌توانم بکنم.» گفتند:
«ما اجازه نداریم.» فهمیدم که فایده‌ای ندارد و این‌ها نگه نمی‌دارند.
گفتم:

«خوب؛ اقلان نگه دارید تا من تیمم کنم.» این را گوش کردند و ماشین را نگه داشتند. اما اجازه پیاده شدن به من ندادند. من همین طور که توی ماشین نشسته بودم از توی ماشین خم شدم و دست خود را به زمین زدم و تیمم کردم.

نمازی که خواندم پشت به قبله بود چرا که از قم به تهران می‌رفتم و قبله در جنوب بود. نماز با تیمم و پشت به قبله و ماشین در حال حرکت!
این طور نماز صبح خود را خواندم. شاید همین دو رکعت نماز من مورد رضای خدا واقع شود.^{۲۳۹}

عاشقان روی او را خانه و کاشانه نیست
مرغ بال و پر شکسته فکر باغ و لانه نیست
گر اسیر روی اوئی نیست شو پروانه شو
پای بند ملک هستی در خور پروانه نیست
(امام خمینی)

احمد ظهر شده؟

روزی که شاه فرار کرد ما در پاریس در نوفل لوشاتو بودیم، پلیس فرانسه خیابان اصلی نوفل لوشاتو را بست، تمام خبرنگاران کشورهای مختلف آنجا بودند.

خبرنگاران خارجی از آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا، و شاید ۱۵۰ دوربین فقط صحبت امام را مستقیم پخش می‌کردند.

برای اینکه خبر بزرگترین حادثه سال را مخابره می‌کنند، شاه رفته بود و می‌خواستند ببینند که امام چه تصمیمی دارند، امام بر روی صندلی ایستاده بودند. در کنار خیابان، تمام دوربین‌ها بر روی امام زوم (متمرکز) شده بود. امام چند دقیقه صحبت کردند و مسائل خودشان را گفتند. من کنار امام ایستاده بودم. یک مرتبه برگشتند و گفتند: «احمد ظهر شده؟» گفتم: «بله، الان ظهر است.» بی درنگ امام گفتند: «والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»^{۲۴۰}

نماز اول وقت

امام قدس سره به نماز اول وقت خیلی علاقه داشتند. در آخرین روز تقریباً ساعت ده شب، نماز مغرب و عشاء را با اشاره خواندند. همه امیدها قطع شده بود و دکترها تقریباً همه چیز را تمام شده می‌دانستند. امام در حالت بیهوشی بودند که یکی از پزشکان بالای سرشان رفت و برای اینکه شاید به وسیله نماز بشود آقا را به هوش آورد. گفت:

«آقا! وقت نماز است.» همین را که گفت، آقا یک لحظه چشمان خود را تکان داد و در همان حالت بیهوشی نمازشان را با اشاره خواندند. از صبح آن روز هم مرتب از ما سؤال می‌کردند که:

«چقدر به ظهر مانده؟»

چون خودشان ساعت دم دستشان نبود و آن قدرت را نداشتند که به ساعت نگاه کنند، یک ربع به یک ربع از ما می‌پرسیدند. نه به خاطر اینکه نمازشان قضا نشود، به خاطر اینکه نماز را اول وقت بخوانند.^{۲۴۱}

بر آستان جانان

عمل جراحی انجام شد و خطر عمل تا آن موقع مهار شده بود. همه از نهایت توانایی خود استفاده کرده بودند. شوق و خوشحالی از گذشتن این مرحله در سیمای همه جاری بود... امام بلافاصله پس از به هوش آمدن با وجود ضعف شدید عارض شده، وقت نماز را سؤال کرد و اشاره کرد که یکی از آقایان عمامه‌اش را ببندد و محاسن ایشان را شانه بزند. همه مبهور بودیم. خدایا این

چه بنده عاشقی است؟ چقدر در حضور خداوند ادب را مراعات می‌کند... در بیمارستان، ایام بستری در هر فرصت که برای غذا دادن به ایشان می‌رفتیم توصیه‌های اخلاقی را فراموش نمی‌کردند. چندین بار به من و همشیره‌ها می‌فرمود:

«راه آخرت سخت است، گناه نکنید، ترک گناه آسانتر از عذاب خداست!»
و می‌فرمود:

«نماز را حتی اگر در پیاده رو خیابان باشد اول وقت بخوانید.»^{۲۴۲}

مواظبت بر نماز اول وقت

در این اواخر حیات مبارک امام ره که برای نماز جماعت خدمت ایشان می‌رسیدیم، خیلی راضی به اینکار نبودند، و می‌فرمودند:

«چون من با سختی بلند می‌شوم و می‌نشینم شما ناراحت می‌شوید، نماز خود را بخوانید.»

من یاد ندارم که امام نماز اول وقت را به تعویق انداخته باشند. از مادرم شنیدم که می‌گفت:

«روزی اذان مغرب را گفتند. امام مَهْر پیدا نکردند، لذا سریع کاغذی را برداشتند و شروع به نماز کردند. تا این حد توجه به نماز اول وقت داشتند.»^{۲۴۳}

سید جوان

مرحوم آیه‌... سید ابوالحسن رفیعی؛ (۱۳۱۵ - ۱۳۹۶ هـ.ق) مدتی که در تهران بودند در مسجد جمعه تهران برای نماز مغرب و عشاء اقامه جماعت می‌نمود و این قضیه تقریباً مربوط به بیش از ۵۰ سال قبل است. آیه‌... رفیعی به طور منظم به نماز جماعت نمی‌آمدند، امام خمینی در آن وقت در تهران بود، و در نماز جماعت آیه‌... رفیعی شرکت می‌نمود. شبی که ایشان دیر آمدند امام در میان جمعیت برخاست و خطاب به مردم چنین گفت: «بیایید با هم به آقا بگوییم به طور منظم و مرتب سر وقت تشریف بیاورند، این گونه که ایشان می‌آیند وقت بسیاری از مردم تضییع می‌گردد، همه با هم به آقا اعتراض می‌کنیم.» طولی نکشید که آقا آمد، یک نفر به ایشان گفت:

«سید جوانی می‌گفت: به آقا بگوییم مرتب بیایند، تقریباً به بی نظمی شما در آمدن اعتراض داشت.» آیه‌... رفیعی فرمود:

«آن سید کی بود؟» در آن وقت امام در یک طرف در چند قدمی مشغول نماز بودند. آن شخص امام را به او نشان داد. همین که چشم آقای رفیعی به امام افتاد، فرمود:

«ایشان حاج آقا روح الله می باشند، مرد بسیار فاضل وارسته و بسیار با تقوا و منظمی هستند، اگر یک وقت دیر آمدم، ایشان را جلو ببرید تا به جای من نماز بخواند حق با ایشان است.»^{۲۴۴}

عمل به تکلیف در همه حال

شبی که ما می خواستیم به کویت برویم با برادران جلسه گرفتیم که ویزا بگیریم، ولی می بایست از کویت بگیریم. من با یکی از برادران در کویت تماس گرفتم و او به نام «روح الله مصطفوی» دو عدد ویزا گرفت و شبانه بوسیله ماشین یکی از برادران قرار شد به کویت برویم، حرکت کردیم.

امام تصمیم گرفته بود که از نجف هجرت کند و طی مشورت های بنا داشتیم از کویت به سوریه برویم. چون امام تأکید داشتند به کشورهای اسلامی بروند، تصمیم گرفتیم با ماشین خودمان برویم، البته این تصمیم مخفیانه بود. قرار شد صبح زود حرکت کنیم ولی از آنجا که دولت عراق کاملاً مواظب اوضاع بود، تصمیم گرفتیم شبانه رفتن خود را به دولت بگوییم. البته دولت عراق هم توطئه های خود را چیده و به دولت کویت خبر داده بودند... شبانه حرکت کردیم، در بین راه صبحانه خوردیم. ماشین همچنان به طرف مرز کویت حرکت کرد. نزدیک ظهر بود که در مقابل یک مسجد توقف کردیم. ما می خواستیم نماز بخوانیم، امام فرمودند:

«آیا مسجد امام جماعت دارد یا خیر؟» گفتیم:

«دارد» امام گفتند:

«اگر امام جماعت دارد باید بایستید پشت سرش نماز بخوانید یا ظهر نشده از اینجا برویم، و اگر ظهر شد و خواستید نماز را فردی بخوانید درست نیست.» ما هم به طرف مرز حرکت کردیم. به مرز عراق که رسیدیم، برادران رفتند گذرنامه ها را مُهر خروج بزنند، در همان حال امام می خواستند نماز بخوانند، در دفتر مدیریت گمرک نشسته بودیم که ناگهان چشم امام به عکس بزرگی از صدام افتاد که روی دیوار نصب کرده بودند. فوراً بیرون آمدند و گفتند:

«برای نماز خواندن به جای دیگری برویم.» و در لب مرز نماز را به جماعت خواندیم.^{۲۴۵}

اقامه نماز جماعت

بعد از شهادت حاج آقا مصطفی؛ همان روز ظهر، صدای اذان بلند شد. امام بلند شد و تشریف برد وضو گرفت و فرمود: «من می‌روم مسجد.» به یکی از خادم‌ها گفتم:

«زود برو و به خادم مسجد بگو سجاده را پهن کند.» او به مسجد رفت و دیده بود خادم مسجد نیست. و اصلاً کسی احتمال نمی‌داد امام آن روز با این عظمت و بزرگی مصیبت، برای اقامه نماز جماعت به مسجد بروند. وقتی مردم فهمیدند که امام به مسجد می‌آید جمعیت یک دفعه از همه طرف به مسجد ریختند. ما وقتی به مسجد رسیدیم، مردم همه گریه می‌کردند چه گریه‌ای! امام وارد مسجد شدند، و این عرب‌ها تعجب می‌کردند و به همدیگر می‌گفتند: «خمینی ایداً ما یکی، خمینی ایداً گریه نمی‌کند.» امام نماز را خواند و بعد از نماز جماعت، روضه خوانده شد. و امام و همه حضار گریستند.^{۲۴۶}

احیای مسجد، احیای دل‌ها

در یکی از سفرهایشان که مصادف با ماه رمضان بود در مسجدی دور افتاده، متروک و بسیار کوچک که بیش از یک اتاق گلی نداشت به اقامه نماز جماعت می‌پرداختند. این در حالی بود که عده‌ای از علما به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر اقامه جماعت کنند. اما امام قدس سره قبول نکردند و فرمودند:

«در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت می‌کند ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند از این رو این مسجد را باید احیاء کرد.»^{۲۴۷}

چرا ما رعایت نمی‌کنیم!؟

در نجف، یک روزی خدمت امام رسیدم. از ایشان سؤال کردم. از مسائلی که در ترکیه به هنگام تبعید شاهد آن بوده اند. امام فرمودند:

«یک مسجدی نزدیک ما بود. روزهای جمعه می‌رفتیم آن مسجد لااقل پنج هزار نفر در این مسجد حاضر می‌شدند. بقدر پنج کلمه صدای بلند کسی از این پنج هزار نفر نمی‌شنید و زیاد مرا در حیرت انداخته بود که، چرا ما مثلاً این ابهت و جلالت را حفظ نمی‌کنیم؟!»

فکر کردم اگر یک خارجی بیاید اینجا و این مسجد را ببیند، بعد هم بیاید آنجا در نجف، آن مسجد هندی را ببیند، بعد بیاید قم، مسجد اعظم را ببیند و نماز خواندن ما را، قطعاً خواهد گفت: نماز این است (که این‌ها دارند) نه آنکه ما داریم! (در ایران؟) و ما جلالت و قدر نماز را حفظ نکردیم. این‌ها اگر یک وقت مثلاً کسی بود که درست نایستاده بود رفیقش می‌خواست به این حالی بکند، با اشاره به او حالی می‌کرد عقب بیاید. این‌ها مرا متأثر می‌کرد این امور را که می‌دیدم. (که چرا ما در ایران چنین رعایت نمی‌کنیم).^{۲۴۸}»

رازهای نیمه شب

از وقتی ایشان را شناختم شاهد این قضیه بوده‌ام که وقتی در ظلمت و تاریک نیمه شب آهسته وارد اتاق می‌شدم، معاشقه امام با خدا را احساس می‌کردم. با چنان خضوع و خشوعی نماز می‌خواندند و قیام و رکوع و سجود می‌کردند که حقا وصف ناپذیر است. اصلاً نمی‌توانم راجع به آن لحظات صحبت کنم، تنها احساس می‌کردم که در دل شب با آن خضوع و خشوع، با چشمان اشکبار، به راز و نیاز خدا مشغولند. باید بگویم که در آن لحظات با معشوق حقیقی خویش معاشقه می‌کردند. با دیدن این لحظات، با خودم فکر می‌کردم که شب امام حقیقتاً «لیلة القدر» است. این حالات امام نه یک شب و دو شب، بلکه یک عمر برقرار بود. از رمضان سال قبل از رحلتشان، خوب به یاد دارم بعضی وقت‌ها، هر بار به دلیلی به نزد ایشان می‌رفتم و سعادت پیدا می‌کردم که با ایشان نماز بخوانم. وارد اتاق که می‌شدم، می‌دیدم که قیافه شان کاملاً برافروخته است و چنان اشک ریخته‌اند که دستمال کفاف اشکشان را نمی‌داد و کنار دستشان حوله می‌گذاشتند. ایشان شب‌ها چنین حالتی داشتند و این واقعا معاشقه بود.^{۲۴۹}

صفت باده عشق ز من مست می‌پرس
ذوق این می‌شناسی به خدا تا نچشی

در حریم یار

حضرت امام حتی در شرایط بحرانی بیمارستان هم معمولاً نماز شبشان ترک نشد. مستحبات نماز را حتماً به جا می‌آوردند، حتماً عطر می‌زدند، محاسن را شانه می‌کردند و عمامه بر سر می‌گذاشتند. گفتن این مسائل آسان است ولی در نظر بگیرد بیمار کهنسالی که (حدود ۹۰ - ۸۰ سال) که با ضعف و درد و تب، دوران دشوار بعد از عمل جراحی را می‌گذراند، مقادیر زیادی دارو از طریق سرم به بدن متصل است و امکان نشستن ندارد. و ماسک اکسیژن بر دهان و بینی، و کیسه خون به دست وصل است. آن وقت مدام به فکر ساعت نماز باشد و مستحبات را هم به همان حال به جا بیاورد. فارغ از همه محیط اطراف به نماز شب پردازد، چندین ساعت آخر عمر امام همگی در حال نماز گذشت، چون حالشان مناسب نبود با اشاره دست رکوع و سجود را بجا می‌آوردند و با مختصر حرکت دادن سر و حرکات مختصر دست و پا نماز می‌خواندند، زیرا توان نشستن نداشتند.^{۲۵۰}

تا از دیار هستی در نیستی خزیدیم
 از هر چه غیر دلبر از جان و دل بریدیم
 با کاروان بگوئید از راه کعبه بر گرد
 ما یار را به مستی بیرون خانه دیدیم
 لبیک از چه گوئید ای رهروان غافل
 لبیک او به خلوت از جام می شنیدیم
 تا چند در حجابید ای صوفیان محبوب
 ما پرده خودی را در نیستی دریدیم
 ای پرده دار کعبه بردار پرده از پیش
 کز روی کعبه دل، ما پرده را کشیدیم
 ساقی بریز باده در ساغر حریفان
 ما طعم باده عشق از دست او چشیدیم
 «امام خمینی»

نماز شب، از اول جوانی

خویشاوندان امام که از پانزده سالگی با ایشان بودند می‌گویند:

از پانزده سالگی ایشان که در خمین بودیم آقا یک چراغ کوچک می‌گرفتند و می‌رفتند به یک قسمت دیگر که هیچ کس بیدار نشود و آنجا نماز شب می‌خواندند.

خانم خدیجه ثقفی همسر گرامی امام قدس سره می‌گویند:
 «تا حالا نشده که من از نماز شب ایشان بیدار شوم. چون چراغ را مطلقاً روشن نمی‌کردند. نه چراغ اتاق را روشن می‌کردند، نه چراغ راهرو را و نه حتی چراغ دستشویی را، برای اینکه کسی بیدار نشود، هنگام وضوی نماز شب، یک ابر زیر شیر آب می‌گذاشتند که آب چکه نکند و صدای آن کسی را بیدار نکند.»^{۲۵۱}

آرامترین نماز

امام حتی وقتی که از پاریس به تهران می‌آمدند در هواپیما نماز شب می‌خواندند. من یادم هست قطب نمایشان را مرتب می‌گذاشتند، می‌دیدند تکان نمی‌خورد. موضوع را به خلبان گفتیم. جواب داد که، قطب نما در هواپیما کار نمی‌کند. امام از ایشان پرسید:
 «مگه کدام طرف است؟» نشان دادند. امام به همان طرف مشغول نماز شدند.^{۲۵۲}

اولین شب اقامت در پاریس

در اولین شب اقامتشان در پاریس، امام در آپارتمان کوچکی اقامت کردند. هنگام خواب، ایشان به اتاق خود رفتند ما هم در اتاق مقابل نشسته بودیم. ساعت دو بعد از نیمه شب که به وقت نجف، چهار و به وقت تهران، چهار و نیم بعد از نیمه شب بود امام از اتاق خود بیرون آمدند. وضو گرفتند و برگشتند. هنوز حدود چهار ساعت به اذان صبح مانده بود. تعجب کردیم که چرا ایشان این قدر زود بلند شده‌اند. صبح معماً حل شد. زیرا امام سؤال فرمودند:
 «اینجا چطور است؟ دیشب هر چه نشستم که صبح شود نماز بخوانم هوا روشن نشد.»

معلوم شد که امام به عادت هر شب و مطابق به افق نجف اشرف، دو ساعت به اذان صبح مانده برای نماز شب بلند شده‌اند، خدمت ایشان عرض کردیم که افق اینجا با نجف دو ساعت تفاوت دارد. فرمودند: «بیایید ساعت مرا درست کنید.»^{۲۵۳}

جنگ است آقا!

درست به خاطر دارم که ماه‌های نخست آغاز جنگ بود. دشمن با تمام تجهیزات و مدرنترین سلاح‌های اهدایی شرق و غرب و ورزیده‌ترین ارتش آموزش دیده خود، حمله وسیعی را به مرزهای غربی و جنوب غربی کشور اسلامی ما شروع کرده بود و هر روز و هر ساعت خبر ناگوار و وحشتناکی از پیشروی‌های دشمن به گوش می‌رسید و به راستی که خواب و خوراک را از همه گرفته بود. به طوری که ما بسیاری از ساعت روز و شب خود را در دفتر جماران و در پای دستگاه تلکس می‌گذارندیم، و هر لحظه در انتظار خبر تازه‌ای بودیم. و متأسفانه خبرها هم یکی پس از دیگری، همگی مایوس کننده و تأثر بار بود. همه در تلاش بودند چه آن‌ها که در جبهه و در خط مقدم بودند و چه آن‌ها که در پشت جبهه نیرو و امکانات بسیج می‌کردند. نصیب ما هم در این میان، غم و غصه و اندوه فراوان بود. در یکی از همان روزهای فراموش نشدنی و غم بار، نزدیکی‌های ظهر بود که تلفن زنگ زد و من که پای گوشی بودم تلفن را برداشتم و متوجه شدم که آقای مهندس غرضی است (آن موقع استاندار خوزستان بودند) پس از سلام و تعارفات، با دلهره و اضطرابی به من گفتند:

«فلانی! این خبر را فوراً به امام بدهید و پاسخ آن را هم بگیرید و به من بگویید. خرمشهر سقوط کرده و آبادان هم در خطر سقوط است. تکلیف چیست؟» برای من که خود را ضعیف‌تر از گوینده این خبر می‌دانستم، روشن است که شنیدن این خبر وحشتناک (که سرانجام آن هم معلوم نبود) چه اضطرابی به وجود آورد. همانگونه بدون عبا و عینک به اتاق بغل دفتر، که اتاق پذیرایی امام بود، رفتم و با توجه به همان نظم دقیق زندگی امام می‌دانستم که ایشان در آن زمان که اذان ظهر می‌گفتند، سر سجاده نماز و آماده انجام فریضه ظهرند. با همان وضع خود را به جلو سجاده نماز ایشان رساندم، دیدم تازه اذان را تمام کرده و مشغول اقامه نمازند. مرا که با آن وضع دیدند، فرمودند:

«چه خبر شده است؟» من سخنان آقای غرضی را بازگو کردم و عرض کردم: گوشی در دست ایشان است و منتظر پاسخ و دستور حضرتعالی هستید. امام طوری که انگار هیچ مطلب غیر معمولی نشنیده بودند با همان آرامش و طمأنینه همیشگی فرمودند:

«بروید به ایشان بگویید جنگ است آقا! جنگ است!». همین دو جمله را گفتند و به دنبال فصول بعدی اقامه نماز خود رفتند و سپس هم بدون توجه به اینکه من هنوز ایستاده‌ام، تکبیرة الاحرام گفتند و با طمأنینه نماز ظهر را شروع کردند. من هم برگشتم و به آقای غرضی گفتم: آقا فرمودند: «جنگ است آقا! جنگ است!». ایشان هم دیگر چیزی نگفت و گوشی را به زمین گذاشت. به راستی هنوز آن منظره و آن آهنگ و آن جملات در گوش من طنین اندازست.^{۲۵۴}

اهمیت به مستحبات

با همه اشتغالاتی که داشتند به انجام مستحبات، به ویژه خواندن قرآن، دعا و نماز اول وقت، اهمیت می‌دادند، امام هر روز سه تا پنج مرتبه قرآن می‌خواندند. در ماه مبارک رمضان، سه بار قرآن را ختم می‌کردند و شاید کسی باور نکند که ایشان در جایگاه یک رهبر انقلابی و سیاسی، اکثر دعاهای کتاب «مفاتیح الجنان» را خوانده باشند! یادم است یک وقت امام از من مفاتیح، خط درشت خواستند، برای ایشان تهیه کردم. یک روز مانده به رحلت ایشان، یکی از خانم‌ها به من گفتند:

«شما بیایید بالای سر امام دعا بخوانید.» من هم دعای عدیله را خواندم، یک وقت متوجه شدم که امام در یک جای مفاتیح نشانه‌ای گذاشته‌اند. نگاه کردم دیدم دعای عهد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که چون مستحب است چهل روز خواند شود. ایشان روی کاغذ تاریخ شروع را از هشتم شوال مرقوم فرموده بودند و تا آن روز خوانده بودند! تا این اندازه امام به دعاها، آن هم با انجام خصوصیات و شرایط مقید بودند.^{۲۵۵}

اهتمام بزرگان به نماز

امتحان

آیه ... سید محسن امین جبل عاملی؛ (۱۲۸۴ - ۱۳۷۱ هـ ق) در دمشق مکتبی داشت که دانشجویان شیعه در آنجا تحصیل می‌کردند و مدرسه تحت نظر ایشان اداره می‌شد.

از آن بزرگوار نقل شده که یکی از تربیت یافتگان مکتب برای تحصیل علم طب به آمریکا سفر کرده بود و پیوسته از اوضاع آنجا و تحصیلات خود به ما خبر می‌داد. از جمله نوشته بود که:

چندی قبل امتحان داشتیم ولی در روز امتحان موانعی پیش آمد که ساعت به ساعت امتحان به تأخیر افتاد تا اینکه نزدیک بود ما را برای امتحان ببرند. متوجه شدم وقت نماز از دست می‌رود، در این فکر شدم که آیا امتحان بدهم و نماز نخوانم و یا نماز بخوانم و از امتحان بگذرم؟ فوری مهتای نماز شدم. دانشجویان که حالت مرا مشاهده کردند، گفتند:

«کجا می‌روی؟ الان نوبت امتحانت فرا می‌رسد!» گفتم:

«من یک تکلیف مذهبی دینی دارم که وقت آن می‌گذرد» پس وضو گرفتم و نمازم را خواندم. یکی از اساتید متوجه مراسم مذهبی من شده بود، بعد از نماز رفتم هیئت ممتحنه، بخاطر آن تقید من به مذهب در وقت معین دیگری از من امتحان گرفتند.

آیه الله امین در ادامه می‌فرماید:

«من در مدرسه چنین شاگردانی تربیت کرده‌ام که اگر به دریا بیفتند دامانشان تر نمی‌شود.»^{۲۵۶}

نماز عشاء برفراز دار

مدرس پس از نه سال اسارت در (شهرستان) خواف (واقع در خراسان جنوبی)، بدنبال اجرای نقشه رضاخان، روانه (شهرستان) کاشمر (شهری دیگر در همان استان) شد. حوالی، غروب بیست و هفتم ماه رمضان سال ۱۳۵۱ هـ ق (دهم آذر ۱۳۱۶ هـ ش) سه مأمور به نام‌های جهانسوزی، مستوفیان، و خلج (سر) پاسبان کاشمر) به عنوان دیدار به نزد مدرس که در خانه نجاری اقامت داشت روانه شدند.

مدرس در این هنگام روزه بود و به خیال آنکه میهمان برایش رسیده است با دیدن آنها، مشغول تعارفات معمولی شد و از آنها دعوت نمود که افطار را میهمان او باشند. آنگاه مأمورین لبخند تلخی زدند و یکی گفت فعلا افطار شده و شما بهتر است با ما چای بخورید. مدرس از طرز رفتار و نخواستارهای که این سه با هم داشتند متوجه منظور شوم آنها شد. ولی بدون آنکه هراسی به دل راه دهد با روحی استوار و در نهایت آرامش، بر سر سجاده‌اش قرار گرفت تا آنکه صدای روح نواز اذان مؤذن به گوشش رسید.

هنگام افطار است و مدرس می‌خواهد با مختصر قوتی که دارد، روزه‌اش را افطار کند. جهانسوزی به تندی قوری را که بر روی سماور بود برداشت و به استکانی چای ریخت و آن را به خلج داد. خلج سم مهلکی را که بصورت گردی بود در استکان چای خالی کرد و آن را در مقابل مدرس گذاشته و گفت: بخور، مدرس با خونسردی کامل استکان چای را بر داشته و در چند جرعه خورد و به نماز ایستاد، نماز مغرب به پایان رسید، ولی از اثرات سم خبری نبود. آقا بر سر سجاده نشسته و به تسبیحات اربعه حضرت زهرا (علیهاالسلام) مشغول است، بعد از اتمام تسبیحات برای اقامه نماز عشاء ایستاد. سه دژخیم با وحشت به مدرس نگریسته و در برابرش احساس ناتوانی کردند. زمان همچنان سپری و رعب و وحشت قاتلان را مشوش نمود. مستوفیان بیش از این تاب نیاورد و از طول ساعات بر خود لرزید. تصمیم گرفت کار را زودتر تمام کند. در این حین هر سه عمامه سید را در حال نماز از سرش برداشته و برگردنش انداختند و از دو سوی آن را چنان کشیدند تا راه لب بر کلام سرخ مدرس بسته شد. و بدین ترتیب مدرس بزرگ، مجتهدی عالی مقام و مبارزی پارسا و پایدار را غریبانه در ۶۹ سالگی به شهادت رساندند. پس از آن جیب‌های سید را کاویده و تنها دارایی او را که سی ریال بود بیرون آوردند و بعد از اتمام مأموریت به مرکز مخاپره نمودند که:

«سید حسن مدرس به دلیل بیماری فوت نموده است!»^{۲۵۷}

بعد از نماز

روزی حدود ظهر در محضر شهید بزرگوار رجایی (۳۶۰ هـ ش) بودم. صدای اذان شنیده شد. در حالی که ایشان از جایشان حرکتی کرده و می‌خواستند خود را برای اقامه نماز آماده کنند، در زده شد و خدمتگزار وارد

اتاق شد و گفت: «غذا آماده است، سرد می‌شود، اگر اجازه می‌فرمایید بیاورم.» شهید رجایی گفت:

«خیر، بعد از نماز»

وقتی که خدمتگزار از اتاق خارج شد، ایشان با چهره‌ای متبسم و دلی آرام خطاب به من گفت:

«عهد کرده‌ام هیچ وقت قبل از نماز ناهار نخورم، اگر زمانی ناهار را قبل از نماز خوردم، یک روز را روزه بگیرم.»^{۲۵۸}

عروج

یک ماه از عملیات سخت و طاقت فرسای والفجر ۸ می‌گذشت. یک روز ساعتی از غروب گذشته، جواد آقا آب از سر و رویش می‌چکید که آمد پشت خاکریز. بی سیم چی او در حال نماز بود. گفت: «ناصر جان! اگر صدای بی سیم در آمد، جوابش را بده تا من نماز بگذارم.» گفتم:

«چشم آقا جواد!» نماز مغرب را به علت کوتاه بودن خاکریز نشسته خواند. من کنارش نشسته بودم و گوش به بی سیم داشتم. نماز عشاء را خواست شروع کند که صدای بی سیم در آمد. گفت:

«ناصر جوابش را بده!» و بعد خودش تکبیرة الاحرام را گفت. دو سه قدم بیشتر به طرف بی سیم برنداشته بودم که ناگهان خمپاره‌ای وسط ما فرود آمد. موج انفجارش مرا به گوشه‌ای پرت کرد. برخاستم و رفتم سراغ بی سیم. فرمانده لشکر - سردار حاج غلامرضا جعفری - بود و جواد را می‌خواست. جواب دادم:

«آقا جواد مشغول نماز است.» سردار گفت:

«برو بهش بگو با من تماس بگیرد.» رفتم سراغ جواد، دیدم نیست. گفتم:

«اینکه الان داشت نماز عشاء می‌خواند!» گوشی را برداشتم و گفتم:

«آقای جعفری! جواد آقا نیست، نمی‌دانم کجا رفته.» سردار گفت:

«هرجا که هست پیدایش کن!» دوباره شروع کردم به جستجو در آن

حوالی. سمت چپ و راست خاکریز را دیدم. یکباره یک سیاهی در آن تاریکی شب توجهم را جلب کرد. خم شدم روی سینه خاکریز، خدای من، جواد آقا! غرق در خون بود و... بغض سنگین ناباوری گلویم را فشرده و سراسیمه به طرف بی سیم رفتم و گریه آلود گفتم:

«حاجی! منتظر جواد ننماید، رفته پیش بنیادی!» ایشان ناباورانه گفت:
 «پیش بنیادی یعنی چه؟» هق هق گریه ام بلندتر شد گفتم:
 «موقعیت بنیادی که مفهوم است؟!» سردار گفت:
 «پس بمان من آمدم!» سردار جعفری سراسیمه خودش را رساند. اما پیکر
 جواد آقا دل آذر، فرمانده عملیات لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب، را یاران داغدارش
 چونان گوهری گرانبها بر سر و دست برده بودند. و او در نماز به معراج حقیقی
 سفر کرده بود.^{۲۵۹}

مسابقه و نماز اول وقت

شهید عباس حاجی زاده از همان سنین کودکی به نماز اول وقت اهمیت
 می‌داد و فضیلت نماز اول وقت را با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کرد. در دوران
 جوانی که به ورزش کشتی می‌رفت روزی برای انجام مسابقات به اتفاق هم به
 سالن رفتیم. مسابقات فینال بود، در میان جمعیت به تماشا نشسته بودم که
 چند نفر از رقیبان با هم مبارزه کردند. نوبت به عباس رسید. چند بار نام او را
 برای مبارزه خواندند، اما او حاضر نشد. تا این که دست رقیب او را به عنوان
 برنده مسابقه بالا بردند. نگران شدم به خودم می‌گفتم:
 «یعنی عباس کجا رفته؟» در جستجوی او بودم نگاهم به او افتاد که از
 درب سالن وارد می‌شد. جلو رفتم و گفتم:
 «کجا بودی؟ اسمت را خواندند، نبودی؟» گفت:
 «وقت نماز بود، نماز از هر کاری برایم مهم‌تر است. رفته بودم نماز
 جماعت.»^{۲۶۰}

در حال نماز جماعت

روزی سید رضی صاحب نهج البلاغه (۳۵۹ - ۴۰۶ ه ق) در نماز جماعت
 به برادرش، سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶ ه ق) اقتدا کرده پشت سر او به نماز
 ایستاد. چون به رکوع رفتند، سید رضی نماز را فرادی کرده و از نماز جماعت
 جدا شد، بعد از نماز از او سؤال کردند:
 «چرا نماز جماعت را تا آخر ادامه ندادی؟» فرمود:

«چون به رکوع رفتیم، دیدم امام جماعت در خون غوطه ور است و در حال نماز نیست و من نماز خود را از جماعت قطع کردم.» این مسئله را برای سید مرتضی نقل کردند. گفت:

«برادرم راست گفته است. زیرا قبل از نماز مسئله‌ای از حیض از من پرسیدند و من در حال نماز درباره آن مسئله فکر می‌کردم.»^{۲۶۱}

لحظه‌های سبز

شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ هـ ق) مرجع بزرگ و محقق عالیقدر شیعه، در یکی از مساجد نجف اشرف اقامه نماز جماعت می‌نمود و در ظهر یکی از روزها، مردم به مسجد آمدند و در صفوف جماعت در انتظار آمدن آقا نشستند، ولی آمدن او طول کشید و آن‌ها برخاستند و نماز خود را فردی خواندند. در بین نماز شیخ جعفر به مسجد آمد و دید مردم فردی نماز می‌خوانند، بسیار ناراحت شد و آن‌ها را سرزنش کرد و گفت:

«آیا در میان شما یک نفر مورد اطمینان نیست که هر گاه من به مسجد نرسیدم به او اقتدا کنید، و نماز را به جماعت بخوانید؟!» در همین حال، چشمش به مرد تاجر نیکوکاری افتاد که نزد شیخ جعفر مورد وثوق بود؛ دید در گوشه‌ای از مسجد نماز می‌خواند. نزد او رفت و به او اقتدا نمود. مردم نیز به پیروی از شیخ، صف‌ها را منظم کرده و به آن تاجر صالح، اقتدا کردند. آن تاجر احساس کرد که شیخ و مردم به او اقتدا کرده‌اند، بسیار شرمند شد. از طرفی شرعاً نمی‌توانست نماز خود را قطع کند. نماز را با زحمت به پایان رساند، بعد از نماز فوراً برخاست که به کناری برود، آمد که دست شیخ را ببوسد، شیخ دست او را گرفت و اصرار کرد که باید نماز عصر را نیز بخواند و او قبول نمی‌کرد، سرانجام شیخ گفت:

«یا باید نماز جماعت را تو بخوانی و ما به تو اقتدا کنیم، و یا باید دوپست لباس شامی به اینجا (برای فقرا) بیاوری!» آن تاجر با خوشحالی گفت:

«حاضرم آن لباس‌ها را به اینجا بیاورم و امامت نماز جماعت را قبول نکنم» شیخ گفت:

«باید قبل از نماز آن لباس‌ها را بیاوری» تاجر قبول کرد و شخصی را فرستاد و آن لباس‌ها را از مغازه اش به مسجد آورد و شیخ جعفر آن لباس‌ها را

میان فقرا تقسیم نمود. سپس برخاست و اقامه نماز جماعت را کرد و مردم نماز عصر را با امامت شیخ بجای آوردند.^{۲۶۲}

نماز در مساجد متروکه

مردم علاقه‌مند بودند که لااقل یک فریضه خود را با مرحوم حاج شیخ عباس قمی (۱۲۹۳ - ۱۳۵۹ هـ) بجا آورند و به همین اندازه از فیض وجودش بهره‌مند شده باشند. یکی از عادات این مرد این بود که اغلب اوقات نماز خویش را در مساجد متروکه بجا می‌آورد. اتفاقاً به محض اطلاع مردم روز به روز بر کثرت جمعیت افزوده می‌شد تا بحدی که آن مسجد مورد علاقه مردم و به دست همان مردم تعمیر می‌گردید. شیخ پس از انجام مقصودش، دیگر به نماز در آن مسجد حاضر نمی‌شد و یک مسجد متروکه و مخروبه دیگر را انتخاب می‌کرد و بدون اطلاع مردم چند نوبت ادای فریضه جماعت را در آن جا ادامه می‌داد. پس از چند روز باز مردم مطلع شده و از راه‌های بسیار دور برای درک نماز ایشان به آن مسجد می‌شتافتند و باز مسجد مخروبه دیگر معمور می‌شد.^{۲۶۳}

سی سال در صف اول نماز جماعت

میرزا جود آقا ملکی تبریزی؛ (۱۳۴۳ هـ) در مورد یکی از عالمان بزرگ می‌نویسد:

از یکی از عالمان بزرگ نقل شده است که: او سی سال در صف اول نماز جماعت اقتدا می‌کرد، پس از سی سال روزی به عللی نتوانست خود را به صف اول برساند، از این رو در صف دوم ایستاد، و از این که مردم او را در صف دوم دیدند گویا در خود خجالتی احساس کرد. در این حال متوجه شد که در این مدت طولانی که در پیشاپیش مردم و در ردیف اول نماز جماعت می‌ایستاد از روی ریا بوده است و بر این اساس تمام آن سی سال نماز را قضا کرد. مؤلف محترم در ادامه می‌نویسد:

برادرم! بنگر به این عالم مجاهد، و در مقام و منزلت دقت نمای که چگونه در این زمان دراز نماز جماعتش، آن هم در صف اول فوت نگردیده و با این وصف متصدی امامت جماعت نشد. و بنگر به احتیاط او، که چگونه به

خاطر یک شبه، این همه نماز را قضا کرد و از اینجا عظمت امر اخلاص و اهمیتی را که علمای سلف برای آن قائل بوده اند، دریاب! ^{۲۶۴}

نافله، عاشورا، جامعه

سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی، تاجر معروف از رشت، این حکایت را در شهر کاظمین به درخواست شیخ عباس قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ هـ) به وی تعریف کرده است که:

در سال ۱۲۸۰ هـ ق به قصد زیارت حج بیت الله الحرام از رشت به تبریز رفتم و در خانه حاجی صفر علی، تاجر تبریزی معروف منزل کردم. چون قافله نبود متحیر ماندم. تا آن که حاجی جبار جلودار سدهی اصفهانی بار برداشت به جهت طرابوزن (ولایتی از ولایات ترکیه) تنها از او مرکبی کرایه کردم و رفتم. چون به منزل اول رسیدیم، سه نفر دیگر به تحریص حاجی صفر علی به من ملحق شدند. یکی حاج ملا باقر تبریزی و حاجی سید حسین تاجر تبریزی و حاجی علی نامی که خدمت می‌کرد. پس به اتفاق روانه شدیم، تا رسیدیم به سرزمین روم و از آنجا عازم طرابوزن شدیم. در یکی از منازل ما بین این دو شهر حاجی جبار جلودار به نزد ما آمد و گفت:

«این منزل که در پیش داریم ترسناک است، قدری زود کوچ کنید که به همراه قافله باشید.» چون در سایر منازل غالبا از عقب قافله به فاصله می‌رفتیم، پس ما هم تخمیناً دو ساعت و نیم یا سه ساعت به غروب مانده حرکت کردیم، به قدر نیم یا سه ربع فرسخ از منزل خود دور شده بودیم که هوا تاریک شد و برف باریدن گرفت، به طوری که رفقا هر کدام سر خود را پوشانیده تندی راندند. من نیز هر چه کردم که با آنها بروم ممکن نشد، تا آنکه آنها رفتند و من تنها ماندم. پس از اسب پیاده شده در کنار راه نشستم و خیلی مضطرب بودم، چون پول زیادی برای خرج راه همراه داشتم. بعد از تأمل و تفکر تصمیم گرفتم که در همین موضع بمانم تا فجر طلوع شود و به آن منزل که از آنجا بیرون آمده‌ایم مراجعت کنم و از آنجا چند مستحفظ به همراه داشته به قافله ملحق شوم. در آن حال در مقابل خود باغی دیدم و در آن باغ باغبانی که در دست بیلی داشت و بر درختان می‌زد که برف از آنها بریزد، پس پیش آمد و به فاصله کمی ایستاد و پرسید:

«تو کیستی؟» عرض کردم:

«رفقا رفتند و من ماندم، راه را گم کرده‌ام.» به زبان فارسی گفت:

«نافله بخوان تا راه را پیدا کنی» من مشغول نافله شدم، بعد از فراغ از تهجد باز آمد و فرمود:

«نرفتی؟» گفتم:

«والله راه را نمی‌دانم!» فرمود:

«زیارت جامعه بخوان!» من جامعه را حفظ نداشتم و تاکنون حفظ ندارم با آنکه مکرر به زیارت عتبات مشرف شدم. پس از جای برخاستم و زیارت جامعه را تا آخر از حفظ خواندم. باز نمایان شد، فرمود:

«نرفتی؟ هستی؟!» مرا بی اختیار گریه گرفت، گفتم:

«هستم، راه را نمی‌دانم.» فرمود:

«عاشورا بخوان!» و زیارت عاشورا را نیز حفظ نداشتم و تاکنون ندارم. پس برخاستم و مشغول زیارت عاشورا شدم از حفظ، تا آنکه تمام لعن و سلام و دعای علقمه را خواندم. دیدم باز آمد و فرمود:

«نرفتی؟ هستی؟!» گفتم:

«نه هستم تا صبح» فرمود:

«من حالا تو را به قافله می‌رسانم.» پس رفت و بر الاغی سوار شد و بیل خود را به دوش گرفت و فرمود:

«پشت سر من بر الاغ سوار شو!» سوار شدم. پس عنان اسب خود را کشیدم تمکین نکرد و حرکت ننمود. فرمود:

«عنان اسب را به من ده!» دادم، پس بیل را به دوش چپ گذاشت و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد. اسب در نهایت تمکین متابعت کرد. پس دست خود را بر زانوی من گذاشت و فرمود:

«شما چرا نافله نمی‌خوانید، نافله، نافله، نافله.» باز فرمود:

«شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا» و بعد فرمود:

«شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه» و در وقت طی مسافت دایره وار سیر می‌نمود. یک دفعه برگشت و فرمود:

«آن‌ها رفقای شما هستند» دیدم که بر لب نهر آبی فرود آمده مشغول وضو به جهت نماز صبح بودند. پس من از الاغ پایین آمده که سوار اسب خود شوم نتوانستم، پس آن جناب پیاده شد و بیل را در برف فرو کرد و مرا سوار کرد و سر اسب را به سمت رفقا برگردانید. من در آن حال به خیال افتادم که

این شخص کی بود که به زبان فارسی حرف می‌زد و حال آن که غالباً زبانی جز ترکی و مذهبی جز عیسوی در آن حدود نبود و چگونه به این سرعت مرا به رفقای خود رساند، به عقب نظر کردم، احدی را ندیدم و آثاری از او پیدا نکردم. پس به رفقای خود ملحق شدم.^{۲۶۵}

انفاس سحر خیزان

مرحوم محمد تقی مجلسی؛ پدر بزرگوار علامه محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ هـ) نقل کرد که:

در شبی از شب‌ها، پس از فراغ از نماز شب و تهجد، حالتی در همان حال برایم ایجاد شد که از آن حالت فهمیدم در این هنگام هر حاجت و درخواستی از خداوند نمایم اجابت خواهد نمود. فکر کردم چه درخواستی از امور دنیا و آخرت از درگاه خداوند متعال نمایم که ناگاه با صدای گریه محمد باقر در گهواره‌اش مواجه شدم و بی درنگ گفتم:

«پروردگارا! بحق محمد و آل محمد، این کودک را مروج دینت و ناشر احکام پیامبر بزرگت قرار ده و او را به توفیقاتی بی پایان موفق گردان!»^{۲۶۶}

به برکت دعای نیمه شب پدر و تلاش و استمرار، علامه محمد باقر مجلسی؛ خدمات ارزشمندی را به جهان اسلام عرضه نمود. علاوه بر درس و تربیت شاگردان بزرگ و صدور فتوی و مسئولیت‌های مهم مرجعیت و مسافرت‌های مکرر، یکی از تألیفات او بحارالانوار است که حدود ۱۱۰ جلد می‌باشد.

در مجموع کلیه تألیفات عربی و فارسی او را می‌توان بالغ بر ۳۰۰ جلد به قطع وزیری و هر جلد چهار صد صفحه تخمین زد.^{۲۶۷}

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بیخود از شعشه پرتو ذاتم کردند
باده از جام تجلی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
بعد از این روی من و اینه وصف جمال
که در آن جا خبر از جلوه ذاتم دادند

من اگر کامروا گشتم خوشدل چه عجب
 مستحق بودم و این‌ها به زکاتم دادند
 هاتف آن روز به من مژده این دولت داد
 که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
 این همه شاهد و شکر کز سخنم می‌ریزد
 اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند
 همّت حافظ و انفاس سحر خیزان بود
 که ز بند غم ایام نجاتم دادند
 «حافظ»

از سر شب تا سحر در حال رکوع

سرکشیک آستان قدس رضوی نقل کرد که:

شبی از شب‌های زمستان که هوا خیلی سرد بود و برف می‌بارید، نوبت کشیک من بود. اول شب خدّام آستان مبارکه به من مراجعه کردند و گفتند که به علت سردی هوا و بارش برف زائری در حرم نیست، اجازه دهید حرم را ببندیم، من نیز به آنان اجازه دادم. مسئولین بیوتات درها را بستند و کلیدها را آوردند. مسئول بام حرم مطهر آمد و گفت:

«حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (۱۲۷۹ - ۱۳۶۱ هـ.ق) از اول شب تاکنون بالای بام و در پای گنبد مشغول نماز می‌باشند و مدّتی است که در حال رکوع هستند، و چند بار که مراجعه کرده‌ایم ایشان را به همان حال رکوع دیده‌ایم. اگر اجازه دهید به ایشان عرض کنیم که می‌خواهیم درها را ببندیم.» گفتم:

«خیر، ایشان را به حال خود بگذارید، و مقداری هیزم در اطاق پشت بام که مخصوص مستخدمین است بگذارید که هرگاه از نماز فارغ شدند استفاده کنند و در بام را نیز ببندید.» مسئول مربوطه مطابق دستور عمل کرد و همه به منزل رفتیم. آن شب برف بسیاری بارید. هنگام سحر که برای باز کردن درهای حرم مطهر آمدیم، به خادم گفتم:

«برو ببین حاج شیخ در چه حالند.» پس از چند دقیقه خادم بازگشت و

گفت:

«ایشان همانطور در حال رکوع هستند و پشت ایشان با سطح برف مساوی شده است.» دانستیم که آن مرد الهی از اول شب تا سحر در حال رکوع بوده‌اند و سرمای شدید آن شب سخت زمستانی را هیچ احساس نکرده‌اند.^{۲۶۸}

بر لبش قفل است و در دل رازها
لب خموش و دل پر از آوازه‌ها
عارفان که جام حق نوشیده‌اند
رازها دانسته و پوشیده‌اند
هر که را اسرار حق آموختند
مهر کردند و زبانش دوختند
«مولوی»

علامه امینی

عده‌ای از علمای اهل سنت به علامه امینی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ ه‍.ق) صاحب کتاب ارزشمند «الغدیر» مراجعه نمودند و گفتند:

«در حالات علی (علیه‌السلام) آمده است که بعضی شب‌ها هزار رکعت

نماز

می‌خواند، در حالی که برای هیچ انسانی ممکن نیست که از اول شب تا صبح بتواند هزار رکعت نماز بخواند. بنابراین ما این ادعا را قبول نداریم!» علامه به آنان گفت:

«من به شما ثابت می‌نمایم که این عمل نه تنها برای علی (علیه‌السلام) بلکه برای افراد دیگر بشر ممکن است.» علامه امینی به آن‌ها پیشنهاد کرد که شبی به منزل او آمده تا ایشان از اول شب تا به صبح هزار رکعت نماز بخواند. علمای اهل سنت قبول نموده و به منزل علامه آمدند، و ایشان از اول شب مشغول نماز شد و تا اذان صبح هزار رکعت نماز را خواند و بدین وسیله ثابت نمود که این عمل ممکن است.^{۲۶۹}

آرزوهای مادر

پس از آنکه حضرت مریم (علیها‌السلام) از دنیا رفت حضرت مسیح (علیه‌السلام) جنازه مادرش را پس از تطهیر به خاک سپرد. پس روح مادر را در

خواب دید. مسیح پرسید: «مادر! آیا هیچ آرزویی داری؟» مریم (علیهاالسلام) پاسخ داد:

«آری! آرزویم این است که در دنیا بودم و شب‌های سرد زمستانی به مناجات و عبادت در درگاه خدا به بامداد می‌رساندم، و روزهای گرم تابستانی را روزه می‌گرفتم.»^{۲۷۰}

از عمرم همان بود که در یاد تو بودم
باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

سَبَّوحِ قَدُّوسِ

هر نیمه شب آخوند محمد کاشی، نمازی چنان به سوز و گداز می‌خواند و بدنش به لرزه می‌افتاد که از بیرون حجره صدای حرکتش و لرزش بدنش احساس می‌شد.

روزی پس از ختم درس آخوند، یکی از شاگردانش به همراه یکی از طلاب به نزد آن استاد آمد و عرض کرد: «آقا! این آقا شیخ می‌گوید: دیشب به وقت سحر دیدم که از در و دیوار مدرسه صدای «سَبَّوحِ قَدُّوسِ رَبَّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» بر می‌آید و چون در نگریستم دیدم که آقای آخوند به سجده، این ذکر می‌گوید. آخوند در جواب فرمود:

«این که در و دیوار به ذکر من متذکر باشند امری نیست، مهم آن است که او از کجا محرم این راز گشته است.»^{۲۷۱}

آه

مردی وارد مسجد شد و دید تکبیر می‌گویند. پرسید:
«نماز چندم است؟» یکی جواب داد:
«تمام شد.» گفت:

«آه!» مردی از جمع برخاست و گفت:
«حاضرم تمامی نمازهایم را با آن آه تو عوض کنم.»
آن یکی از جمع گفت این آه را
تو به من ده و آن نماز من تو را
گفت دادم آه و پذیرفتم نماز

او ستد آن آه را با صد نیاز
 شب به خواب اندر بگفتش هاتفی
 که خریدی آب حیوان و شفی^{۲۷۲}
 «مولوی»

اندیشه‌های زلال

علامه بزرگ سید شرف الدین جبل آملی (رضوان الله تعالی علیه) (۲۹۰ - ۱۳۷۷ هـ) گوید:

یکی از مسیحیان ثروتمند لبنان نزد من آمد و گفت: «می خواهم مسلمان شوم، وظیفه چیست؟» گفتم:

«دو رکعت نماز صبح بخوان و چهار رکعت نماز عصر» پرسید:

«مسلمانان هفده رکعت نماز می خوانند!» عرض کردم:

«مسلمانی آن‌ها یک مقدار قوی شده است. از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای تازه مسلمانان، بنابر نقل تواریخ، خواندن نماز صبح و عصر را توصیه می نمودند. اکنون که شما مسلمان شده‌اید همین اعمال را انجام بدهید کافی است.» کم کم این شخص تازه مسلمان قوی شد و به مساجد می رفت و مانند سایر مسلمانان، نمازهای پنجگانه را به جا می آورد.

تا اینکه ماه رمضان فرا رسید، ایشان سراسیمه نزد من آمد و گفت: «آیا من هم باید روزه بگیرم؟» عرض کردم:

«خیر، روزه مربوط به مسلمانان قوی است. مسلمانان صدر اسلام، پس از مدت طولانی که از بعثت پیامبر گذشت به روزه گرفتن مأمور شدند.» گفت:

«می خواهم روزه بگیرم.» گفتم:

«هر اندازه که آمادگی داری روزه بگیر!» همین روش باعث گردید که در سال دوم، تمام ماه رمضان را روزه گرفت و اکنون ایشان از مسلمانان نیرومند لبنان است، نماز شبش ترک نمی شود و مهمترین بودجه و کمبودهایی مالی جنوب لبنان را تأمین می کند.^{۲۷۳}

نماز عید

مأمون، خلیفه باهوش و باتدبیر عباسی، پس از آنکه برادرش محمد امین را شکست داد و از بین برد و تمام منطقه وسیع خلافت آن روز تحت سیطره و

نفوذش واقع شد، هنوز در مرو (که جزء خراسان آن روز بود) به سر می‌برد که نامه‌ای به امام رضا (علیه‌السلام) در مدینه نوشت و آن حضرت را به مرو احضار کرد. حضرت رضا عذرهای آورد و به دلایلی از رفتن به مرو معذرت خواست. مأمون دست بردار نبود.

نامه‌هایی پشت سر یکدیگر نوشت، تا آنجا که بر امام روشن شد که خلیفه دست بردار نیست.

امام رضا (علیه‌السلام) از مدینه حرکت کرد و به مرو آمد. مأمون پیشنهاد کرد که بیا و امر خلافت را به عهده بگیر. امام رضا (علیه‌السلام) که ضمیر مأمون را از اول خوانده بود و می‌دانست که این مطلب صد درصد جنبه سیاسی دارد، به هیچ نحو زیر بار این پیشنهاد نرفت.

مدت دو ماه این جریان ادامه پیدا کرد، از یک طرف اصرار و از طرف دیگر امتناع و انکار.

آخرالامر مأمون که دید این پیشنهاد پذیرفته نمی‌شود، موضوع ولایت عهد را پیشنهاد کرد. این پیشنهاد را امام با این شرط قبول کرد که صرفاً جنبه تشریفاتی داشته باشد و امام مسئولیت هیچ کاری را به عهده نگیرد و در هیچ کاری دخالت نکند. مأمون هم پذیرفت.

مأمون از مردم بر این امر بیعت گرفت. به شهرها بخشنامه کرد و دستور داد به نام امام سکه زدند و در منابر به نام امام خطبه خواندند.

روز عیدی رسید (عید قربان)، مأمون فرستاد پیش امام و خواهش کرد که:

«در این عید شما بروید و نماز عید را با مردم بخوانید، تا برای مردم اطمینان بیشتری در این کار پیدا شود» امام پیغام داد که:

«پیمان ما بر این بوده که در هیچ کار رسمی دخالت نکنم، بنابراین از این کار معذرت می‌خواهم.» مأمون جواب فرستاد:

«مصلحت در این است که شما بروید تا موضوع ولایت عهد کاملاً تثبیت شود.» آن قدر اصرار و تأکید کرد که آخرالامر امام فرمود:

«مرا معاف بداری بهتر است و اگر حتماً باید بروم، من همان‌طور این فریضه را ادا خواهم کرد که رسول خدا و علی بن ابی طالب ادا می‌کرده‌اند.»

مأمون گفت:

«اختیار با خود تو است، هرطور می‌خواهی عمل کن.»

بامداد روز عید، سران سپاه و طبقات اعیان و اشراف و سایر مردم، طبق معمول و عادتی که در زمان خلفا پیدا کرده بودند، لباس‌های فاخر پوشیدند و خود را آراسته بر اسب‌های زین و یراق کرده، پشت در خانه امام، برای شرکت در نماز عید حاضر شدند.

سایر مردم نیز در کوچه‌ها و معابر خود را آماده کردند و منتظر موکب با جلالت مقام ولایت عهد بودند که در رکابش حرکت کرده به مصلی بروند. حتی عده زیادی مرد و زن در پشت بام‌ها آمده بودند تا عظمت و شوکت موکب امام را از نزدیک مشاهده کنند. و همه منتظر بودند که کی در خانه امام باز و موکب همایونی ظاهر می‌شود.

از طرف دیگر حضرت همان‌طور که قبلا از مأمون پیمان گرفته بود، با این شرط حاضر شده بود در نماز عید شرکت کند که آن‌طور مراسم را اجرا کند که رسول خدا و علی مرتضی اجرا می‌کردند، نه آن‌طور که بعدها خلفا عمل کردند. لهذا اول صبح غسل کرد و دستار سپیدی بر سر بست، یک سر دستار را جلو سینه انداخت و یک سر دیگر را میان دو شانه، پاهای برهنه کرد، دامن جامه را بالا زد، و به کسان خود گفت:

«شما هم این‌طور کنید!» عصایی در دست گرفت که سر آهنین داشت. به اتفاق کسانش از خانه بیرون آمد و طبق سنت اسلامی در این روز، با صدای بلند گفت:

«اللّه اکبر، اللّه اکبر».

جمعیت با او به گفتن این ذکر هم آواز شدند و چنان جمعیت با شور و هیجان هماهنگ تکبیر گفتند که گویی از زمین و آسمان و در و دیوار این جمله به گوش می‌رسید. لحظه‌ای جلو در خانه توقف کرد و این ذکر را با صدای بلند گفت:

«اللّه اکبر، اللّه اکبر، اللّه اکبر علی ما هدانا، اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، الحمد لله علی ما ابلانا».

تمام مردم با صدای بلند هماهنگ یکدیگر این جمله را تکرار می‌کردند، در حالی که همه به شدت می‌گریستند و اشک می‌ریختند و احساساتشان به شدت تهییج شده بود. سران سپاه و افسران که با لباس رسمی آمده بر اسب‌ها سوار بودند و چکمه به پا داشتند، خیال می‌کردند مقام ولایت عهد با تشریفات سلطنتی و لباس‌های فاخر و سوار بر اسب بیرون خواهد آمد. همین که امام را

در آن وضع ساده و پیاده و توجه به خدا دیدند، آنچنان تحت تأثیر احساسات خود قرار گرفتند که اشک ریزان صدا را به تکبیر بلند کردند و با شتاب خود را از مرکبها به زیر افکندند و بی‌درنگ چکمه‌ها را از پا درآوردند. هرکس چاقویی می‌یافت تا بند چکمه‌ها را پاره کند و برای بازکردن آن معطل نشود، خود را از دیگران خوشبخت‌تر می‌دانست.

طولی نکشید که شهر مرو پر از ضجه و گریه شد، یکپارچه احساسات و هیجان و شور و نوا شد. امام رضا (علیه‌السلام) بعد از هر ده گام که برمی‌داشت، می‌ایستاد و چهار بار تکبیر می‌گفت و جمعیت با صدای بلند و با گریه و هیجان او را مشایعت می‌کردند. جلوه و شکوه معنا و حقیقت چنان احساسات مردم را برانگیخته بود که جلوه‌ها و شکوه‌های مظاهر مادی - که مردم انتظار آن را می‌کشیدند - از خاطرها محو شد.

صفوف جمعیت با حرارت و شور به طرف مصلی حرکت می‌کرد.

خبر به مأمون رسید. نزدیکانش به او گفتند:

«اگر چند دقیقه دیگر این وضع ادامه پیدا کند و علی بن موسی به مصلی برسد، خطر انقلاب هست.» مأمون بر خود لرزید. فوراً فرستاد پیش حضرت و تقاضا کرد که:

«برگردید، زیرا ممکن است ناراحت بشوید و صدمه بخورید.» امام کفش و جامه خود را خواست و پوشید و مراجعت کرد، و فرمود:

«من که اول گفتم از این کار معذورم بدارید.»^{۲۷۴}

اذان نیمه شب

در دوره خلافت امویان، تنها نژادی که بر سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز حکومت می‌کرد و قدرت را در دست داشت نژاد عرب بود. اما در زمان خلفای عباسی، ایرانیان تدریجاً قدرت‌ها را قبضه کردند و پست‌ها و منصب‌ها را در اختیار خود گرفتند.

خلفای عباسی با آنکه خودشان عرب بودند از مردم عرب دل خوشی نداشتند.

سیاست آن‌ها بر این بود که اعراب را کنار بزنند و ایرانیان را به قدرت برسانند. حتی از اشاعه زبان عربی در بعضی از بلاد ایران جلوگیری می‌کردند. این سیاست تا زمان مأمون ادامه داشت.

پس از مرگ مأمون، برادرش معتصم بر مسند خلافت نشست. مأمون و معتصم از دو مادر بودند: مادر مأمون ایرانی بود و مادر معتصم از نژاد ترک. به همین سبب خلافت معتصم موافق میل ایرانیان - که پست‌های عمده را در دست داشتند - نبود.

ایرانیان مایل بودند عباس پسر مأمون را به خلافت برسانند. معتصم این مطلب را درک کرده بود و همواره بیم آن داشت که برادرزاده‌اش عباس بن مأمون به کمک ایرانیان قیام کند و کار را یکسره نماید. از این رو به فکر افتاد هم خود عباس را از بین ببرد و هم جلو نفوذ ایرانیان را که طرفدار عباس بودند بگیرد. عباس را به زندان انداخت و او در همان زندان مرد. برای جلوگیری از نفوذ ایرانیان، نقشه کشید پای قدرت دیگری را در کارها باز کند که جانشین ایرانیان گردد. برای این منظور گروه زیادی از مردم ترکستان و ماوراء النهر را که هم نژاد مادرش بودند به بغداد و مرکز خلافت کوچ داد و کارها را به آنان سپرد. طولی نکشید که ترک‌ها زمام کارها را در دست گرفتند و قدرتش بر ایرانیان و اعراب فزونی یافت.

معتصم از آن نظر که به ترک‌ها نسبت به خود اعتماد و اطمینان داشت روز به روز میدان را برای آنان بازتر می‌کرد. از این رو در مدت کمی اینان یکه تاز میدان حکومت اسلامی شدند. ترک‌ها همه مسلمان بودند و زبان عربی آموخته بودند و نسبت به اسلام وفادار بودند، اما چون از آغاز ورودشان به عاصمه تمدن اسلامی تا قدرت یافتنشان فاصله زیادی نبود، به معارف و آداب و تمدن اسلامی آشنایی زیادی نداشتند و خلق و خوی اسلامی نیافته بودند؛ برخلاف ایرانیان که هم سابقه تمدن داشتند و هم علاقه مندانه معارف و اخلاق و آداب اسلامی را آموخته بودند و خلق و خوی اسلامی داشتند و خود پیشقدم خدمتگزاران اسلامی به شمار می‌رفتند.

در مدتی که ایرانیان زمام امور را در دست داشتند، عامه مسلمین راضی بودند. اما ترک‌ها در مدت نفوذ و در دست گرفتن قدرت آنچنان وحشیانه رفتار کردند که عامه مردم را ناراضی و خشمگین ساختند.

سربازان ترک هنگامی که بر اسب‌های خود سوار می‌شدند و در خیابان‌ها و کوچه‌های بغداد به جولان می‌پرداختند، ملاحظه نمی‌کردند که انسانی هم در جلو راه آن‌ها هست. از این رو بسیار اتفاق می‌افتاد که زنان و کودکان و پیران سالخورده و افراد عاجز در زیر دست و پای اسب‌های آن‌ها لگدمال می‌شدند.

مردم آنچنان به ستوه آمدند که از معتصم تقاضا کردند پایتخت را از بغداد به جای دیگر منتقل کند. مردم در تقاضای خود یادآوری کردند که اگر مرکز را منتقل نکنند با او خواهند جنگید. معتصم گفت:

«با چه نیرویی می‌توانند با من بجنگند؟! من هشتاد هزار سرباز مسلح آماده دارم!» گفتند:

«با تیرهای شب؛ یعنی با نفرین‌های نیمه شب به جنگ تو خواهیم آمد.» معتصم پس از این گفتگو با تقاضای مردم موافقت کرد و مرکز را از بغداد به سامرا منتقل کرد.

پس از معتصم، در دوره واثق و متوکل و منتصر و چند خلیفه دیگر نیز ترک‌ها عملاً زمام امور را در دست داشتند و خلیفه دست نشانده آن‌ها بود. بعضی از خلفای عباسی درصدد کوتاه کردن دست ترک‌ها برآمدند اما شکست خوردند. یکی از خلفای عباسی که به کارها سر و صورتی داد و تا حدی از نفوذ ترک‌ها کاست «المعتضد» بود.

در زمان معتضد، بازرگان پیری از یکی از سران سپاه مبلغ زیادی طلبکار بود و به هیچ وجه نمی‌توانست وصول کند، ناچار تصمیم گرفت به خود خلیفه متوسل شود، اما هر وقت به دربار می‌آمد دستش به دامان خلیفه نمی‌رسید، زیرا دربانان و مستخدمین درباری به او راه نمی‌دادند.

بازرگان بیچاره از همه جا مأیوس شد و راه چاره‌ای به نظرش نرسید، تا اینکه شخصی او را به یک نفر خیاط در «سه شنبه بازار» راهنمایی کرد و گفت: «این خیاط می‌تواند گره از کار تو باز کند.» بازرگان پیر نزد خیاط رفت. خیاط نیز به آن مرد سپاهی دستور داد که دین خود را بپردازد و او هم بدون معطلی پرداخت.

این جریان بازرگان پیر را سخت در شگفتی فرو برد. با اصرار زیاد از خیاط پرسید:

«چطور است که این‌ها که به احادی اعتنا ندارند فرمان تو را اطاعت می‌کنند؟» خیاط گفت:

من داستانی دارم که باید برای تو حکایت کنم: روزی از خیابان عبور می‌کردم؛ زنی زیبا نیز همان وقت از خیابان می‌گذشت. اتفاقاً یکی از افسران ترک در حالی که مست باده بود از خانه خود بیرون آمده جلو در خانه ایستاده بود و مردم را تماشا می‌کرد. تا چشمش به آن زن افتاد دیوانه وار در مقابل

چشم مردم او را بغل کرد و به طرف خانه خود کشید. فریاد استغاثه زن بیچاره بلند شد، داد می کشید:

«ایها الناس به فریادم برسید، من اینکاره نیستم، آبرو دارم، شوهرم قسم خورده اگر یک شب در خارج خانه به سر برم مرا طلاق دهد، خانه خراب می شوم.» اما هیچ کس از ترس جرأت نمی کرد جلو بیاید. من جلو رفتم و با نرمی و التماس از آن افسر خواهش کردم که این زن را رها کند، اما او با چماقی که در دست داشت محکم به سرم کوبید که سرم شکست و زن را به داخل خانه برد. من رفتم عده‌ای را جمع کردم و اجتماعاً به در خانه آن افسر رفتیم و آزادی زن را تقاضا کردیم. ناگهان خودش با گروهی از خدمتکاران و نوکران از خانه بیرون آمدند و بر سر ما ریختند و همه ما را کتک زدند.

جمعیت متفرق شدند، من هم به خانه خود رفتم، اما لحظه‌ای از فکر زن بیچاره بیرون نمی رفتم. با خود می اندیشیدم که اگر این زن تا صبح پیش این مرد بماند زندگی اش تا آخر عمر تباه خواهد شد و دیگر به خانه و آشیانه خود راه نخواهد داشت. تا نیمه شب بیدار نشستم و فکر کردم. ناگهان نقشه‌ای در ذهنم مجسم شد؛ با خود گفتم این مرد امشب مست است و متوجه وقت نیست، اگر الآن آواز اذان را بشنود خیال می کند صبح است و زن را رها خواهد کرد و زن قبل از آنکه شب به آخر برسد می تواند به خانه خود برگردد.

فوراً رفتم به مسجد و از بالای مناره فریاد اذان را بلند کردم. ضمناً مراقب کوچه و خیابان بودم ببینم آن زن آزاد می شود یا نه. ناگهان دیدم فوج سربازهای سواره و پیاده به خیابان‌ها ریختند و همه می پرسیدند:

«این کسی که در این وقت شب اذان گفت کیست؟» من ضمن اینکه سخت وحشت کردم، خودم را معرفی کردم و گفتم:

«من بودم که اذان گفتم!» گفتند:

«زود بیا پایین که خلیفه تو را خواسته است» مرا نزد خلیفه بردند. دیدم

خلیفه نشسته منتظر من است. از من پرسید:

«چرا این وقت شب اذان گفتی؟» جریان را از اول تا آخر برایش نقل

کردم. همان جا دستور داد آن افسر را با آن زن حاضر کنند. آن‌ها را حاضر کردند. پس از بازپرسی مختصری دستور قتل آن افسر را داد. آن زن را هم به خانه نزد شوهرش فرستاد و تأکید کرد که شوهر او را مؤاخذه نکند و از او به خوبی نگهداری کند، زیرا نزد خلیفه مسلم شده که زن بی تقصیر بوده است.

آنگاه معتضد به من دستور داد هر موقع به چنین مظالمی برخوردی همین برنامه ابتکاری را اجرا کن، من رسیدگی می‌کنم. این خبر در میان مردم منتشر شد. از آن به بعد این‌ها از من کاملاً حساب می‌برند. این بود که تا من به این افسر مدیون فرمان دادم فوراً اطاعت کرد.^{۲۷۵}

نماز واقعی

هر وقت هنگام نماز می‌رسید امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) حال اضطراب و تزلزل پیدا می‌کرد. عرض می‌کردند:

«شما را چه می‌شود که اینقدر ناراحتید.» می‌فرمود:

«وقت امانتی که خداوند بر آسمان و زمین عرضه داشت و آن‌ها امتناع از حمل آن ورزیدند، رسیده.» در جنگ صفین تیری بر ران مقدسش وارد شد هر چه کردند در موقع عادی خارج نمایند نتوانستند، از شدت درد و ناراحتی آن جناب. خدمت امام حسن (علیه‌السلام) جریان را عرض کردند. فرمود:

«صبر کنید تا پدرم به نماز بایستد زیرا در آن حال چنان از خود بیخود می‌شود که به هیچ چیز متوجه نمی‌گردد.» به دستور حضرت مجتبی در آن حال تیر را خارج کردند.

بعد از نماز علی (علیه‌السلام) متوجه شد خون از پای مقدسش جاری است. پرسید:

«چه شد؟» عرض کردند:

«تیر را در حال نماز از پای شما بیرون کشیدیم.»^{۲۷۶}

آرامش در نماز

در یکی از جنگ‌ها که پیامبر همراه لشکر بودند، در شبی که پاسبانی لشکر اسلام بر عهده عباد بن بشر و عمّار یاسر بود، نصف اول شب نصیب، عباد گردید و نصف دوم نصیب عمار، پس عمار خوابید و تنها بشر بیدار بود و مشغول نماز گردید در آن حال یکی از کفار به قصد شبیخون زدن به لشکر اسلام برآمد به خیال اینکه پاسبانی نیست و همه خوابند از دور عباد را دید ایستاده و تشخیص نمی‌داد که انسانست یا حیوان یا درخت برای اینکه از طرف او نیز مطمئن شود تیری به سویش انداخت تیر بر پیکر عباد نشست و او آبداً اعتنایی نکرد، تیر دیگری به او زد و او را سخت مجروح و خونین نمود باز

حرکت نکرد تیر سوم زد پس نماز را کوتاه نمود و تمام کرد و عمار را بیدار نمود عمار دید سه تیر بر بدن عباد نشسته و او را غرق در خون کرده گفت: «چرا در تیر اول مرا بیدار نکردی؟» عباد گفت:

«مشغول خواندن سوره‌ی کهف در نماز بودم و میل نداشتم آن را ناتمام بگذارم و اگر نمی‌ترسیدم که دشمن بر سرم برسد و صدمه‌ای به پیغمبر برساند و کوتاهی در این نگهبانی که به من واگذار شده کرده باشم هرگز نماز را کوتاه نمی‌کردم اگر چه جانم را از دست می‌دادم.»^{۲۷۷}

به یاد مناره، نماز خواند

سید نعمت الله جزائری در کتاب انوار نعمانیه می‌نویسد: یکی از دوستان مورد اعتماد و عادلیم گفت با خود فکر کردم که در حدیث وارد شده هر کس دو رکعت نماز او قبول شود عذاب نمی‌شود. تصمیم گرفتم به مسجد کوفه بروم در آنجا دو رکعت نماز با حضور قلب بخوانم و خود را از وساوس شیطان خالی نمایم، ناگاه به خاطرم گذشت که مسجد کوفه مناره ندارد، اگر کسی بخواهد مناره‌ای برای آن بسازد از کجا سنگ و گچ تهیه کند، بالاخره به فکرم رسید که از فلان محل بهتر می‌شود، تهیه نمود، کم‌کم تعیین کردم که در چند روز این مناره تمام می‌شود و سر مناره را چگونه می‌سازند.

همین که دو رکعت نماز تمام شد. متوجه شدم من هم از ساختمان مناره فارغ شده‌ام. فهمیدم به مسجد کوفه آمدم برای ساختن مناره نه برای دو رکعت نماز با حضور قلب.^{۲۷۸}

توبه سر دسته راهزنان

یکی از علمای از کربلا و نجف برمی‌گشت ولی در راه برگشت در اطراف کرمانشاه و همدان گرفتار دزدان شده و هر چه او و رفقاییش داشتند، همه را سارقین غارت نمودند.

آن عالم می‌گوید: من کتابی داشتم که سال‌ها با زحمت و مشقت زیادی آن را نوشته بودم و چون خیلی مورد علاقه‌ام بود در سفر و حضر با من همراه بود، اتفاقاً کتاب یاد شده نیز به سرقت رفت، به ناچار به یکی از سارقین گفتم: «من کتابی در میان اموالم داشتم که شما آن را به غارت برده‌اید و اگر ممکن است آن را به من برگردانید زیرا بدرد شما نمی‌خورد.» آن شخص گفت:

«ما بدون اجازه رئیس نمی‌توانیم کتاب شما را پس بدهیم و اصلا حق نداریم دست به اموال بزنیم.» گفتم:

«رئیس شما کجا است؟» گفتم:

«پشت این کوه جایگاه او است.» من به همراهی آن دزد به نزد رئیسشان رفتیم، وقتی وارد شدیم دیدم که رئیس دزدها نماز می‌خواند. موقعی که از نماز فارغ شد آن دزد به رئیس خود گفت:

«این عالم یک کتابی بین اموال دارد و آن را می‌خواهد و ما بدون اجازه شما نخواستیم بدهیم.» من به رئیس دزدها گفتم:

«اگر شما رئیس راهزنان هستید، پس این نماز خواندن چرا؟ نماز کجا؟ دزدی کجا؟» رئیس گفت:

«درست است که من رئیس راهزنان هستم ولی چیزی که هست، انسان نباید رابطه خود را با خدا به کلی قطع کند و از خدا تماما روی گردان شود، بلکه باید یک راه آشتی را باقی گذارد. حالا که شما عالمید به احترام شما اموال را برمی‌گردانیم.» و دستور داد همین کار را کردند و ما هم خوشحال با اموالمان به راهمان ادامه دادیم.

پس از مدتی که به کربلا و نجف برگشتم، روزی در حرم امام حسین (علیه‌السلام) همان مرد را دیدم که با حال خضوع و خشوع گریه و دعا می‌کرد. وقتی که مرا دید شناخت و گفت:

«مرا می‌شناسی؟» گفتم:

«آری!» گفت:

«چون نماز را ترک نکردم و رابطه‌ام با خدا ادامه داشت، خدا هم توفیق توبه داده و از دزدی دست برداشتم و هر چه از اموال مردم نزد من بود، به صاحبانشان برگرداندم و هر که را نمی‌شناختم از طرف آن‌ها صدقه دادم و اکنون توفیق توبه و زیارت پیدا کرده‌ام.»^{۲۷۹}

اثر چهل روز نماز

گوهرشاد همسر شاهرخ میرزا که به منطقه‌ای وسیعی از ایران حکومت می‌کرد به فکر ساختن مسجدی در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا (علیه‌السلام) افتاد؛ لذا تمام خانه‌ها و زمین‌های اطراف حرم را خریداری کرد.

ساختمان مسجد شروع شد و گوهرشاد هر چند روز یک بار جهت سرکشی به ساختمان، به محوطه کار می‌آمد و دستورات لازم را به معماران و استادکاران می‌داد.

روزی برای سرکشی ساختمان آمد، باد مختصری وزیدن گرفت، گوشه‌ی چادر خانم به وسیله‌ی باد کنار رفت، یکی از کارگران چهره او را دید و دلباخته آن زن شد. جرأت اظهار نظر برای او نبود، زیرا بیم آن داشت که او را اعدام کنند، کارگر و اظهار عشق به ملکه مملکت!!

دو سه روزی نگذشت که کارگر بیچاره مریض شد او پرستاری جز مادر دردمندش نداشت. طبیب از علاج او عاجز شده مادر مهربان کنار بستر تنها فرزندش گریه می‌کرد، فرزند چاره‌ای ندید جز اینکه دردش را به مادر اظهار کند. مادر ساده دل و ساده لوح، برای رفع این مشکل به گوهرشاد خانم مراجعه کرده و درد فرزندش را با او در میان گذاشت و گفت:

«اگر کاری نکنی تنها پسر من از دستم می‌رود.» گوهرشاد به آن مادر دل سوخته گفت:

«چرا این مطلب را زودتر با من در میان نگذاشتی تا بنده‌ای از بندگان خدا را از گرفتاری نجات دهم.» آنگاه ادامه داد:

«ای مادر به خانه برو و سلام مرا به فرزندت برسات و بگو من حاضرم با تو ازدواج کنم، ولی شرطی را باید من رعایت کنم و شرطی را تو باید رعایت کنی. اما شرطی که من باید رعایت کنم جدایی از شاهرخ میرزا است، اما شرطی که تو باید مراعات کنی پرداختن مهریه به من است و آن مهریه این است که چهل شبانه روز در محراب زیر گنبد مسجد نماز بخوانی.» مادر به خانه برگشت و تمام مسائل را با پسر خود در میان گذاشت، پسر از شدت تعجب خیره شد و از این خبر آن چنان شادمان شد که به زودی از بستر رنج برخاست و با کمال اشتیاق قبول کرد که این مهریه را انجام دهد و پیش خود گفت:

«چهل روز که چیزی نیست اگر چند سال به من پیشنهاد می‌شد حاضر به اجرای آن بودم.» در هر صورت به محراب مسجد رفت و چهل شبانه روز در آنجا نماز خواند به این امید که به وصال گوهرشاد برود. ولی به تدریج علاقه‌اش به گوهرشاد از بین رفت و به عشق الهی گرفتار گردید. پس از چهل شبانه روز نماینده گوهرشاد به محراب عبادت آمد تا مژده وصل را به او بدهد ولی متوجه

شد که حال او تغییر کرده و اثری از علاقه و عشق به گوهرشاد در او نیست، نماینده گوهرشاد به او گفت:

«من از طرف خانم آمده‌ام.» گفت:

«به خانم بگو من روز اول عاشق تو بودم ولی الآن دیگر عاشق تو نیستم

بلکه عاشق خدا شده‌ام.»

راستی عجیب است، راهنمایی آن زن بزرگوار را ببینید که برای علاج هوای نفس چه نسخه‌ای می‌دهد و اثر نماز را ببینید که با این که در اول کار از راه حقیقی دور بود ولی عاقبت هدایت یافت.^{۲۸۰}

دست برداشتن از دزدی

روایت شده که به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خبر دادند که: «شخصی روزها نماز می‌خواند و شبها دزدی می‌کند.» حضرت فرمود:

«نماز او باعث ترک دزدیش می‌شود.»

پس از مدتی او را دیدند که در حال عبادت و در گوشه ای رنجور بود

سبب و علت را پرسیدند گفت:

«توبه کرده‌ام! و هر چه از هرکس دزیده‌ام به آنها برگردانده‌ام. و اینک

می‌خواهم گوشت‌هایی که از دزدی و حرام در بدنم روییده است، آب شود!»^{۲۸۱}

دو رکعت نماز برای خدا

روزی دو شتر بزرگ و چاق برای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هدیه

آوردند. حضرت به اصحاب خود فرمود: «آیا کسی هست در میان شما که دو

رکعت نماز بخواند و در قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع اهتمام به امور

دنیا نداشته و در قلب او فکر دنیا نبوده باشد تا من یکی از این دو شتر را به او

بدهم؟» کسی جواب نگفت. سه مرتبه این جمله را فرمود. کسی جواب او را

نداد مگر علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) برخاست و عرض کرد:

«یا رسول الله من می‌خوانم و از اول نماز تا آخر چیزی از دنیا به خاطر

راه نداده فکر دنیا را نمی‌کنم!» رسول خدا فرمود:

«بخوان!» امام علی نماز را خوانده و تمام کرد. جبرئیل نازل شد و عرض

کرد:

«یا رسول الله یکی از دو شتر را به علی بده!» پیامبر فرمود:
 «من با علی شرط کرده بودم چیزی از دنیا به قلبش راه ندهد ولی علی
 در سلام نماز به خاطرش آورد من کدام یکی را بگیرم بزرگش را یا چاقش را!»
 جبرئیل گفت:

«یا محمد! خداوند می‌فرماید که علی فکر می‌کرد بزرگ را بگیرم یا چاق
 را گرفته قربانی کنم و در راه خدا صدقه بدهم و این فکر علی در سلام نماز
 برای خدا بود، نه برای دنیا!» رسول خدا یک شتر از آن دو شتر را به علی
 داد.^{۲۸۲} (علیه‌السلام)

عشق واقعی به خدا

در کنار شهری، خارکنی زندگی می‌کرد که فقر و فاقه او را به شدت
 محاصره کرده بود. روزها در بیابان گرم، همراه با زحمت فراوان و بی‌دریغ
 مشغول خارکنی بوده و پس از به دست آوردن مقداری خار، آن را به پشت خود
 بار نموده به شهر می‌آورد و به قیمت کمی می‌فروخت.

روزی در ضمن کار صدای دور شو، کور شو، شنید، جمعیتی را با آرایش
 فوق‌العاده در حرکت دید، برای تماشا به کناری ایستاده دختر زیبای امیر شهر
 به شکار می‌رفت، و آن دستگاه با عظمت از آن او بود.

در این حین چشم جوان خارکن به جمال خیره کننده او افتاد و به قول
 معروف دل و دین یکجا در برابر زیبایی خیره کننده او سودا کرد.
 قافله عبور کرد و جوان ساعت‌ها در اندوه و حسرت می‌سوخت. توان کار
 کردن نداشت، لنگ لنگان به طرف شهر حرکت کرد.

به حال اضطراب افتاد، دل خسته و افسرده شده، راه به جایی نداشت،
 میل داشت بدون هیچ شرطی، وسیله ازدواج با دختر شاه برایش فراهم شود.
 حکیمی آگاه او را دید، از احوال درونش باخبر شد، تا می‌توانست او را
 نصیحت کرد ولی پند حکیم بی‌فایده بود و نصیحت او اثر نداشت و آنچه عاشق
 را آرام می‌کرد فقط رسیدن به محبوبش بود. مرد حکیم در آخر به او گفت:

«تو که از حسب و نسب و جاه و مال، شهرت و اعتبار و زیبایی بهره‌ای
 نداری و عشق خواسته تو از محالات است و اکنون که راه به بن‌بست رسیده،
 برای پیدا شدن چاره‌ی درد جز رفتن به مسجد و قرار گرفتن در سلک عابدین

راهی نمی‌بینم. مشغول عبادت شو شاید از این راه به شهرت رسیده و گشایشی در کارت حاصل شود.»

خارکن فقیر پند دانشور را به کار بست، کوه و دشت و کار و کسب خویش را رها کرد و به مسجدی که نزدیک شهر بود و از صورت آن جز ویرانه‌ای باقی نمانده بود آمد و بساط عبادت خود را جهت جلب نظر اهالی در آنجا پهن کرد. کم‌کم کثرت عبادت و به خصوص نمازهای پی‌درپی، به تدریج او را در میان مردم مشهور کرد، آهسته آهسته ذکر خیرش دهان به دهان گشت و همه جا سخن او به میان آمد. آنچنان شهرت گرفت که آوازه او به گوش شاه رسید و شاه با کمال اشتیاق قصد دیدار او کرد.

شاه روزی که از شکار باز می‌گشت، مسیرش به کلبه عابد افتاد برای دیدن او عزم خود را جزم کرد و بالاخره همراه با ندیمان، با کبکبه شاهی قدم در مسجد خراب گذاشت.

پادشاه در ضمن زیارت خارکن فقیر و دیدن وضع عبادت او، به ارادتش افزوده شد، شاه تصور می‌کرد به خدمت یکی از اولیای بزرگ الهی رسیده، تنها کسی که خبر داشت این همه عبادت و آه و ناله قلابی و توخالی است خود خارکن بود.

در هر صورت پادشاه سر سخن را با آن جوان باز کرد و کلام را به مسأله ازدواج کشید، سپس با یک دنیا اشتیاق داستان دختر خود را مطرح کرده که: «ای عابد شب زنده‌دار! تو تمام سنت‌های اسلامی را رعایت کرده‌ای مگر یک سنت مهم و آن هم ازدواج است، می‌دانی که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر مسأله ازدواج چه تأکید سختی داشت. من از تو می‌خواهم به اجرای این سنت مهم برخیزی و فراهم آوردن وسیله آن هم با من، علاوه بر این من میل دارم که تو را به دامادی خود بپذیرم، زیرا در سرپرده خود دختری دارم آراسته به کمالات و از لطف الهی از زیبایی خیره‌کننده‌ای هم برخوردار است، من از تو می‌خواهم به قبول پیشنهاد من تن در دهی، تا من آن پری‌روی را با تمام مخارج لازمه در اختیار تو قرار دهم!»

جوان بعد از شنیدن سخنان شاه در یک دنیا حسرت فرو رفت و در جواب شاه سکوت کرده و شاه به تصور این که حجب و حیا و زهد و عفت مانع از جواب اوست چیزی نگفت، از جوان عابد خداحافظی کرد و به کاخ خود رفت،

ولی تمام شب در این فکر بود که چگونه زمینه ازدواج دخترش را با این مرد الهی فراهم کند.

صبح شد، شاه یکی از حکیمان را خواست و داستان عابد را با او در میان گذاشت و گفت: «به خاطر خدا و برای اینکه از قدم او زندگی من غرق برکت شود نزد او رو و وی را به این ازدواج و وصلت حاضر کن!» عالم آمد و پس از گفتگوی بسیار و اقامه و دلیل و برهان و خواندن آیه و خبر، جوان را راضی به ازدواج کرد.

سپس نزد شاه آمد و رضایت عابد را به سلطان خبر داد، سلطان از این مساله آن چنان خوشحال شد که در پوست نمی گنجید.

مأموران شاه به مسجد آمدند و با خواهش و تمنا لباس دامادی شاه را به او پوشاندند و او را مانند نگینی در حلقه گرفتند و با کبکبه و دبدبه شاهی به قصر آوردند. در آنجا غلامان و کنیزان دست به سینه برای استقبال او صف کشیده بودند و امیران و دبیران و سپاهیان جهت احترام به داماد شاه شانه به شانه ایستاده بودند.

وقتی قدم به بارگاه شاه گذاشت و چشمش به آن همه جلال و شکوه و عظمت افتاد، غرق در حیرت شد و ناگهان برق اندیشه درون جان تارکش را روشن کرد، به این مساله توجه نمود، من همان جوان فقیر و آدم بدبختم، من همان خارکن مسکین و دردمندم، من همانم که مردم عادی حاضر نبودند سلامم را جواب بدهند، من همان گدای دل سوخته‌ام که از تهیه قرص نان جویی و پارچه‌ای کهنه عاجز بودم، من همان پریشان عاجز و بینوای مستمندم! آری جوان بر اساس آیات الهی به فکر فرو رفت، که من همان خارکنم که بر اثر عبادت میان تهی، و طاعت ریایی به این مقام رسیدم، آه بر من، حسرت و اندوه از من، اگر به عبادت حقیقی و طاعت خالص اقدام می کردم چه می شدم؟ در غوغای پر از آرایش ظاهری دربار، چشم دل خارکن باز شد، جمال دوست در آینه دلش تجلی کرد. با قدم اراده و عزم استوار، پای از دربار بیرون گذاشت و از کنار آغوش آن پریوش کناره گرفت و به سوی نماز و عبادت واقعی و بندگی حقیقی خدا حرکت کرد.

وقتی نماز ریایی و میان تهی و الفاظ بی معنی این گونه برای حل مشکل مدد کند، نماز واقعی و عبادات خالصانه، و طاعت بی‌ریا چه خواهد کرد؟^{۲۸۳}

قضا شدن نماز در سفر

شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید، و برای انجام کاری استخاره کرد. از قضا استخاره بد آمد. ولی اعتنا نکرد، و سفرش را که برای تجارت بود، آغاز کرد. اتفاقاً در سفر به او خوش گذشت، و سود بسیاری به دست آورد. وی از بد آمدن استخاره در شگفت ماند، از این رو پس از بازگشت، خدمت حضرت رسید و جریان را از ایشان پرسید. امام صادق (علیه السلام) لبخندی نموده و فرمودند:

«به یاد داری که در مسافرتت در فلان منزل آن چنان خسته بودی که خوابت برد. و وقتی بیدار شدی که آفتاب طلوع کرده و نماز صبحت قضا شده بود؟! اگر خداوند متعال آنچه را که در دنیاست به تو داده بود، جبران دو رکعت نماز قضای تو نمی شد.»^{۲۸۴}

مورد اعتماد بودن نماز خوان

یک مهندس روسی تعدادی کارگر ایرانی را برای کار استخدام کرده بود، کارگران بنا به وظیفه شرعی وقت اذان که می شد برای خواندن نماز دست از کار می کشیدند.

یک روز مهندس به آن ها اخطار کرد که اگر هنگام کار نماز بخوانند آخر ماه از حقوقشان کسر می شود. کسانی که ایمان ضعیف و سست داشتند از ترس کم شدن حقوقشان نماز را به آخر وقت می گذاردند اما عده ای بدون ترس از کم شدن حقوقشان همچنان در اول وقت، نماز ظهر و عصرشان را می خواندند. آخر ماه، مهندس به آن ها که همچنان نمازشان را اول وقت خوانده بودند، بیشتر از حقوق عادی (ماهانه) پرداخت می کند کسانی که نماز خود را به بعد از کار گذاشته بودند به مهندس اعتراض می کنند که چرا حقوق آن ها را زیاد داده است. مهندس می گوید:

«اهمیت دادن آن ها به نماز و صرف نظر کردن از کسر حقوق، نشانگر آن است که ایمان آن ها بیشتر از شماسست و این قبیل آدم ها هرگز در کار خیانت نمی کنند همچنانکه به نماز خود خیانت نکردند.»

نابینا و نماز جماعت

یک نفر نابینا به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: «من نابینا (یا شب کور) هستم صدای اذان جماعت را می شنوم ولی کسی نیست که دستم را بگیرد و مرا به جماعت برساند.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از منزل خود تا مسجد، طنابی ببند، هنگام نماز جماعت، آن طناب را بگیر و با راهنمایی آن خود را به مسجد برسان و در نماز جماعت شرکت کن!»^{۲۸۵}

نتیجه عبادت بدون اخلاص

مردی بود که هر کار می کرد نمی توانست اخلاص خود را حفظ کند و ریاکاری نکند، روزی چاره اندیشی کرد و با خود گفت: در گوشه شهر مسجدی متروک هست که کسی به آن توجه ندارد و رفت و آمد نمی کند، خوبست شبانه به آن مسجد بروم تا کسی مرا ندیده خالصانه خدا را عبادت کنم در نیمه های شب تاریک، مخفیانه به آن مسجد رفت، آن شب باران می آمد و رعد و برق و بارش شدت داشت. او در آن مسجد مشغول عبادت شد در وسط های عبادت، ناگهان صدایی شنید با خود گفت: «حتما شخصی وارد مسجد شد!» خوشحال گردید که آن شخص فردا می رود و به مردم می گوید:

«این آدم چقدر خداشناس و ارسته ای است که در نیمه های شب به مسجد متروک آمده و مشغول نماز و عبادت است!» او بر کیفیت و کمیت عبادتش افزود و همچنان با کمال خوشحالی تا صبح به عبادت ادامه داد، وقتی که هوا روشن شد و به آن کسی که وارد شده بود، زیر چشمی نگاه کرد دید آدم نیست بلکه سگ سیاهی است که بر اثر رعد و برق و بارندگی شدید، نتوانسته در بیرون بماند و به مسجد پناه آورده است. بسیار ناراحت شد و اظهار پشیمانی می کرد و پیش خود شرمنده بود که ساعت ها برای سگ عبادت می کرده است خطاب به خود کرد و گفت:

«ای نفس، من فرار کردم و به مسجد دور افتاده آمدم تا در عبادت خود، احدی را شریک خدا قرار ندهم، اینک می بینم سگ سیاهی را در عبادتم

شریک خدا قرار داده‌ام، وای بر من چقدر مایه تأسف است که این حالت را پیدا کرده‌ام!»^{۲۸۶}

نماز جماعت چشم‌چران

به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گفتند: «فلان جوان که در نماز جماعت شما حاضر می‌شود چشم‌چران است و به نامحرم نگاه می‌کند.» حضرت فرمود: «او را به حال خود واگذارید که این نماز جماعت سبب ترک این عادت زشتش می‌شود.»

بعد از مدتی به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خبر دادند که آن جوان موفق به توبه از آن عادت زشت شده است.

نماز حضرت موسی (علیه‌السلام)

خدا به حضرت موسی وحی می‌کرد: «می‌دانی چرا تو را برگزیدم؟ و از میان خلق تو را کلیم خود گردانیدم؟» موسی گفت: «نمی‌دانم پروردگار من!» خداوند فرمود: «برای آنکه بر احوال بندگان خود نظر کردم و در میان ایشان کسی ندیدم نزد من از تو ذلیل‌تر باشد به درستی که تو چون از نماز فارغ می‌شوی دو طرف روی خود را بر خاک می‌گذاری.»^{۲۸۷}

نماز در وسط مناظره

هنگامی که حضرت رضا (علیه‌السلام) با دانشمند معروف عمران صابئی مناظره می‌نمودند و بحث به جای حساس خود رسیده بود، یکباره حضرت از جای خود برخاستند و رو به مأمون کرده و فرمودند: «موقع نماز است.» عمران عرض کرد:

«آقای من! پاسخ سؤالات مرا قطع نکن که قلبم نرم و آماده شده!» امام فرمود:

«نماز می‌خوانیم و باز می‌گردیم.»^{۲۸۸}

نماز ریاکار

چادرنشینی مسلمان، به شهر آمد، داخل مسجد شد، دید مردی با خشوع نماز می‌گذارد. توجهش به وی معطوف گردید. پس از نماز به او گفت: «چه خوب نماز می‌خوانی!» جواب داد:

«علاوه بر نماز، روزه هم دارم و اجر نمازگزار صائم دو برابر نمازگزار غیر صائم است!» مرد اعرابی که مجذوب او شده بود گفت:

«در شهر کاری دارم که باید آن را انجام دهم، بر من منت بگذار و قبول کن که شترم را نزد شما بگذارم تا بروم و برگردم.» او پذیرفت و چادر نشین با اطمینان خاطر شتر به وی سپرد و از پی کار خود رفت. نمازگزار ریاکار با دور شدن اعرابی بر شتر نشست و با سرعت آن محل را ترک گفت. پس از ساعتی مرد چادرنشین برگشت ولی نه از نمازگزار اثری دید و نه از شتر. در اطراف و نواحی مسجد جستجو کرد، نتیجه ای نگرفت. بیچاره سخت ناراحت و متأثر گردید و یک شعر گفت که مفادش این بود:

«نمازش به شگفتم آورد و روزه‌اش مجذوبم ساخت، اما نمازگزار روزه‌دار ناقه‌ی جوانم را با سرعت راند و برد.»^{۳۸۹}

نماز غلام پرهیزگار

سالی در مدینه قحطی و خشکسالی بود و مردم در صحرا و بیابان می‌رفتند و دعا می‌کردند، نماز می‌خواندند، شخصی می‌گوید:

من غلامی را در خلوت و تنهایی دیدم که نماز می‌خواند و عبادت می‌کرد، از خشوع و گریه‌ای که می‌کرد و مناجاتی که با حق کرد و از دعایی که کرد بارانی آمد که مجذوب او شدم و شک نکردم که آمدن باران از دعا و نماز او بوده است، لذا دنبالش را گرفتم هر جور هست من باید این غلام را در اختیار بگیرم و صاحب او شوم برای اینکه غلام او بشوم. دنبال او را گرفتم، رفت و رفت و داخل خانه امین‌الدین (علیه‌السلام) شد.

این شخص رفت خدمت حضرت سجاد (علیه‌السلام) و گفت:

«آقا شما یک غلامی دارید من این غلام را می‌خواهم از شما بخرم، نه برای اینکه غلام من باشد، می‌خواهم او مخدوم من باشد و من می‌خواهم خدمتگزار او باشم، منت‌گذار و آن را به من بفروش!» حضرت فرمود:

«آن را به تو می‌بخشم!» تا بالاخره آن غلام را حاضر می‌کنند حضرت می‌گوید:

«همین را می‌گویی؟» شخص می‌گوید:

«بله!» حضرت می‌فرماید:

«ای غلام، این شخص مالک تو است!» غلام یک نگاه حسرت باری به من کرد و گفت:

«تو که بودی که آمدی و مرا از مولایم جدا کردی؟!» شخص می‌گوید: من به او گفتم:

«قربان تو؛ من تو را نگرفتم برای اینکه خدمتگزار خودم قرار بدهم من تو را گرفتم برای اینکه خدمتگزار تو باشم برای اینکه من در تو چیزی دیدم که در کسی دیگر ندیده‌ام، من جز برای اینکه خدمتگزار باشم هیچ قصد و غرضی نداشتم من می‌خواهم از محضر تو استفاده بکنم و بهره ببرم.» بعد جریان را به او گفتم، تا سخن من تمام شد رو کرد به آسمان و گفت:

«خدایا این رازی بود بین من و تو، من نمی‌خواستم بندگان تو اطلاع پیدا کنند حالا که بندگان را مطلع کرده‌ای خدایا من را ببر!» همین را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.^{۲۹۰}

نماز مادر برای صبر

قافله‌ای از حاجیان در صحرا به خیمه زنی رسیدند، خواستند استراحت نمایند. اجازه گرفتند و در خیمه‌اش وارد شدند. زن گفت: «ای زائران خانه خدا خوش آمدید؛ شتران من به چرا رفته‌اند وقتی برگشتند از شما پذیرایی می‌کنم.» زن بیرون شد، از دور چوپان مویه کنان می‌آمد به زن گفت:

«شترها نزدیک چاه آب که رسیدند هجوم آوردند و پسرت را به چاه افکندند.» بدیهی است چاه‌هایی کذایی که عمق زیاد و آب فراوان دارد افتادن در آن‌ها مُردن است و امید نجاتی نیست. زن جلو رفت تا چوپان را آرام کند گفت:

«ما میهمان داریم صدا نکن مبدا میهمان‌ها ناراحت شوند، میهمان نوازی، لازمه مسلمانی است.» فوراً دستور داد گوسفندی گُشتند و آماده برای پذیرایی شد. وقتی زن وارد خیمه شد حاجی‌ها به او گفتند:

«ما خیلی متأسفیم که چنین جریانی رُخ داده و در چنین موقعی مزاحم شدیم!» زن گفت:

«آقایان حُجَّاج من نمی‌خواستم شما بفهمید و متأثر شوید ولی حالا که دانستید پس اذن بدهید من دو رکعت نماز بخوانم، چراکه خدا در قرآن فرموده: **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** به نماز طلب یاری کنید. من هم برای بردباری در این مصیبت نماز بخوانم.» بعد ادامه داد:

«کدامتان می‌توانید قرآن بخوانید؟» یکی از حاجی‌ها شروع به خواندن آیات استرجاع کرد زن گفت:

«خدایا اگر بنا بود کسی در این دنیا بماند باید حیبت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌ماند پروردگارا در قرآن مجیدت امر به صبر فرمودی و وعده اجر دادی، من در مصیبت جوانم صبر می‌کنم تو هم در عوض پاداشت را شامل حال من گردان و این جوانم را بیمارز.»

نماز همه چیز ماست

یکی از أسرا نمازش که تمام شد، سرباز عراقی صدایش کرد و گفت: «شماها از نماز خواندن خسته نمی‌شوید؟ همیشه می‌بینم چند نفر در حال نماز هستید، حتی شب‌ها و نیمه شب‌ها، شما خواب ندارید؟» آن برادر با آرامش رو به سرباز عراقی کرد و جواب داد:

«ما به خاطر همین نماز اینجا اسیر شده‌ایم. نماز همه چیز ماست. نماز نور چشم ماست.»^{۲۹۱}

^۱ **وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ** * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ** وَ **أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ**. (بقره: ۱۵۵ - ۱۵۷) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها (منظور مرگ فرزندان است که میوه‌های زندگی هستند)، آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! * آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم!» * اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت‌یافتگان!

اسرار نماز

قبله

اسلام می‌گوید هنگام نماز همه رو به یک نقطه بایستند، با اینکه خود اسلام تصریح می‌کند که از نظر واقعیت عبادت رو به هر طرف بایستید فرق نمی‌کند: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ.»^{۲۹۲} و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست.

از نظر واقعیت عبادت، ما رو به مشرق یا مغرب، شمال یا جنوب، رو به هر طرف که بایستیم فرق نمی‌کند، یعنی این‌طور نیست که اگر رو به کعبه بایستیم با خدا مواجه هستیم ولی اگر رو به کعبه نایستیم و به طرف دیگر بایستیم با خدا مواجه نیستیم؛ نصّ قرآن است. ولی در عین حال اسلام به خاطر یک مصلحت تربیتی اجتماعی که با روح عبادت ارتباط ندارد یعنی روح عبادت متوقف به آن نیست، چنین استفاده تربیتی‌ای در اینجا می‌کند، می‌گوید بجای اینکه نمازی که می‌خوانی به هر طرف که می‌خواهی باشد، همه مردم رو به یک نقطه معین بایستند تا افراد بفهمند که باید یک جهت باشند؛ یعنی این درسی است برای وحدت و اتحاد و یک جهت داشتن و رو به یک سو بودن. ولی وقتی که می‌خواهد نقطه‌ای را انتخاب کند، چه نقطه‌ای را انتخاب می‌کند؟ (با اینکه می‌گوید نسبت همه جا با خدا متساوی است):

«أَنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَبَّيْكَهُ مُبَارَكاً»^{۲۹۳} اولین معبد و اولین مسجدی که برای عبادت خدای یگانه ساخته شد.

ضمناً ما را با تاریخ گذشته مربوط می‌کند: سنت ابراهیم و قبل از ابراهیم، همه را به یاد آورید. چون درست است که کعبه به دست ابراهیم بنا شد ولی قبل از او هم بوده، و برحسب روایات، ابراهیم آنچه را که در زمان نوح و یا قبل از نوح بنا شده بود تجدید بنا کرد و بعد از تجدید بنای ابراهیم، دیگر باقی ماند؛ یعنی هیچ وقت مدتی نگذشته است که کعبه خراب باشد. هرگاه خراب شده تجدید بنا کرده‌اند، نه اینکه مدت زمانی باشد که مخروب مانده باشد.

خود این انتخاب، احترامی است به عبادت؛ یعنی عبادت آن چنان مهم است که اولین نقطه‌ای که در جهان برای عبادت وضع شده، اولین مسجد، اولین معبد، امروز هم باید رو به آن نقطه بایستید.^{۲۹۴}

حضور قلب امام سجاد (علیه‌السلام) در حال نماز

امام سجاد مشغول عبادت بود. یکی از بچه‌های امام از پشت بام افتاد دستش شکست. زن‌ها ریختند داد و فریاد کردند که دست بچه شکست، برویم شکسته بند بیاوریم. رفتند شکسته بند آوردند، دست بچه را بستند. بچه گریه کرد،

زن‌ها ناله کردند، افراد دیگر داد و قال کردند، تمام شد. قضیه گذشت. امام بعد از آنکه از عبادت فارغ شد آمد در حیاط، چشمش افتاد به بچه‌اش، دید دست او را بسته‌اند. فرمود: «چطور شده است؟» گفتند:

«بچه از بام افتاد، دستش شکست، شکسته بند آوردیم، دست او را بستیم در وقتی که شما مشغول نماز و عبادت بودید.» امام قسم خورد که اصلاً من متوجه نشدم.

ممکن است شما بگویید او امام زین‌العابدین است، همه مردم که امام زین‌العابدین نمی‌شوند. بنده خودم (مرتضی مطهری) در عمر خودم افرادی را دیده‌ام - البته نمی‌گویم در این حد و درجه - که برای من محسوس بود که از اولی که شروع به نماز می‌کنند تا آخر نماز چنان غرق در ذکر خدا و یاد خدا می‌شوند و چنان غرق در نماز می‌شوند که واقعا متوجه اطراف خودشان نیستند؛ و من دیده‌ام چنین کسانی را.^{۲۹۵}

سبک شمردن نماز

یکی از گناهان، استخفاف نماز یعنی سبک شمردن نماز است. نماز خواندن یک گناه بزرگ است، و نماز خواندن اما نماز را خفیف شمردن، استخفاف کردن، بی اهمیت تلقی کردن گناه دیگری است. پس از وفات امام صادق (علیه السلام) ابوبصیر آمد به امّ حمیده تسلیتی عرض کند. امّ حمیده گریست. ابوبصیر هم که کور بود گریست. بعد امّ حمیده به ابوبصیر گفت:

ابوبصیر! نبودی و لحظه آخر امام را ندیدی؛ جریان عجیبی رخ داد. امام در یک حالی فرو رفت که تقریباً حال غشوه‌ای بود. بعد چشم‌هایش را باز کرد و فرمود: تمام خویشان نزدیک مرا بگویند بیایند بالای سر من حاضر شوند. ما امر امام را اطاعت و همه را دعوت کردیم. وقتی همه جمع شدند، امام در همان حالات که لحظات آخر عمرش را طی می‌کرد یک مرتبه چشمش را باز کرد، رو کرد به جمعیت و همین یک جمله را گفت:

«انَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ»^{۲۹۶} هرگز شفاعت ما به مردمی که نماز را سبک بشمارند نخواهد رسید. این را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

امام فرمود که شفاعت ما به مردمی که نماز نمی‌خوانند نمی‌رسد؛ آن که تکلیفش خیلی روشن است، بلکه فرمود به کسانی که نماز را سبک می‌شمارند. یعنی چه نماز را سبک می‌شمارند؟ یعنی وقت و فرصت دارد، می‌تواند نماز خوبی با آرامش بخواند ولی نمی‌خواند. نماز ظهر و عصر را تا نزدیک غروب نمی‌خواند، نزدیک غروب که شد یک وضوی سریعی می‌گیرد و بعد با عجله یک نمازی می‌خواند و فوراً مهرش را می‌گذارد آن طرف؛ نمازی که نه مقدمه دارد نه مؤخره، نه آرامش دارد و نه حضور قلب. طوری عمل می‌کند که خوب دیگر این هم یک کاری است و باید نمازمان را هم بخوانیم. این، خفیف شمردن نماز است. این جور نماز خواندن خیلی فرق دارد با آن نمازی که انسان به استقبالش می‌رود؛ اول ظهر که می‌شود با آرامش کامل می‌رود وضو می‌گیرد، وضوی با آدابی، بعد می‌آید در مصلاهی خود اذان و اقامه می‌گوید و با خیال راحت و فراغ خاطر نماز می‌خواند. «السلام علیکم» را که گفت فوراً در نمی‌رود، مدتی بعد از نماز با آرامش قلب تعقیب می‌خواند و ذکر خدا می‌گوید. این علامت این است که نماز در این خانه احترام دارد.

نمازخوان‌هایی که خودشان نماز را استخفاف می‌کنند یعنی کوچک می‌شمارند (نماز صبحشان دم آفتاب است، نماز ظهر و عصرشان دم غروب است، نماز مغرب و عشاشان چهار ساعت از شب گذشته است و نماز را با عجله و شتاب می‌خوانند) تجربه نشان داده که بچه‌های این‌ها اصلاً نماز نمی‌خوانند. شما اگر بخواهید واقعاً نمازخوان باشید و بچه‌هایتان نمازخوان باشند، نماز را محترم بشمارید. نمی‌گوییم نماز بخوانید؛ بالاتر از نماز خواندن، محترم بشمارید. اولاً برای خودتان در خانه یک مصلاهی انتخاب کنید (مستحب هم هست) یعنی در خانه نقطه‌ای را انتخاب کنید که جای نمازتان باشد، مثل یک محراب برای خودتان درست کنید. اگر می‌توانید (همان طوری که پیغمبر اکرم یک مصلی و جای نماز داشت) یک اتاق را به عنوان مصلی انتخاب کنید. اگر اتاق زیادی ندارید، در اتاق خودتان یک نقطه را برای نماز خواندن مشخص کنید. یک جانماز پاک هم داشته باشید. در محل نماز که می‌ایستید، جانماز پاکیزه‌ای بگذارید، مسواک داشته باشید، تسبیحی برای ذکر گفتن داشته باشید. وقتی که وضو می‌گیرید، اینقدر با عجله و شتاب نباشد.^{۲۹۷}

وضوی علی (علیه‌السلام)

ما ادعا می‌کنیم که شیعه علی هستیم. شیعه علی که با اسم نمی‌شود برادر! آن کسی که وضوی علی را شرح داده است می‌گوید: علی بن ابی طالب آمد وضو بگیرد. تا دست به آب برد (آن استحباب اولی که انسان دستش را می‌شوید) گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ/ به نام تو و به تو، خدایا مرا از توبه‌کاران قرار بده، مرا از پاکیزگان قرار بده!»
توبه یعنی پاکیزه کردن خود. علی (علیه‌السلام) وقتی سراغ آب می‌رود، چون آب رمز طهارت است به یاد توبه می‌افتد. دستش را که تمیز می‌کند، به یاد پاکیزه کردن روح خودش می‌افتد. به ما می‌گوید وقتی با این آب، با این طهور، با این ماده‌ای که خدا آن را وسیله پاکیزگی قرار داده است مواجه می‌شوی، وقتی سراغ این ماده می‌روی، چشمت به آن می‌افتد و دستت را با آن می‌شویی و پاکیزه می‌کنی، بفهم که یک پاکیزگی دیگری هم هست و یک آب دیگری هم هست که آن پاکیزگی، پاکیزگی روح است و آن آب، آب توبه است.

آن شخص می‌گوید علی (علیه‌السلام) دست‌هایش را که شست، روی صورتش آب ریخت و گفت:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ.»

صورت را دارد می‌شوید و برحسب ظاهر نورانی می‌کند. وقتی که صورتش را با آب می‌شوید براق می‌شود ولی علی که به این قناعت نمی‌کند، اسلام هم به این قناعت نمی‌کند. این خوب است و باید هم باشد اما باید توأم با یک پاکیزگی دیگر، با یک نورانیت دیگر، با یک سفیدی چهره دیگر باشد. فرمود: خدایا! چهره مرا سفید گردان آنجا که چهره‌ها تیره و سیاه می‌شود (قیامت). خدایا! آنجا که چهره‌هایی سفید می‌شود چهره مرا سیاه مکن، مرا روسفید گردان. آنجا که افراد، روسیاه و یا روسفید می‌شوند، مرا روسیاه مکن. بعد روی دست راستش آب ریخت و گفت:

«اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبُنِي حِسَابًا يُسْرًا/ پروردگارا! در قیامت نامه عمل مرا به دست راستم بده (چون نامه عمل سعادت‌منداها به دست راستشان داده می‌شود). خدایا! در آنجا از من آسان حساب بکش (به یاد حساب آخرت می‌افتد).» بعد روی دست چپش آب ریخت و گفت:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَى غُنْفِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ/ پروردگارا! نامه عمل مرا به دست چپم بده و نیز آن را از پشت سر به من مده (نامه عمل عده‌ای را از پشت سر به

آن‌ها می‌دهند نه از پیش رو که آن هم رازی دارد). خدایا! این دست مرا مغلول و غل شده در گردنم قرار مده. خدایا! از قطعات آتش جهنم به تو پناه می‌برم!» (راوی) می‌گوید: بعد دیدم مسح سر کشید و گفت:

«اللَّهُمَّ عَشَّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ/ خدایا! مرا به رحمت و برکات خودت غرق کن!» مسح پا را کشید و گفت:

«اللَّهُمَّ تَبَّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأُقْدَامُ/ خدایا! این دو پای مرا بر صراط ثابت بدار و ملغزان، آن روزی که قدم‌ها می‌لغزند. وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي^{۲۹۸}/ خدایا! عمل و سعی مرا، روش و حرکت مرا در راهی قرار بده که رضای تو در آن است.»

وضوئی که اینقدر با خواست و خواهش و توجه توأم باشد، یک جور قبول می‌شود و وضوئی که ما می‌گیریم جور دیگر.

پس نماز را نباید استخفاف کرد و سبک شمرد. نباید انسان کوشش کند که در نماز فقط به واجباتش قناعت کند و بگوید برویم ببینیم فتوای مرجع تقلید چیست؛ آیا می‌گوید سه تا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ باید گفت یا یکی هم کافی است؟ مجتهد باید فتوایش را بگوید. مجتهد می‌گوید: «یکی هم کافی است، احتیاط مستحبی این است که سه تا گفته شود.» دیگر ما نباید بگوییم حالا که گفته‌اند یکی کافی است، ما هم یکی بیشتر نمی‌خوانیم. این، فرار از نماز است. ما باید طوری باشیم که وقتی هم مجتهد به ما می‌گوید: «یکی واجب است و دو تای دیگر مستحب!» بگوییم: «ما مغتنم می‌شماریم و آن دو تای دیگر را هم می‌گوییم.»^{۲۹۹}

توأم بودن نماز با امور دیگر

۱ و ۲. نظافت، حقوق اجتماعی

مثلاً نماز، جنبه اخروی خالص همین است که انسان به یاد خدا باشد، خوف خدا داشته باشد. برای حضور قلب و توجه به خدا که این همه آداب ضرورت ندارد؛ برو وضو بگیر، شستشو کن، خودت را پاکیزه کن. مگر برای نزد خدا رفتن، شستشو کردن هم تأثیر دارد؟ از نظر پیش خدا رفتن تأثیر ندارد که صورت انسان شسته باشد یا نه، ولی خداوند می‌فرماید:

«إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»^{۳۰۰} وقتی که می‌خواهی به نماز بایستی اول وضو بگیر، صورتت را بشوی، دست‌هایت را بشوی، بعد مشغول نماز شو. می‌بینیم نظافت را با عبادت توأم کرده است.

«وَ أَنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا»^{۳۰۱} اگر جُنُب هستی باید تمام بدنت را شستشو دهی.

اینجا نظافت مقرون به عبادت است. می‌خواهی نماز بخوانی، محل عبادتت باید مباح باشد، غصبی نباشد؛ آن قالیچه‌ای که رویش نماز می‌خوانی، آن لباسی که با آن نماز می‌خوانی باید حلال و مباح باشد. اگر یک نخ غصبی در لباس تو باشد نمازت باطل است. باز اینجا عبادت با حقوق توأم می‌شود. در ضمن اینکه می‌گوید باید خدا را پرستش کنی، می‌گوید حقوق را باید محترم

بشماری. یعنی اسلام می‌گوید من پرستشی را که در آن حقوق اجتماعی محترم نباشد اساساً قبول ندارم. آن وقت یک نمازگزار وقتی می‌خواهد نماز بخواند، اول فکر می‌کند این خانه‌ای که من در آن هستم آیا به زور از مردم گرفته‌ام یا نه؟ اگر به زور گرفته‌ام، نمازم باطل است.

پس اگر می‌خواهد نماز بخواند مجبور است که خانه‌اش را طوری ترتیب بدهد که برایش حلال باشد، یعنی از صاحب اصلی‌اش خریده باشد و یا او را راضی نگه دارد؛ فرش زیر پایش همین‌طور، لباسی که به تن دارد همین‌طور، و حتی اگر حقوقی از فقرا به او تعلق گرفته است، خمس یا زکات آن را باید بدهد و اگر ندهد باز نمازش باطل است.

۳. جهت شناسی

همچنین به ما می‌گویند: «اگر می‌خواهید نماز بخوانید باید همه‌تان رو به

کعبه بایستید.»

کعبه کجاست؟ اولین معبدی که برای پرستش خدا در دنیا ساخته شده است (انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) ^{۳۰۲} همه‌تان باید رو به اولین معبد و مسجدی که به دست پیغمبر بزرگ خدا ابراهیم و فرزندش اسماعیل ساخته شده بایستید. حالا چرا ما رو به آنجا بایستیم؟ مگر خدا آنجاست؟ مگر خدا در خانه کعبه است؟ (العیاذ باللّٰه) قرآن که می‌گوید:

«فَأَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ^{۳۰۳} / رو به هر طرف بایستید، چهره خدا

آنجاست.» رو به این طرف بایستی یا رو به آن طرف، رو به خدا ایستاده‌ای. رو به بالا نگاه کنی یا رو به پایین، به طرف خدا نگاه کرده‌ای. و پیغمبر فرمود:

«اگر شما را با ریسمانی تا هفتمین طبقه زمین هم فرو ببرند باز هم به

سوی خدا رفته‌اید!» به مشرق بروید به سوی خدا رفته‌اید، به مغرب بروید به سوی خدا رفته‌اید، اینجا هم که نشسته‌اید با خدا هستید. خدا که جهت ندارد،

پس چرا ما باید رو به کعبه بایستیم؟ می‌گوید شما که دارید عبادت انجام می‌دهید، در عین حال باید یک تعلیم و تربیت اجتماعی هم بگیرید. همه‌تان رو

به یک نقطه بایستید. اگر این جور نباشد، یکی از این طرف بایستد یکی از آن طرف، این مظهر تفرق و تشتت است. اما اگر رو به یک نقطه ایستادید، جهت

شناس هستید؛ همه مسلمین یک جهت را تعقیب می‌کنند. حالا کدام نقطه را انتخاب کنیم که اساساً بوی شرک نداشته باشد؟ می‌گوید آن نقطه‌ای را انتخاب

کن که اگر رو به آنجا بایستی باز عبادت را احترام کرده‌ای، رو به جایی می‌ایستی که اولین معبد است. احترام معبد، احترام عبادت است.

۴. انضباط وقت

باز می‌گویند: «عبادت که می‌خواهی بکنی، یک وقت مشخص و معینی دارد و دقیقه‌اش هم حساب می‌شود.» وقت نماز صبح از اول طلوع صبح تا اول طلوع آفتاب است و اگر عمداً یک دقیقه قبل از طلوع صبح یا بعد از طلوع آفتاب شروع کنی، نمازت باطل است، درست نیست. باید بین این دو باشد. نمی‌شود بگویی من فعلاً خوابم می‌آید، الان یک ساعت به طلوع صبح مانده، خدا که خواب و بیداری ندارد، مگر خدا در بین الطلوعین - العیاذبالله - لباس رسمی‌اش را می‌پوشد و آماده قبول کردن نمازها می‌شود؟! برای خدا که تمام ساعات و همه لحظات علی السویه است، «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»^{۳۰۴} او را چرت و خواب نمی‌گیرد.»

من دیشب بیدار خوابی کشیده‌ام، خیلی خوابم می‌آید، می‌خواهم نیم ساعت زودتر نمازم را بخوانم! انضباط وقت را باید بشناسی.

جز در وقت خودش در وقت دیگر نباید نماز بخوانی. آیا از نظر خدا فرق می‌کند که این وقت یا آن وقت باشد؟ نه، از نظر تو فرق می‌کند؛ تو باید با این نماز تربیت شوی. اگر شب تا ساعت ۲ نیمه شب هم بیدار بودی، باید بین الطلوعین بیدار شوی و نمازت را بخوانی. نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا هم همین‌طور است؛ قبل از وقت قبول نیست، بعد از وقت هم قبول نیست.

می‌گویند نماز عبادت است، خداپرستی است؛ خداپرستی را به این مسائل چه کار؟ نه، در اسلام خداپرستی به این مسائل مربوط است. اسلام بین عبادت و پرستش و مسائل دیگر جدایی قائل نیست.

۵. کنترل احساسات

ممکن است کسی بگوید: «من نماز می‌خوانم ولی در حال نماز می‌خواهم بگریم. مصیبتی دارم، ناراحتی‌ای دارم، می‌خواهم یک گریه‌ای هم وسط نماز بکنم یا به یاد قضیه‌ای می‌افتم، یک چیزی می‌بینم می‌خندم، چیزی نیست!» خیر، نماز مظهر ضبط احساسات است. در حال نماز که رو به یک نقطه می‌ایستی باید رو به همان نقطه باشی، نه به این طرف برگردی نه به آن طرف

و نه به پشت سر؛ حتی حق نداری سرت را به این طرف یا آن طرف کج و راست کنی، در یک حالت خبردار باید بایستی. خنده و گریه چطور؟ ابداء خوردن و آشامیدن چطور؟ ابداء. می‌گویند هیچ یک از این‌ها با روح عبادت منافات ندارد؛ به یاد خدا هستیم، در ضمن خنده‌ام می‌گیرد می‌خواهم بخندم، گریه‌ام می‌گیرد می‌خواهم بگریم یا در بین نماز چیزی بخورم. خیر، تو در همین مدت کم باید تمرین کنی تا بر شکمت مسلط بشوی، بر خنده‌ات مسلط بشوی، بر گریه‌ات مسلط بشوی، بر بی‌انضباطی خودت مسلط بشوی. این‌ها یک سلسله مسائل اجتماعی است ولی عبادت است، چون عبادت در اسلام جزو برنامه تربیتی است. عبادت بدون رعایت این اصول، پذیرفته نیست.

۶. طمأنینه

طمأنینه چطور؟ این هم واقعا عجیب است! بنده در حال نماز وقتی حمد و سوره را می‌خوانم، همه آن شرایط را رعایت می‌کنم اما خودم را تکان می‌دهم؛ یک پایم را برمی‌دارم، یک پای دیگر را می‌گذارم، خودم را به طرف راست و چپ حرکت می‌دهم. می‌گویند این نماز تو باطل است. در رکوع یا سجود مرتب خودم را حرکت می‌دهم، پاهایم یا دستم را حرکت می‌دهم. این نماز تو باطل است. باید با آرامش و طمأنینه نماز بخوانی یعنی وقتی می‌ایستی و می‌خواهی بگویی الله اکبر، تا بدنت قرار نگرفته است نباید بگویی الله اکبر. اگر در حال حرکت بگویی الله اکبر باطل است.

باید آرام بگیری، بعد بگویی الله اکبر. آنگاه اگر خواستی خودت را تکان بدهی تکان بده اما حرفی نزن، ذکری نگو. اگر فرضا پایت درد می‌کند یا عضو دیگری از تو ناراحت است، سکوت کن، راحت بگیر؛ استقرار که پیدا کردی بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ.... باز اگر وسط نماز پایت درد آمد، آرام بگیر، سکوت کن، خودت را راحت کن، بعد دومرتبه ادامه بده. با آرامش و طمأنینه باید باشد. هم روحت باید طمأنینه داشته باشد و هم جسمت.

۷. اعلام صلح و صفا با همه بندگان صالح خدا

می‌آییم سراغ سایر قسمت‌های نماز. نماز توجه به خداست. توجه به غیر خدا شرک است ولی در عین حال به ما می‌گویند در نماز بگو السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ

علی عبادالله الصالحین سلام بر ما، سلامت بر ما و بر جمیع بندگان شایسته خدا. اَعْلَامَ صَلَاحٍ وَ صَفَا بِاِهمه بندگان صالح خدا می‌کنی. به قول امروزی‌ها اعلام همزیستی مسالمت آمیز با همه افراد شایسته می‌کنی. در حال نماز می‌گویی من با هیچ بنده شایسته‌ای سر جنگ ندارم چون اگر با بنده شایسته‌ای سر جنگ داشته باشم، خود ناشایسته‌ام.

ممکن است بگویید: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَی عِبَادِاللَّهِ الصَّالِحِينَ، با روح عبادت- که حضور قلب به خداست- ارتباطی ندارد! ولی دَرِ اسْلَامٍ رُوح و پیکر عبادت با مسائل تربیتی آمیخته است. نماز ضمن اینکه مرکب تقرب پروردگار است، مکتب تربیت هم هست. با اینکه از نظر مسائل معنوی هرچه انسان خودش و دیگران را فراموش کند بهتر است، اما از نظر اجتماعی فراموش نکردن دیگران لازم و ضروری است.

در سوره حمد که جزء قطعی نماز است می‌گوییم: اِیَاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَاکَ نَسْتَعِينُ، نمی‌گوییم «اِیَاکَ اَعْبُدُ وَ اِیَاکَ اَسْتَعِينُ». «اِیَاکَ اَعْبُدُ» به اصطلاح متکلم وحده است، یعنی خدایا من تنها تو را می‌پرستم، تنها از تو کمک می‌گیرم. اما این جور نمی‌گوییم، می‌گوییم: اِیَاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَاکَ نَسْتَعِينُ / خدایا! ما تنها تو را می‌پرستیم، خدایا! ما تنها از تو کمک و استعانت می‌جوییم. یعنی می‌گوییم خدایا! من تنها نیستم، من با همه مسلمان‌های دیگر هستم. ضمناً انسان وابستگی و پیوستگی خودش به جامعه اسلامی را در حال عبادت و بندگی اعلام می‌کند: خدایا! من فرد نیستم، تک نیستم، من عضوم، جزیی از کل و عضوی از پیکر هستم؛ «ما» هستیم نه «من» (در دنیای اسلام «من» وجود ندارد، «ما» وجود دارد)؛ ما تنها تو را می‌پرستیم، تنها از تو کمک می‌جوییم. و همین‌طور سایر قسمت‌های نماز که هر کدام خودش درس است، تذکر و یادآوری است.

تأثیر کلمه «الله اکبر»

انسان در مقابل یک کوه عظیم که قرار می‌گیرد یا بالای آن می‌رود و پایین را نگاه می‌کند، ترس او را می‌گیرد. در مقابل دریا که خودش را می‌بیند، می‌ترسد. وقتی یک صاحب قدرت و هیبتی را می‌بیند، صاحب دبدبه و کبکبه‌ای را می‌بیند یا به حضور او می‌رود ممکن است خودش را ببازد، زبانش به لکنت بیفتد، چرا؟ چون مرعوب عظمت او می‌شود.

این برای بشر، طبیعی است. اما گوینده الله اکبر، آن کسی که الله اکبر را به خودش تلقین کرده است، هرگز عظمت هیچ کس و هیچ چیز او را مرعوب نمی‌کند، چرا؟ [چون] الله اکبر [یعنی] بزرگتر از هر چیز و بلکه بزرگتر از هر توصیف، ذات اقدس الهی است؛ یعنی من خدا را به عظمت می‌شناسم. دیگر وقتی من خدا را به عظمت می‌شناسم، همه چیز در مقابل من حقیر است. این کلمه الله اکبر به انسان شخصیت می‌دهد، روح انسان را بزرگ می‌کند. علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^{۳۰۵} / خدا به عظمت در روح اهل حق جلوه کرده است و لهذا غیر خدا هر چه هست، در نظرشان کوچک است.»

اینجا یک توضیحی برایتان عرض بکنم: کوچکی و بزرگی یک امر نسبی است.

مثلا شما که در فضای این حسینیه (ارشاد) قرار گرفته‌اید، اگر قبل از آنکه به اینجا بیایید در یک تالار کوچکتر از اینجا مثلا ثلث اینجا می‌بودید، این تالار به نظرتان خیلی بزرگ می‌آمد. ولی اگر برعکس، اول شما در تالاری باشید که سه برابر اینجا باشد، از آنجا که به اینجا می‌آید، این تالار به نظرتان خیلی کوچک می‌آید. همیشه انسان وقتی موجودی را در کنار موجود دیگر می‌بیند، اگر آن موجود دیگر بزرگتر از آن باشد، آن را کوچک می‌بیند و اگر کوچکتر از آن باشد، آن را بزرگ می‌بیند. لهذا افرادی که با عظمت پروردگارش آشنا هستند و عظمت پروردگار را حس می‌کنند، اصلا هر چیز دیگری در نظرشان حقیر و کوچک است، نمی‌تواند بزرگ باشد. سعدی در بوستان خیلی عالی می‌گوید:

بر عارفان جز خدا هیچ نیست ره عقل جز پیچ در پیچ نیست
می‌گوید عارفان غیر از خدا برای هیچ چیز شیئیت قائل نیستند و
می‌گویند اصلا وجود ندارد. یکی از معانی «وحدت وجود» همین است که عارف
وقتی خدا را به عظمت می‌شناسد، دیگر اصلا نمی‌تواند بگوید غیر از او موجود
دیگری هست؛ می‌گوید اگر وجود، «او» است غیر «او» هر چه هست عدم است.
سعدی هم وحدت وجود را به همین معنی می‌گوید. بعد می‌گوید:

توان گفتن این با حقایق شناس ولی خرده گیرند اهل قیاس

حقیقت شناسان می فهمند که من چه می گویم اما افرادی که به قول او اهل قیاسند عیب می گیرند که وحدت وجود یعنی چه؟!

که پس آسمان و زمین چیستند بنی آدم و دیو و دد کیستند
اگر غیر خدا چیزی نیست، پس زمین چیست؟ آسمان چیست؟ بنی آدم چیست؟ دیو و دد چیست؟

پسندیده پرسیده‌ای هوشمند جوابت بگویم درایت پسند
که خورشید و دریا و کوه و فلک پری، آدمیزاد و دیو و مَلک
همه هرچه هستند از آن کمترند که با هستی‌اش نام هستی برند
می گوید: من نمی گویم آسمان و زمین و انسان و فرشته وجود ندارد که
وقتی می گویم خدا هست و غیر خدا نیست، تو بگویی من منکر اشیاء دیگر
شده‌ام؛ نه، وقتی او را به عظمت شناختم، غیر او هرچه را می بینم کوچکتر از
این می بینم که بگویم هست.

که جایی که دریاست من چیستم گر او هست حَقّاً که من نیستم
وقتی شما می گوید الله اکبر، اگر از عمق روح و دل بگوید، عظمت الهی
در نظرتان تجسم پیدا می کند. وقتی که عظمت الهی در دل شما پیدا شد،
محال است کسی به نظرتان بزرگ بیاید، محال است از کسی بترسید، در مقابل
کسی خضوع و خشوع کنید. این است که بندگی خدا آزادی آور است. اگر انسان
خدا را به عظمت بشناسد، بنده او می شود و لازمه بندگی خدا آزادی از غیر
خداست. گفت:

نشوی بنده تا نگردی حر نتوان کرد ظرف پر را پر
چند گویی که بندگی چه بود بندگی جز شکنجگی نبود
بندگی خدا همیشه مساوی است با آزاد شدن از غیر خدا؛ چون ادراک
عظمت الهی همیشه ملازم است با ادراک حقارت غیر خدا، و وقتی انسان غیر
خدا را هرچه بود حقیر و کوچک دید، محال است حقیر را از آن جهت که
حقیر است بندگی کند. حقیر را انسان به غلط عظیم می بیند که بندگی می کند.
اذکار دیگر نماز مثل سُبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ
بِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ و این «شهادت» ها هر کدام رمزی دارند.
شخصی از حضرت علی (علیه السلام) سؤال کرد: چرا ما در هر رکعت نماز
دو بار سجده می کنیم؟ همین طور که یک بار رکوع می کنیم یک بار هم سجده
کنیم. چه خصوصیتی در خاک است؟ (البته می دانید که سجده یک خضوع

بالتر و خشوع بیشتری از رکوع است؛ چون سجده این است که انسان آن عزیزترین عضو را - عزیزترین عضو انسان سر است، آنجا که مغز انسان قرار گرفته است و در سر هم عزیزترین نقطه پیشانی است - به علامت عبودیت روی پست ترین چیز یعنی خاک می‌گذارد، جبین بر خاک می‌ساید، این‌طور در مقابل پروردگار اظهار کوچکی می‌کند. امیرالمؤمنین این آیه را خواند: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»^{۳۰۶} اول که سر بر سجده می‌گذاری و برمی‌داری یعنی: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ... همه ما از خاک آفریده شده‌ایم، تمام این پیکر ما ریشه‌اش خاک است، هرچه هستیم از خاک به وجود آمده‌ایم. دومرتبه سرت را به خاک بگذار، یادت بیاید که می‌میری و باز به خاک برمی‌گردی. دوباره سرت را از خاک بردار و یادت بیافتد که یک بار دیگر از همین خاک محشور و مبعوث خواهی شد.

نماز، خانواده و مسئولیت ما

هیچ می‌دانید که ما مسئول نماز خواندن خاندان خودمان، یعنی زن و فرزند خودمان هستیم یا نه؟ هر فردی از ما، هم مسئول نماز خودش است و هم مسئول نماز اهلیش یعنی زن و بچه‌اش. خطاب به پیغمبر اکرم است: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^{۳۰۷} ای پیامبر! خاندان خودت را به نماز امر کن و خودت هم بر نماز صابر باش. این اختصاص به پیامبر ندارد، همه ما به این امر موظف هستیم.

بچه‌ها را چه باید کرد؟ بچه‌ها را از کوچکی باید به نماز تمرین داد. دستور رسیده است که به بچه از هفت سالگی نماز تمرینی یاد بدهید. البته بچه هفت ساله نمی‌تواند نماز صحیح بخواند ولی صورت نماز را می‌تواند بخواند. از هفت سالگی می‌تواند به نماز عادت کند، چه پسر و چه دختر. یعنی همان اولی که بچه به دبستان می‌رود، باید نماز را در دبستان به او یاد بدهند، در خانواده هم باید به او یاد بدهند.

ولی این را توجه داشته باشید که یاد دادن و وادار کردن با زور نتیجه‌ای ندارد.

کوشش کنید که بچه‌تان از اول به نماز خواندن رغبت داشته باشد و به این کار تشویق بشود. به هر شکلی که می‌توانید موجبات تشویق بچه‌تان را فراهم کنید که با ذوق و شوق نماز بخواند؛ زیاد به او بارک الله بگویید، جایزه

بدهيد، اظهار محبت كنيد كه بفهمد وقتي نماز مي خواند، بر محبت شما نسبت به او افزوده مي شود. ديگر اينكه بچه را بايد در محيط مشوق نماز خواندن برد. به تجربه ثابت شده است كه اگر بچه به مسجد نرود، اگر در جمع نباشد و نماز خواندن جمع را نبيند، به اين كار تشويق نمي شود، چون اصلا حضور در جمع مشوق انسان است. آدم بزرگ هم وقتي خودش را در جمع اهل عبادت مي بيند، روح عبادت بيشتري پيدا مي كند، بچه كه ديگر بيشتري تحت تاثير است. متأسفانه كم رفتن ما به مساجد و معابد و مجالس ديني و اينكه بچه ها كمتر در مجالس مذهبي شركت مي كنند، سبب مي شود كه اين ها از ابتدا رغبت به عبادت پيدا نكنند ولي اين براي شما وظيفه است.

اما اسلام كه مي گويد: «بچه ات را وادار به نماز خواندن كن!» نمي گويد اقامت نامه فرمان بده، تشر بزن، دعوايش كن؛ نه، از هر وسيله اي كه مي دانيد بهتر مي شود براي تشويق او به عبادت و نماز خواندن استفاده كرد، شما بايد استفاده كنيد. بايد ما با بچه هاي خودمان برنامه مسجد رفتن داشته باشيم تا آن ها با مساجد و معابد آشنا بشوند. ما خودمان كه از بچگي با مساجد و معابد آشنا بوديم، در اين اوضاع و احوال امروز چقدر به مسجد مي رويم كه بچه هاي ما - كه هفت ساله شده اند، به مدرسه رفته اند و بعد به دبيران و بعد به دانشگاه ولي اصلا پايشان به مساجد نرسيده است - بروند. اين ها قهرا از مساجد فراري مي شوند. حالا ممكن است بگوييد وضع مساجد خراب است، كثيف است، يا مثلا يك روزه خوان مي آيد و حرف چنين و چنان مي زند. آن ها را هم وظيفه داريم كه درست كنيم. وظيفه كه در يك جا تمام نمي شود. وضع مساجد خودمان را هم بايد اصلاح كنيم. پس اين را هم هرگز فراموش نكنيد كه ما وظيفه داريم نماز بخوانيم و وظيفه داريم كه خاندان خودمان را هم نمازخوان كنيم به شكلي كه به نماز راغب و تشويق بشوند، فوايد و خاصيت نماز خواندن و در حدودي كه مي توانيم فلسفه نماز خواندن را براي بچه ها بگوييم.

در آيه قرآن هست كه از بعضي از اهل جهنم در حالي كه معذب هستند مي پرسند: «ما سَلَكْتُمْ فِي سَقَرٍ» چه چيزي شما را در اين جهنم قرار داد؟ «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ» ما نماز نمي خوانديم، به فقرا كمك نمي كرديم «وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»^{۳۰۸} در هر چرندى هم وارد مي شديم، هر جا كه حرف ضد دين مي گفتند مي رفتيم گوش مي كرديم يا خودمان مي گفتيم؛ نتيجه اش اين است.

از اینجا بفهمید چرا نماز در اسلام اینقدر مهم است، چرا پیغمبر می گوید نماز عمود این خیمه است؟ چون اگر نماز باشد و به درستی اجرا بشود، همه چیز درست می شود.

علی (علیه السلام) در آخرین وصایایش - که مکرر شنیده اید و با جمله الله، الله شروع می شود، همان وصایایی که وقتی تمام شد چند لحظه بیشتر طول نکشید که جان به جان آفرین تسلیم کرد- راجع به نماز فرمود:

«اللَّهُ اللَّهُ بِالصَّلَاةِ فَأَنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ^{۳۰۹} / خدا را، خدا را درباره نماز که نماز استوانه خیمه دین شماست.»

عبد الله بن فضاله گوید از امام پنجم یا ششم شنیدم می فرمود: «چون پسر بچه سه سالش شد به او هفت بار تلقین کنند لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و او را واگذارند تا سه سال و هفت ماه و ده روز و به او هفت بار تلقین کنند مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و او را گذارند تا چهار ساله شود و هفت بار «صلى الله على محمد» به او تلقین کنند و او را واگذارند تا پنج ساله شود و از او پرسند کدام دست راست تو است و کدام چپ چون آن را بندان بسوی قبله اش وادارند و به او بگویند سجده کند و او را واگذارند تا شش ساله شود و چون شش سالش تمام شود به نمازش وادارند و رکوع و سجود به او آموزند و نگذارند تا هفت سالش تمام شود و سپس به او گویند روی و دستت را بشوی و چون شست بگذارند نه سالش تمام شود و پس از اتمام نه سال وضو به او آموزند و اگر مسامحه کند او را برای یاد گرفتن آن، بززند و دستور نمازش دهند و برای آن او را بززند و چون وضو و نماز آموخت خدا او را و پدر و مادرش را بیمارزد ان شاء الله تعالى.»^{۳۱۰}

نماز اباعبدالله در صحرای کربلا

می دانید که در روز عاشورا کشتارها اغلب بعدازظهر صورت گرفت، یعنی تا ظهر عاشورا غالب صحابه اباعبدالله و تمام بنی هاشم و خود اباعبدالله که بعد از همه شهید شدند، زنده بودند. فقط در حدود سی نفر از اصحاب اباعبدالله در یک جریان تیراندازی که به وسیله دشمن انجام شد، قبل از ظهر به خاک افتادند و شهید شدند و الا باقی افراد تا ظهر عاشورا در قید حیات بودند. مردی از اصحاب اباعبدالله یک وقت متوجه شد که الان اول ظهر است. آمد عرض کرد: یا اباعبدالله! وقت نماز است و ما دلمان می خواهد برای آخرین

بار نماز جماعتی با شما بخوانیم. اباعبدالله نگاه می کرد، تصدیق کرد که وقت نماز است.

می گویند این جمله را فرمود: «ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ (یا ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ. اگر ذَكَرْتُ باشد یعنی نماز به یادت افتاد، اگر ذَكَرْتُ باشد یعنی نماز را به یاد ما آوردی) جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ نماز را یاد کردی، خدا تو را از نمازگزاران قرار بدهد!» (مردی که سر بر کف دست گذاشته است، یک چنین مجاهدی را امام دعا می کند که خدا تو را از نمازگزاران قرار بدهد. ببینید نمازگزار واقعی چه مقامی دارد!) فرمود: «بله نماز می خوانیم!» همان جا در میدان جنگ نماز خواندند، نمازی که در اصطلاح فقه اسلامی «نماز خوف» نامیده می شود. نماز خوف مثل نماز مسافر دو رکعت است نه چهار رکعت، یعنی انسان اگر در وطن هم باشد باز باید دو رکعت بخواند برای اینکه مجال نیست. و در آنجا باید مخفف خواند. چون اگر همه به نماز بایستند وضع دفاعی شان بهم می خورد، سربازان موظف هستند در حال نماز، نیمی در مقابل دشمن بایستند و نیمی به امام جماعت اقتدا کنند. امام جماعت یک رکعت را که خواند صبر می کند تا آن ها رکعت دیگرشان را بخوانند. بعد آن ها می روند پست را از رفقای خودشان می گیرند درحالی که امام همین طور منتظر نشسته یا ایستاده است. سربازان دیگر می آیند و نماز خودشان را با رکعت دوم امام می خوانند.

اباعبدالله چنین نماز خوفی خواند ولی وضع اباعبدالله یک وضع خاصی بود زیرا چندان از دشمن دور نبودند. لهذا آن عده ای که می خواستند دفاع کنند نزدیک ابا عبدالله ایستاده بودند و دشمن بی حیای بی شرم حتی در این لحظه هم آن ها را راحت نگذاشت. در حالی که اباعبدالله مشغول نماز بود، دشمن شروع به تیراندازی کرد، دو نوع تیراندازی؛ هم تیر زبان که یکی فریاد کرد: حسین! نماز نخوان، نماز تو فایده ای ندارد، تو بر پیشوای زمان خودت یزید یاغی هستی، لذا نماز تو قبول نیست! و هم تیرهایی که از کمانهای معمولی شان پرتاب می کردند. یکی دو نفر از صحابه اباعبدالله که خودشان را برای ایشان سپر قرار داده بودند، روی خاک افتادند. یکی از آن ها سعید بن عبدالله حنفی به حالی افتاد که وقتی نماز اباعبدالله تمام شد، دیگر نزدیک جان دادنش بود. آقا خودشان را به بالین او رساندند. وقتی به بالین او رسیدند، او جمله عجیبی گفت. عرض کرد: «یا ابا عَبْدِ اللَّهِ! اَوْقَيْتَ؟ آیا من حق وفا را بجا آوردم؟» مثل اینکه هنوز هم فکر می کرد که حق حسین آنقدر بزرگ و بالاست

که این مقدار فداکاری هم شاید کافی نباشد. این بود نماز اباعبدالله در صحرای کربلا.

اباعبدالله در این نماز تکبیر گفت، ذکر گفت، سُبْحَانَ اللَّهِ گفت، بَحْوَالِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ اقَوْمٍ وَ اَفْعُدُّ گفتم، رکوع و سجود کرد. دو سه ساعت بعد از این نماز برای حسین (علیه السلام) نماز دیگری پیش آمد، رکوع دیگری پیش آمد، سجود دیگری پیش آمد، به شکل دیگری ذکر گفت. اما رکوع اباعبدالله آن وقتی بود که تیری به سینه مقدسش وارد شد و اباعبدالله مجبور شد تیر را از پشت سر بیرون بیاورد. آیا می‌دانید سجود اباعبدالله به چه شکلی بود؟ سجود بر پیشانی نشد، چون اباعبدالله قهرا از روی اسب بر زمین افتاد؛ طرف راست صورتش را روی خاک‌های گرم کربلا گذاشت. ذکر اباعبدالله این بود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.»^{۳۱۱}

اقامه (به پا داشتن) نماز به چیست؟

به پا داشتن نماز آن است که حق نماز ادا شود، یعنی نماز به صورت یک پیکر بی‌روح انجام نگیرد بلکه نمازی باشد که واقعا بنده را متوجه خالق و آفریننده خویش سازد؛ و این است معنی «ذکر الله» که در آیه شریفه ۱۴ سوره طه بدان اشاره شده:

«اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»

یاد خدا بودن مساوی است با فراموش کردن غیر خدا. اگر انسان ولو مدت کوتاهی با خدا در راز و نیاز باشد و از او استمداد جوید و او را ثنا گوید، او را به الله بودن، رب بودن، رحمان بودن، رحیم بودن، احد بودن، صمد بودن، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ بودن توصیف کند، عالی‌ترین تأثیرها در نفس او گذاشته می‌شود و روح انسان آن‌چنان ساخته می‌شود که مذهب اسلام می‌خواهد، و بدون چنین برنامه‌ای امکان‌پذیر نیست.

«وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^{۳۱۲} انفاق چیست؟ معنی اینکه «انفاق می‌کنند» البته این نیست که خودشان را تهی‌دست و بی‌چیز می‌کنند (چنان‌که بعضی گمان کرده‌اند) بلکه یعنی انباشته‌شده‌ها را مصرف می‌کنند. و ممکن است که انفاق به معنای ازاله باشد، یعنی ازاله نفق و فقر: آنان فقرها و مستمندی‌ها را از بین می‌برند.

انفاق رابطه انسان را با جامعه‌اش مستقر می‌سازد؛ چنان‌که اصل اول، یعنی ایمان به غیب، مربوط به جهان‌بینی انسان و اصل دوم (اقامه نماز) مربوط به رابطه دائمی انسان با غیب بود.^{۳۱۳}

سجده‌ی گیاه

خیلی تعبیر لطیف و عجیبی است: گیاه و درخت هم خدا را سجده می‌کنند. یعنی چه گیاه خدا را سجده می‌کند؟ گیاه همین عمل رویدنش سجده خداست، نه اینکه مقصود این است که درخت مثلاً شب‌ها که مردم به خواب می‌روند سرش را کج می‌کند و روی زمین می‌گذارد. سجده او چیز دیگری است، اطاعت است: در مقابل امر پروردگار خود خاضع هستند.

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»^{۳۱۴}

آن وقت که استوا پیدا کرد [به آسمان]، یعنی سماء و آسمان و این جوّ فوق را تحت تسلط خود قرار داد در حالی که او دود بود یعنی گاز بود، در وقتی که او به صورت یک گاز بود؛ خدا به این علویّات و به زمین گفت بیایید (یعنی دستوری که من می‌دهم اطاعت کنید)، گفتند آمدیم در حالی که مطیع هستیم. معلوم است که آنجا سخن لفظ نیست، جواب لفظ هم نیست؛ بلکه امر پروردگار و قانون الهی را که بدون تخلف عمل می‌کنند، آن اطاعت آن‌هاست. آنجا به تعبیر «طائِعین» آمده است، اینجا به تعبیر «یَسْجُدَانِ».

فارابی، همین فیلسوف معروف اسلامی خود ما- که این روزها خیلی صحبتش بود و هزار و صدمین سالش را جلسه می‌گرفتند- در کتاب فصوص‌الحکم خودش تعبیر خیلی زیبایی دارد، می‌گوید: «صَلَّتِ السَّمَاءُ بِدَوْرَانِهَا وَالْأَرْضُ بِرَجْعَانِهَا وَالْمَاءُ بِسَيْلَانِهِ وَالْمَطَرُ بِهَطْلَانِهِ» آسمان با حرکت خودش دارد نمازش را می‌خواند و زمین با جنبش خودش نمازش را می‌خواند، آب با جریان خودش عمل نمازش را انجام می‌دهد و باران با آن ریزش خودش نمازش را دارد انجام می‌دهد. در این زمینه، مولوی شعرهای بسیار خوبی دارد:

معنی الله گفت آن سیبویه یُولهون فی الحوائج هم لَدَیْهِ
(معنای مصرع دوم: آنها نزدش در حاجات‌ها استمداد می‌طلبند)

بعد ذکر می‌کند که تمام ذرات عالم چگونه به درگاه الهی نیاز می‌برند و نماز می‌خوانند و نماز هر موجودی متناسب با مرتبه وجود خودش است؛ نماز

هر موجود یعنی وظیفه خود را انجام دادن و مطیع امر الهی بودن. آن‌ها مطیع تکوینی هستند و انسان باید این اطاعت را انتخاب کند؛ چون باید انتخاب کند، گاهی هم عصیان و تمرد می‌کند. ای انسان! گیاه و درخت اطاعت پروردگارش را می‌کنند، سجده پروردگارش را انجام می‌دهند (این، زمینه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» است) پس تو چرا نه؟

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» و سماء را بلند کرد، یا او را در مقام بلند آفرید، و مقیاس و میزان بر نهاد. سماء- همیشه گفته‌ایم- از «سمو» است که به معنی علو است؛ یعنی این علویات. ممکن است مقصود همین علویات جسمانی باشد، یعنی آن‌ها را بلند در بالای سر شما آفرید؛ و چون در قرآن سماء غالباً به امر معنوی گفته می‌شود، به عالم معنا هم اطلاق می‌گردد. «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ»^{۳۱۵}

یا اگر گفته می‌شود «اللَّهُ- مثلاً- فِي السَّمَاءِ» [مقصود از «سماء» همین علویات جسمانی نیست.] «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ». میزان یعنی وسیله سنجش: و وسیله سنجش نهاد (قرار داد).

در آیات پیش صحبت از حساب بود (الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ) که در کار عالم حسابی هست. بسیار خوب، در کار عالم حسابی هست، ولی آیا ما انسان‌ها وسیله به دست آوردن حساب را هم داریم یا نداریم؟ ممکن است خیلی حساب‌ها باشد ولی ما راهی برای کشف آن حساب‌ها نداشته باشیم. مثلاً در اثقال یعنی در سنگینی‌ها ممکن است که انسان قبلاً بداند که این وزن‌ها با یکدیگر تفاوتی دارد، حسابی در کار است، برابری‌ها و نابرابری‌هایی در کار است، ولی وقتی که ترازویی در کار نباشد، ابزاری در کار نباشد، از کجا من بتوانم بفهمم که آیا این دو وزنه برابر یکدیگر هستند یا یکی بیشتر است یکی کمتر؟ ولی وقتی که یک ابزار هم وجود دارد، من، هم می‌دانم حسابی در کار است، هم وسیله دارم برای اینکه این حساب را کشف کنم و به دست بیاورم.^{۳۱۶}

خشوع در نماز

ابو محمد دیلمی در ارشاد القلوب روایتی را در این باره نقل نموده و گوید: کانت فاطمة تنهج فی صلواتها من خوف الله.^{۳۱۷} ترجمه: و روایت شده که حضرت فاطمه به هنگام نماز نفسش به شماره می‌افتاد. سبب این حالت که در

نماز و دعا برای فاطمه (علیهاالسلام) پیش می‌آمد «خوف و خشیت» وی از حضرت باری تعالی بوده است.

ممکن است پرسیده شود که: «خوف از چه چیزی؟»، مگر حضرت فاطمه معصوم نبوده و آیه تطهیر در شأن او نازل نشده است؟ پس کسی که خداوند او را از معاصی و پلیدی‌ها تطهیر نموده و گناهی از او صادر نمی‌شود چرا باید خائف و ترسان باشد؟

در پاسخ گوییم:

خوف اسباب متعدد دارد، گاهی به سبب گناه و سوء عمل است و اینکه فردی می‌داند در محضر کسی ایستاده که او را به دلیل گناهش مجازات خواهد کرد، و گاهی منشأ خوف اطلاع و یقین نسبت به نقص خود و کمال معبود است، و ناقص وقتی خود را در محضر کامل بیند البته نفسش به شماره می‌افتد، رنگش متغیّر می‌شود و حتی غش به او دست می‌دهد.

در روایتی آمده است:

کان امیر المؤمنین إذا أخذ بالوضوء یتغیّر وجهه من خيفة اللّٰه. ترجمه: علی (علیه‌السلام) هرگاه وضو می‌ساخت، رنگ چهره‌اش از خوف الهی تغییر می‌کرد. و در روایت دیگری آمده است:

امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) هر گاه سجده شکر به جای می‌آورد از خشیت و خوف مقام ربوبی حالت غش به او دست می‌داد.

و در روایت دیگر، درباره امام حسن (علیه‌السلام) آمده است:

امام وقتی از وضو فارغ می‌گردید رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد، هنگامی که از وی درباره علت این حالت سؤال کردند، فرمود:

حق آن است که وقتی در برابر کسی چون او (پروردگار عالمیان) می‌ایستیم رنگ از چهره ما پریده باشد.

و شبیه این روایات را درباره سایر امامان شیعه و صدیقین نیز نقل نموده‌اند، در روایتی آمده است که از امام سجّاد (علیه‌السلام) پرسیدند: چرا وقتی برای وضو حاضر می‌شوید رنگ چهره شما زرد می‌گردد؟ فرمود:

چه می‌دانید که به حضور چه کسی می‌روم! بنابراین معلوم می‌شود که علت خوف و خشیت حضرت فاطمه (علیهاالسلام) معرفت تمام نسبت به خداوند متعال می‌باشد.

حال اگر کسی بگوید: جایگاه خوف و خشیت در قلب است؟ گوییم: امام مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) در این باره گوید:
بنده خداوند طعم ایمان را وقتی می‌چشد که دارای خوف و رجا باشد و اگر خوف و رجا او صحیح و کامل باشد، اثر آن، در جسد و عمل مؤمن دیده می‌شود.^{۳۱۸}

برنامه عبادی امام رضا (علیه السلام)

رجاء بن ابی ضحاک از اخلاق امام در مسیر مدینه تا مرو این چنین گزارش می‌دهد:

مرا مأمون از پی حضرت رضا (علیه السلام) فرستاد تا او را از مدینه بیاورم دستور داد که او را از راه بصره و اهواز و فارس بیاورم نه راه قم، سفارش کرد که شبانه روز خودم مواظب او باشم تا وقتی به اینجا بیاورم. من در خدمت آن جناب بودم از مدینه تا مرو. به خدا کسی را از او پرهیزکارتر و ذکرگوتر در تمام اوقاتش ندیدم و نه کسی را دیده‌ام که از او بیشتر از خدا خوف داشته باشد.

سحرگاه نماز صبحش را می‌خواند پس از نماز در محراب خود به تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل مشغول بود و صلوات بر پیامبر و آلش می‌فرستاد تا خورشید طلوع می‌کرد بعد سر به سجده می‌گذاشت و آن سجده را چنان طولانی می‌کرد تا آفتاب بلند شود بعد رو به مردم می‌کرد با آن‌ها به حدیث می‌پرداخت و یا ایشان را موعظه می‌نمود تا نزدیک ظهر بعد باز وضوی خود را تازه می‌کرد و به طرف محراب خویش می‌رفت. همین که اذان ظهر می‌شد از جای

حرکت می‌کرد و شش رکعت نماز می‌خواند در رکعت اول حمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و در رکعت دوم حمد و قل هو الله و در چهار رکعت دیگر حمد و قل هو الله می‌خواند و در هر دو رکعت سلام می‌داد و در رکعت دوم قنوت می‌خواند قبل از رکوع پس از خواندن قرائت بعد اذان می‌گفت باز دو رکعت دیگر می‌خواند پس از آن شش رکعت، نماز ظهر را می‌خواند.

بعد از سلام نماز مشغول تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌شد تا وقتی خدا می‌خواست، بعد سجده شکر می‌رفت و صد مرتبه در سجده شکر می‌گفت: «شکرا لله» سر که بر می‌داشت باز شش رکعت نماز می‌خواند در هر رکعت حمد و قل هو الله و در دو رکعتی سلام می‌داد و در رکعت دوم بعد از قرائت در

هر نماز قنوت می‌خواند باز اذان می‌گفت دو رکعت دیگر را شروع می‌کرد و در رکعت دوم قنوت می‌خواند پس از تمام شدن شش رکعت، نماز عصر را می‌خواند بعد از تمام شدن نماز عصر در محراب می‌نشست به ذکر خدا از حمد و سپاس و تکبیر مشغول بود تا وقتی بخواهد، پس از آن به سجده می‌رفت و در سجده صد مرتبه می‌گفت: «حمداً لله»

پس از اینکه خورشید غروب کرد وضو می‌گرفت و نماز مغرب را سه رکعت

می‌خواند با اذان و اقامه ... پس از سلام در محل نماز می‌نشست تسبیح و حمد و تکبیر می‌گفت و تهلیل می‌نمود هر مقدار مایل بود بعد به سجده شکر می‌رفت سپس سر بر می‌داشت حرفی نمی‌زد و برای چهار رکعت دوم قبل از رکوع قنوت می‌خواند در رکعت اول از این چهار رکعت سوره حمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و در دومی حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ پس از سلام دادن مشغول تعقیب می‌شد تا وقتی که می‌خواست آنگاه افطار می‌کرد بعد صبر می‌کرد تا نزدیک یک ثلث از شب بگذرد آنگاه نماز عشاء را می‌خواند چهار رکعت (ظاهراً امام در بعضی مناطق قصد ده روز توقف را می‌نمودند) در رکعت دوم قبل از رکوع و پس از قرائت قنوت می‌خواند پس از سلام در مصلاهی خود می‌نشست و به ذکر و تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل مشغول می‌شد تا وقتی که می‌خواست آنگاه پس از تعقیب سجده شکر می‌کرد بعد برای استراحت به رختخواب خویش می‌رفت.

در ثلث آخر شب از رختخواب خارج می‌شد با تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل و استغفار اول مسواک می‌کرد بعد وضو می‌گرفت بعد مشغول نماز شب می‌شد هشت رکعت نماز می‌خواند و در هر دو رکعت سلام می‌داد در رکعت‌های اول در همه این نماز حمد را یک مرتبه و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را سی مرتبه می‌خواند و نماز جعفر طیار را چهار رکعت می‌خواند در رکعت دوم از آن‌ها سلام می‌داد و در هر رکعت دومی پس از قرائت و قبل از رکوع قنوت می‌خواند این چهار رکعت نماز جعفر بن ابی طالب را جزء نماز شب محسوب می‌کرد و بعد دو رکعت باقیمانده را می‌خواند در اولی حمد و سوره الملک و در دومی حمد و سوره هل اُتی را.

سپس از جای حرکت می‌کرد و دو رکعت نماز شفع را می‌خواند در هر رکعت از آن دو حمد را یک مرتبه و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را سه مرتبه و در رکعت

دوم قنوت می‌خواند بعد حرکت می‌کرد و نماز وتر را یک رکعت می‌خواند حمد را یک بار و قل هو الله را سه بار قرائت می‌کرد و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ را یک مرتبه و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را یک مرتبه در این یک رکعت نیز قبل از رکوع و پس از قرائت قنوت می‌خواند و در قنوت خود می‌گفت:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بَارِكْ لَنَا فِيمَا أُعْطِيتَ وَ قِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَأَلَيْتَ وَ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ»

بعد هفتاد مرتبه می‌گفت: «استغفر الله و اسأله التوبة». پس از سلام

مشغول تعقیب می‌شد.

نزدیک طلوع فجر که می‌شد از جای حرکت می‌نمود و دو رکعت نماز فجر را می‌خواند در رکعت اول حمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و در دومی حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ پس از طلوع فجر اذان و اقامه می‌گفت و نماز صبح را دو رکعت می‌خواند بعد از سلام مشغول تعقیب می‌شد تا خورشید طلوع می‌کرد بعد به سجده شکر می‌رفت تا خورشید برآید. در تمام نمازهای واجب در رکعت اول حمد و انا انزلناه می‌خواند و در رکعت دوم حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ جز در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه که در آن روز حمد و سوره جمعه و سوره منافقین را می‌خواند در نماز عشاء شب جمعه در رکعت اول حمد و سوره جمعه را می‌خواند و در رکعت دوم حمد و سوره سَبَّحَ (اعلی). در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه رکعت اول حمد و هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ را می‌خواند و در رکعت دوم حمد و «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» را قرائت می‌کرد.

در نماز مغرب و عشاء و نماز شب و شفع و وتر و نماز صبح قرائت را بلند می‌خواند و در نماز ظهر و عصر کوتاه در دو رکعت آخر تسبیح می‌خواند و

أبارها! بر محمد و آل او درود فرست، و ما را در زمره کسانی که هدایت فرموده‌ای هدایت فرما، و از آنان که عافیت بخشیده‌ای قرار ده، و ما را مورد مهر قرار ده در میان آنان که بایشان مهر ورزیدی، و بآنچه را که بر ما ارزانی داشته‌ای برکت عطا فرما، و ما را از شر حکمی که برای معصیت‌کاران مقرر داشته‌ای حفظ کن، زیرا تویی که فرمان می‌دهی و کسی را بر تو فرمانی نیست (مشیت و خواست تو در سراسر هستی نافذ است و بس)، و همانا خوار نگردد آنکه تو اش مورد مهر قرار داده و دوست خود گرفته‌ای، و عزیز و محترم نباشد آنکه او را دشمن داشته‌ای، والا و بزرگ و رفیعی ای پروردگار ما!

می گفت: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» سه مرتبه و قنوت آن جناب در تمام نمازهایش چنین بود: «رَبِّ اغْفِرْ و اَرْحَمْ و تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ»

هر وقت ده روز در شهری می ماند روزه می گرفت همین که شب می شد اول نماز می خواند سپس افطار می کرد و در سفر نمازهای واجب خود را دو رکعتی می خواند به جز نماز مغرب که آن را سه رکعت می خواند و نماز نافله و نماز شب، شفع و وتر و دو رکعت فجر را در سفر و غیر سفر ترک نمی کرد. ولی نوافل نمازهای روزانه را در سفر نمی خواند پس از هر نمازی که قصر می خواند سی مرتبه می گفت: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» و می فرمود:

«این به جای بقیه نماز است» ندیدم نماز ضحی را (که اهل سنت می خوانند) در سفر و غیر سفر بخواند و در سفر روزه نمی گرفت در دعا ابتدا صلوات بر محمد و آتش می فرستاد و پیوسته این صلوات را در نماز و غیر نماز می فرستاد.

ابو الحسن صائغ می گوید: وقتی امام به دهی رسید شنیدم در سجده می گفت:

«لَكَ الْحَمْدُ إِنْ أَطَعْتُكَ وَ لَا حِجَّةَ لِي إِنْ عَصَيْتُكَ وَ لَا صُنْعَ لِي وَ لَا لِعِبْرِي فِي إِحْسَانِكَ وَ لَا عُدْرَ لِي إِنْ أَسَأْتُ مَا أَصَابَنِي مِنْ حَسَنَةِ فَمَنْكَ يَا كَرِيمُ اغْفِرْ لِمَنْ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»^ب

شب در رختخواب قرآن زیاد می خواند: وقتی به آیه ای می گذشت که اسم بهشت یا جهنم بود گریه می کرد از خدا بهشت را درخواست می نمود و از جهنم به او پناه می برد، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را در تمام نمازهایش بلند می خواند در شب و روز.

وقتی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را می خواند با صدای آهسته ای می گفت: «الله احد»

أخداوندا! بیمارز و رحم نما و از آنچه ناپسند از ما دیده ای بگذر، چون تو خود عزیزتر و شکوهمندتر و محترم تری.

حمد مخصوص توست اگر تو را اطاعت کنم و مرا حجت نیست اگر تو را معصیت کنم و عملی از برای من و از برای غیر من نیست در احسان تو و مرا عذری نیست اگر بدی کنم و آنچه خوبی به من رسد از جانب توست ای کریم بیمارز هر مرد مؤمن و زن مؤمنه را که در بلاد مشرق و مغرب زمین هستند.

وقتی سوره تمام می‌شد سه مرتبه می‌گفت: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا»
 وقتی سوره جحد (قل یا ایها الکافرون) را می‌خواند در دل می‌گفت: «يَا
 أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» وقتی تمام می‌کرد می‌گفت: «رَبِّي اللَّهُ وَدِينِي الْإِسْلَامُ»
 پس از خواندن سوره تین و زیتون می‌گفت: «بَلِي وَ اَنَا عَلَى ذَلِكِ مِنَ
 الشَّاهِدِينَ»^ب

وقتی لا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ را می‌خواند پس از تمام شدن می‌گفت:
 «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلِي»^ج

در سوره جمعه می‌گفت: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ
 لِلَّذِينَ اتَّقَوْا وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^د

وقتی سوره فاتحه را تمام می‌کرد می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
 بعد از خواندن سوره سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى به آرامی می‌گفت: «سُبْحَانَ
 رَبِّي الْأَعْلَى»

وقتی به آیه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا می‌رسید آهسته می‌گفت: «لَبِيكَ اللَّهُمَّ
 لَبِيكَ»

در هر شهری که وارد می‌شد مردم اجتماع می‌کردند و مطالب دینی و
 سؤالات مذهبی خود را از ایشان می‌کردند به آن‌ها جواب می‌داد بیشتر اوقات از
 پدرش و از آباء گرام خود علی بن ابی طالب و پیامبر اکرم برای آن‌ها حدیث
 نقل

می‌نمود وقتی آن جناب را پیش مأمون آوردم از حالش پرسید در سفر هر چه
 در شب و روز و هنگام کوچ یا اقامت دیده بودم برایش نقل کردم. مأمون گفت:
 «صحيح است پسر ابی ضحاک! این شخص بهترین فرد روی زمین است و
 از همه داناتر و عابدتر است مبادا آنچه دیده‌ای به کسی اظهار کنی تا فضل و
 مقام او فقط از زبان من منتشر شود از خداوند کمک می‌خواهم در مورد
 تصمیمی که دارم راجع به مقامی که به او می‌خواهم بدهم»^ه

^ا پروردگارم خداست و آئینم اسلام است.

^ب آری چنین است و من بر آن شهادت می‌دهم.

^ج منزهی پروردگار من، بله!

^د للذین اتقوا را بین آیه اضافه می‌نمود.

^ه آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، (برای آنانی که پرهیزگار هستند) و خداوند
 بهترین روزی‌دهندگان است.

نماز در کلام ولی امر

نماز در کلام امام خمینی (ره)

شما انقلاب اسلامی کردید که اسلام را ترویج کنید، که اسلام و احکام اسلام را پیاده کنید. در اسلام، از نماز هیچ فریضه‌ای بالاتر نیست. چطور نماز را این قدر سستی می‌کنید در آن؟ از نماز همه این مسائل پیدا می‌شود. شما پرونده‌هایی که در دادگستری‌ها، در جاهای دیگر، دادگاه‌ها هست، بروید ببینید. از نمازخوان‌ها ببینید پرونده هست آنجا؟ از بی‌نمازها پرونده هست، هر چه پرونده پیدا کنید پرونده بی‌نمازهاست. نماز پشتوانه ملت است.

سید الشهدا در همان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود، و همه در معرض خطر بودند، وقتی یکی از اصحاب گفت: ظهر شده است، فرمود که یاد من آوردید یاد آوردید نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند، و ایستاد همان جا نماز خواند. نگفت که ما می‌خواهیم جنگ بکنیم. خیر، جنگ را برای نماز کردند.

امیر المؤمنین وقتی که یک مسئله‌ای، یک چیزی از او پرسیدند، در همان بحبوحه جنگ، ایستاد و جواب داد. یکی گفت: حالا من شمشیر برای این می‌زنم.

جنگ در اسلام یک چیزی نیست که خودش یک مطلبی باشد و یک چیزی باشد که طرحی باشد، جنگ برای این است که آن زبانه‌هایی که هستند،

آن‌هایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند، آن‌هایی که مانع از ترقی مسلمانان هستند، آن‌ها را از بین راه بردارند.

مقصد این است که اسلام را پیاده کنند و با اسلام، انسان درست کنند. نماز یک کارخانه انسان‌سازی است.

فحشا و منکر را نماز، نماز خوب، فحشا و منکر را از یک امتی بیرون می‌کند. این‌هایی که در این مراکز فساد کشیده شده‌اند، این‌ها آن بی‌نمازها هستند. نمازخوان‌ها در مساجدند و مهتاینند برای خدمت. مسجدها را خالی نکنید. تکلیف است امروز. امروز یک روزی است استثنایی. ما در یک مقطع از عصر واقع شده‌ایم که استثنایی است.

ما با ذکر خدا، با اسم خدا پیش بردیم و نماز بالاترین ذکر خداست. اگر در نماز کوتاهی بشود؛ هر کس بگوید خوب من خودم تنهایی می‌روم توی خانام می‌خوانم، خیر نماز را در جماعت بخوانید. اجتماع باید باشد. مساجد را پر کنید. این‌ها از مساجد می‌ترسند. این‌ها بیخ گوش شما می‌گویند که این آخوند، که از او کاری نمی‌آید، مسجد می‌روید چه کنید؟ خودمان می‌رویم فلان جا نماز می‌خوانیم. نماز نمی‌خواهند بخوانند، می‌خواهند نماز را بشکنند. نماز می‌خوانند؛ با این نمازهایی که در مسجدها می‌روند و نمی‌گذارند که مسلمان‌ها نماز درست خودشان را بخوانند؟ با این نمازها می‌خواهند نماز را بشکنند.

این‌ها از مسجد می‌ترسند. من تکلیفم را باید ادا کنم، به شما بگویم. شما دانشگاهی‌ها، شما دانشجویها، همه‌تان مساجد را بروید پر کنید. سنگر است اینجا. سنگرها را باید پر کرد. «محراب» به آن می‌گویند؛ یعنی، آنجایی که حرب از آن شروع می‌شود؛ محل حرب. امروز از همه روزها برای ما- یعنی، «امروز» مقصود این وقت است، این عصر است- از همه وقت برای ما حساس‌تر است؛ برای اینکه همه چیز درست شده است و شیطان‌ها از اطراف می‌خواهند حالا که همه چیز درست شده و مأیوس شدند، نگذارند اجرا بشود کارها؛ باز تهیه ببینند، و لو ده سال دیگر، و لو برای ده سال دیگر تهیه ببینند؛ برای اینکه، مسجدها را کمی کم می‌کنند و آخوند [ها] مسجد را کنار بگذارند و یک کسی [را] که وضو ندارد و به هیچ چیز هم معلوم نیست اعتقاد داشته باشد، بیاورند آنجا پهلوی آخوند و نگذارند این نمازش را بخواند و خالی کنند این سنگرها را و بعد از خالی کردن این سنگرها، حمله کنند. این دژهای

محکم را محکم نگاه دارید. نگویید که ما انقلاب کردیم، حالا باید هی فریاد بزنیم! خیر، نماز بخوانید از همه فریادها بالاتر است.

اجتماع کنید. نمازهای جمعه را با شکوه به جا بیاورید و نمازهای غیر جمعه را هم، که شیطان‌ها از نماز می‌ترسند، از مسجد می‌ترسند. و این دانشجویها و دانشگاهی‌ها و معتمنین و علما و روحانیون و همه این قشرهایی که مغز متفکر هستند، با هم ائتلافشان را زیاد کنند و متوجه باشند به اینکه می‌خواهند این ائتلاف را بشکنند.... نگذارید دست این‌ها باز بشود. نگذارید این‌ها رشد بکنند.^{۳۲۰}

نماز جمعه در نگاه مقام معظم رهبری

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در خطبه اول نماز، غالباً درباره تقوا و توصیه به تقوا حرف می‌زدند. به همین مناسبت، من چند جمله‌ی راجع به نماز جمعه‌ها بگویم.

ملت ایران، نماز جمعه نداشت و از این نعمت محروم بود؛ انقلاب به او نماز جمعه داد. در طول این دوازده سال، نمازهای جمعه نقش بسیار بزرگی در پیشرفت‌ها و موفقیت‌های این ملت و این کشور ایفا کرده‌اند و سهم بسزایی در بسیج نیروها و سازندگی و هدایت سیاسی و دینی مردم داشته‌اند.

اسلام برای نماز جمعه، خیلی اهمیت قایل است و من امروز فکر کردم بعضی از روایاتی را که در باب نماز جمعه هست، بخوانم، تا ببینید چه قدر این مراسم هفتگی مهم است.

از قول پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌واله) نقل شده که فرمود:
 «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَعَلَيْهِ بِالْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^{۳۲۱} یعنی هر کس که ایمان دارد، در روز جمعه نباید نماز جمعه را فراموش کند. از امام باقر(علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود:

« وَ اللَّهُ لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ »^{۳۲۲} یعنی اصحاب پیامبر، در روز پنجشنبه خودشان را برای فردا آماده می‌کردند، تا به نماز جمعه بروند. در یک روایت دیگر دارد که امیرالمؤمنین فرمودند: روز پنجشنبه دارویی نخورید که شما را در بستر بیندازد، تا مبدا نماز جمعه فردا از دستتان برود.

درباره احترام به نماز جمعه، از امام صادق (علیه‌السلام) روایت است:

«لَيَتَزَيَّنُّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»؛ روز جمعه، خود را زینت کنید. «يَغْتَسِلُ وَ يَتَطَيَّبُ وَ يُسْرِحُ لِحْيَتَهُ»؛ غسل کنید، عطر بزنید و سر و صورت خود را مرتب نمایید. «وَ يَلْبَسُ أَنْظَفَ ثِيَابِهِ»^{۳۲۳}؛ تمیزترین لباس‌هایتان را بپوشید و به نماز جمعه بروید.

در روایت دیگر دارد که ملائکه الهی می‌ایستند و می‌بینند که چه کسی زودتر وارد مصلا شد و همین‌طور می‌نویسند: نفر اول، نفر دوم، نفر سوم، نفر پنجم، نفر صدم؛ تا وقتی که امام جمعه بلند می‌شود خطبه را بخواند. یعنی هرچه می‌توانید، زودتر در نماز جمعه حاضر شوید.

در یک روایت دارد که امام مسلمین، زندانیانی را که به خاطر قرض به زندان افتاده‌اند، روز جمعه یا روز عید، به نماز جمعه یا به نماز عید بیاورد و محافظ هم برایشان بگذارد و وقتی که نماز را تمام کردند، آن‌ها را به زندانشان برگرداند؛ یعنی حتی زندانی هم از نماز جمعه محروم نماند.

در یک روایت دارد که «لَوْ يَعْلَمُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ فِيهَا»؛ اگر مردم منافع این سه چیز را می‌دانستند، «لَضَرَبُوا عَلَيْهَا بِالسَّهَامِ»^{۳۲۴}، بر سر آن با هم منازعه می‌کردند. آن سه چیز، عبارت از اذان و زود رفتن به نماز جمعه و قرار گرفتن در صف اول است، که ممکن است صف اول جهاد یا صف اول نماز جمعه باشد. در یک روایت فرمود:

«مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا تَهَاوُنًا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ»^{۳۲۵}. هر کس سه جمعه پشت سر هم، از روی بی‌اعتنایی نماز جمعه را ترک کند - اگر کسی کاری داشته باشد، آن مورد بحث نیست - خداوند بر قلب او مهر می‌زند.

مردم و خود ائمه محترم جمعه، نماز جمعه را در همه جای کشور قدر بدانند؛ نماز را با توجه، با خضوع، با ذکر و با دعا بجا بیاورند؛ و آنچه را که برای مردم لازم است، در خطبه اول و دوم بگویند. خطبه اول و دوم را هرچه هم بتوانند مختصرتر بکنند، بهتر است. البته سنگ بنای خطبه‌های طولانی را خود ما در همین نماز جمعه تهران گذاشتیم و تقصیر آن به گردن کس دیگری نیست! اما حالا عرض می‌کنم که خطبه‌ها را کوتاه کنند، تا مردم به کارهایشان برسند. علاوه بر نماز جمعه، مردم نمازهای دیگر را هم در مساجد اجتماع کنند و بخوانند. مساجد را آباد کنید. این‌ها به حرکت انقلابی و بزرگ شما برکت خواهد داد و نماز جمعه، زمینه تقوا را در میان مردم زیاد خواهد کرد.^{۳۲۶}

مستندات

- ۱ (وسائل الشيعه: ۴/۲۷)
- ۲ كافي: ۳/۲۶۹
- ۳ وسائل الشيعه: ۴/۱۶۱
- ۴ جامع الاخبار: ۸۳
- ۵ دعائم الاسلام: ۲/۳۵۱
- ۶ ثواب الاعمال: ۲۳۰
- ۷ كافي: ۳/۲۶۸
- ۸ أمالی الصدوق، ص: ۴۸۵
- ۹ كافي: ۲/۶۷۲
- ۱۰ طه: ۴
- ۱۱ طه: ۱۲۴
- ۱۲ فلاح السائل: ۲۲
- ۱۳ فلاح السائل: ۲۲
- ۱۴ فلاح السائل: ۲۲
- ۱۵ بحار الانوار: ۶/۲۴۴
- ۱۶ فلاح السائل: ۲۲
- ۱۷ المحاسن: ۱/۸۳
- ۱۸ من لا يحضره الفقيه: ۱/۲۰۶
- ۱۹ مدثر: ۴۳
- ۲۰ جامع الاخبار: ۷۳
- ۲۱ توضیح المسائل مراجع، م ۹۷۱ آیت‌الله نوری، توضیح المسائل، م ۹۷۱ و آیت‌الله وحید، توضیح المسائل، م ۹۷۸ دفتر آیت‌الله خامنه‌ای.
- ۲۲ توضیح المسائل مراجع، م ۷۹۲ آیت‌الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۴۳۲ و آیت‌الله نوری، توضیح المسائل، م ۷۹
- ۲۳ توضیح المسائل مراجع، م ۷۹
- ۲۴ توضیح المسائل، م ۷۹۸ و آیت‌الله بهجت، توضیح المسائل، م ۶۶
- ۲۵ توضیح المسائل مراجع، م ۸۹
- ۲۶ توضیح المسائل مراجع، م ۸۰۲ آیت‌الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۴۳۰ آیت‌الله نوری، توضیح المسائل، م ۸۰۳ و آیت‌الله وحید، توضیح المسائل، م ۸۰
- ۲۷ توضیح المسائل مراجع، م ۸۰۳ آیت‌الله نوری، توضیح المسائل، م ۸۰۴ و آیت‌الله وحید، توضیح المسائل، م ۸۰
- ۲۸ توضیح المسائل مراجع، م ۸۸۵ آیت‌الله نوری، توضیح المسائل، م ۸۸۶ و آیت‌الله وحید، توضیح المسائل، م ۸۹۵ دفتر آیت‌الله خامنه‌ای.
- ۲۹ توضیح المسائل مراجع، م ۱۰۰۵ و آیت‌الله نوری، توضیح المسائل، م ۱۰۰۶ و آیت‌الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۰۱ آیت‌الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۴۸
- ۳۰ توضیح المسائل مراجع، م ۱۰۰
- ۳۱ توضیح المسائل مراجع، م ۱۱۰۵ آیت‌الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۱۱۴ و آیت‌الله نوری، توضیح المسائل، م ۱۱۰۶ دفتر آیت‌الله خامنه‌ای.
- ۳۲ توضیح المسائل مراجع، م ۸۳۲ آیت‌الله نوری، توضیح المسائل، م ۸۳۳ و آیت‌الله وحید، توضیح المسائل، م ۸۳

- ۳۳ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۴۴
- ۳۴ توضیح المسائل مراجع، م ۸۸۶ و آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۸۸۷-۹
- ۳۵ توضیح المسائل مراجع، م ۸۸۶
- ۳۶ توضیح المسائل مراجع، م ۸۸۶
- ۳۷ توضیح المسائل مراجع، م ۸۸۶
- ۳۸ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۸۹۵-۸۹
- ۳۹ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۳۷۴
- ۴۰ توضیح المسائل مراجع، م ۸۸۰، اجوبه ۳۸۸ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۸۸۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۷۸
- ۴۱ توضیح المسائل مراجع، م ۱۱۶۸-۹ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۰۷۱
- ۴۲ توضیح المسائل مراجع، م ۱۱۸۵-۶ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۵۱۸ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۱۹۳، آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۶-۵۸۱
- ۴۳ توضیح المسائل مراجع، م ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۲۲۴-۵ و آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۱۲۱۶-۷ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۴۴ توضیح المسائل آیت الله اراکی: م ۱۲۲۸
- ۴۵ توضیح المسائل مراجع، م ۱۲۵۰ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۲۵۹ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۱۲۵۱ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۴۶ توضیح المسائل مراجع، م ۱۰۷۱ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۱۳
- ۴۷ توضیح المسائل، م ۱۰۸
- ۴۸ توضیح المسائل مراجع، م ۱۳۷۳، آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۱۳۷۳، آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۳۸۱ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۳۴
- ۴۹ توضیح المسائل مراجع، م ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۱۳۹۹ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۴۱۰ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۵۰ امام، آیت الله فاضل، توضیح المسائل مراجع، بخش احکام نماز جمعه آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۶۰۶ و ۶۱۱ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۲۱۵ و ۲۱۶ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، نماز جمعه، م ۲ آیت الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع، بخش دوم احکام نماز جمعه و آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۲، الفصل الثالث عشر فی صلاة الجمعة، الثالث.
- ۵۱ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۳۵
- ۵۲ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۶۲۷ و ۰۳
- ۵۳ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۳۵۶ و ۷۵
- ۵۴ پرنوی از اسرار نماز، قرائتی، محسن؛
- ۵۵ توضیح المسائل امام(ره)، مسائل ۹-۱۵۰۷
- ۵۶ همان، مساله ۱۵۱۲
- ۵۷ توضیح المسائل مراجع، م ۱۴۹۴ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۱۴۹۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۵۰۲ و آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۳۱۷.
- ۵۸ توضیح المسائل مراجع، م ۲۶۰-۲۳
- ۵۹ توضیح المسائل مراجع، م ۳۰۳ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۰۴ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۶۰ توضیح المسائل مراجع، م ۳۰۳ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۱
- ۶۱ العروة الوثقی، ج ۱، شرائط الوضوء، م ۴
- ۶۲ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۰۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۰۷ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۰۲ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۶۳ توضیح المسائل مراجع، م ۳۰۰ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۰۶ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۰۱ دفتر آیت الله خامنه‌ای.

- ۶۴ العروة الوثقى، م ۴
- ۶۵ توضیح المسائل مراجع، م ۲۹۹ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۰۰ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۶۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۰۵ و آیت الله تبریزی، توضیح المسائل مراجع، م ۲۹
- ۶۷ توضیح المسائل مراجع، م ۳۳۰ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۳۱ و دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۶۸ توضیح المسائل مراجع، م ۳۳۰ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۲
- ۶۹ توضیح المسائل مراجع، م ۳۳
- ۷۰ العروة الوثقى، افعال الوضوء، م ۴۵ و ۴۷ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۶۳ و تعلیقات علی العروة، افعال الوضوء، م ۴۵ و آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۲ س ۱۳۲ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۶۳ و تعلیقات علی العروة، افعال الوضوء، م ۴
- ۷۱ توضیح المسائل مراجع، م ۲۴
- ۷۲ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۹ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۵۴ توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۸ و آیت الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۰
- ۷۳ امام، آیت الله فاضل و آیت الله نوری، توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۸ و آیت الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۰
- ۷۴ آیت الله بهجت، آیت الله صافی و آیت الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۸ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۵
- ۷۵ آیت الله تبریزی، توضیح المسائل مراجع، م ۲۴
- ۷۶ آیت الله مکارم، توضیح المسائل مراجع، م ۲۴
- ۷۷ توضیح المسائل مراجع، م ۲۵۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۵۷ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۵۲ و دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۷۸ توضیح المسائل مراجع، م ۲۵۰ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۵۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۵۶ و دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۷۹ توضیح المسائل مراجع، م ۲۵۲ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۵۳ و آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۵
- ۸۰ توضیح المسائل مراجع، ۲۵
- ۸۱ همان و آیت الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۱
- ۸۲ العروة الوثقى، ج ۱، افعال الوضوء، م ۳
- ۸۳ العروة الوثقى، ج ۱، شرایط الوضوء، مسئله ۴
- ۸۴ امام، استفتاءات، ج ۱، س ۴۲ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۲۷ آیت الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۴۰ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۷۶ دفتر آیت الله سیستانی، آیت الله بهجت، آیت الله صافی، آیت الله نوری، آیت الله مکارم و آیت الله وحید.
- ۸۵ توضیح المسائل مراجع، م ۲۹۷ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۹۸ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۸۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۰۳ و آیت الله مکارم، توضیح المسائل، م ۳۲
- ۸۷ توضیح المسائل مراجع، م ۲۹
- ۸۸ توضیح المسائل جامع، م ۲۴۲ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۳ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۸ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۸۹ توضیح المسائل مراجع، م ۲۹۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۹۷ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۹۲ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۹۰ امام، استفتاءات، ج ۱، س ۴۱ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۹۳ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۲۴ آیت الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۴۱ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۷۶ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۵۵ دفتر آیت الله بهجت، آیت الله وحید، آیت الله سیستانی و آیت الله نوری.
- ۹۱ استفتاءات، ج ۲، س ۵

- ۹۲ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۵۴ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۶ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۲۵ و ۱۲۷ امام، استفتاءات، ج ۱، وضو (۱) س ۴۲ و ۴۳ آیت الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۰۴ و ۱۱۴ و ۱۴۰ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۶۹ آیت الله سیستانی Sistani.org، وضو: دفتر آیت الله نوری، آیت الله بهجت و آیت الله وحید.
- ۹۳ توضیح المسائل مراجع، م ۲۵۲ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۵۸ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۵۳ و آیت الله خامنه‌ای، س ۱۱
- ۹۴ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۸۱ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۴۲ امام خمینی، استفتائات، ج ۱، س ۵۱ آیت الله سیستانی، آیت الله مکارم، آیت الله فاضل و آیت الله نوری، تعلیقات علی العروة، ج ۱، احکام الوضو، م ۲۵ آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۲، م ۹۲ آیت الله صافی، هدایه العباد، ج ۱، م ۱۰۶
- ۹۵ توضیح المسائل مراجع، م ۳۱۶ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۱۷ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۲۲ و دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۹۶ امام خمینی، آیت الله سیستانی، آیت الله فاضل، آیت الله مکارم و نوری، تعلیقات علی العروة، افعال الوضو، الاول آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۲، کیفیت الوضو، الاول آیت الله تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱، کیفیت الوضو، الاول آیت الله بهجت، وسیله النجاة، ج ۱، م ۸۰ آیت الله صافی، هدایه العباد، ج ۱، م ۹۱
- ۹۷ العروة الوثقی، ج ۱، افعال الوضو، الاول.
- ۹۸ العروة الوثقی، ج ۱، افعال الوضو توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۴ خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۲۴ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۵
- ۹۹ آیت الله بهجت، توضیح المسائل مراجع، م ۲۴
- ۱۰۰ العروة الوثقی، ج ۱، افعال الوضو م
- ۱۰۱ توضیح المسائل مراجع، شرائط وضو، شرط سوم و چهارم و م ۱۷۹۵ و آیت الله بهجت، توضیح المسائل، شرائط وضو، شرط سوم و چهارم و م ۱۴۰۸ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۷۲ و ۱۷۹۱ و دفتر آیت الله وحید.
- ۱۰۲ توضیح المسائل مراجع، شرائط وضو، شرط سوم و م ۱۷۹
- ۱۰۳ العروة الوثقی، شرائط الوضو، التاسع.
- ۱۰۴ العروة الوثقی، شرائط الوضو، التاسع.
- ۱۰۵ توضیح المسائل مراجع، م ۲۹۳ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۹۹ و آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۹
- ۱۰۶ توضیح المسائل مراجع، م ۲۹۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۹۷ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۹۲ و دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۱۰۷ توضیح المسائل مراجع، م ۲۵۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۶۲ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۵۷ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۱۰۸ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۳۲۳ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۲۹ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۲۴ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۱۰۹ امام، آیت الله سیستانی، آیت الله نوری، آیت الله مکارم و آیت الله فاضل، تعلیقات علی العروة، ج ۱، شرائط الوضو، م ۳۰ و آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۵۸ و دفتر آیت الله خامنه‌ای، آیت الله بهجت، آیت الله صافی و آیت الله وحید.
- ۱۱۰ امام، استفتاءات، ج ۱، وضو، س ۷
- ۱۱۱ آیت الله تبریزی، صراط النجاة، ج ۵، س ۹۹۰ آیت الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۴۷ و ۱۴۸ و آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱ س ۵ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۸۴ و دفتر آیت الله سیستانی و آیت الله مکارم.
- ۱۱۲ جامع الاحکام، ج ۱، س ۵۳ و ۵۴ و دفتر آیت الله بهجت.

- ۱۱۳ دفتر آیت الله وحید.
- ۱۱۴ العروة الوثقى، ج ۱، فصل في الاغسال.
- ۱۱۵ توضیح المسائل مراجع، م ۶۴۴ و العروة الوثقى، ج ۱، الاغسال المندوبه.
- ۱۱۶ توضیح المسائل مراجع، م ۳۸۰ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۸۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۸۶ و دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۱۱۷ توضیح المسائل مراجع، م ۳۶۱ و ۳۸
- ۱۱۸ العروة الوثقى، ج ۱، الاولى، كيفية الغسل.
- ۱۱۹ توضیح المسائل مراجع، م ۳۷۴ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۸
- ۱۲۰ توضیح المسائل مراجع، م ۳۶
- ۱۲۱ همان و آیت الله سیستانی، منهاج الصالحين، ج ۱، م ۱۸
- ۱۲۲ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۷
- ۱۲۳ توضیح المسائل مراجع، م ۳۸
- ۱۲۴ امام خمینی، آیت الله نوری، آیت الله فاضل، آیت الله مکارم و آیت الله سیستانی، تعلیقات علی العروة، ج ۱، شرائط الوضوء، الثاني آیت الله بهجت و آیت الله صافی، توضیح المسائل مراجع، م ۲۷۸ آیت الله وحید و آیت الله تبریزی، توضیح المسائل، شرائط وضوء، شرط ششم دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۱۲۵ توضیح المسائل، مراجع، م ۳۸۰ توضیح المسائل، آیت الله نوری، م ۳۸
- ۱۲۶ توضیح المسائل مراجع، م ۳۶۵ و آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۶
- ۱۲۷ خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۹۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۷۰ آیت الله مکارم، توضیح المسائل مراجع، م ۳۶
- ۱۲۸ توضیح المسائل مراجع، م ۳۶
- ۱۲۹ آیت الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع، م ۳۶
- ۱۳۰ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، واجبات الغسل، م ۲۲ آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروة، ج ۱، مستحبات غسل الجنابة، م ۱۵ آیت الله صافی، توضیح المسائل مراجع، م ۳۸۹ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۹
- ۱۳۱ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۸۷ توضیح المسائل مراجع، م ۳۸۹ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۹۵ آیت الله فاضل، تعلیقات علی العروة، ج ۱، مستحبات غسل الجنابة، م ۱
- ۱۳۲ آیت الله بهجت، وسیله النجاة، ج ۱، م ۲۲
- ۱۳۳ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۸۷ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۶۳ و آیت الله تبریزی، منهاج الصالحين، ج ۱، م ۲۳۳، احکام الحائض.
- ۱۳۴ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۷۵ و امام خمینی، تعلیقات علی العروة، ج ۱، م ۴۳، احکام الحائض.
- ۱۳۵ توضیح المسائل مراجع، م ۳۸۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۹۲ و خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۸
- ۱۳۶ امام، تحریر الوسیله، ج ۱، واجبات الغسل، م ۱۹ توضیح المسائل مراجع، م ۳۸۶ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۸۵ و آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۸۷ و تعلیقات علی العروة، فصل فی مستحبات الغسل، م
- ۱۳۷ توضیح المسائل مراجع، م ۳۸۶
- ۱۳۸ همان، م ۳۸۶
- ۱۳۹ آیت الله تبریزی، منهاج الصالحين، ج ۱، م ۲۰
- ۱۴۰ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۹
- ۱۴۱ آیت الله بهجت، وسیله النجاة، ج ۱، م ۲۱
- ۱۴۲ توضیح المسائل مراجع، م ۴۶۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۴۷۲ و العروة الوثقى، ج ۱، احکام الحائض، م ۲
- ۱۴۳ توضیح المسائل مراجع، م ۳۹۱ و ۶۴۶ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۸
- ۱۴۴ توضیح المسائل مراجع، م ۳۹۱ و ۶۴۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۹۷ و م ۴۷

- ۱۴۵ توضیح المسائل مراجع، م ۶۴۴ و آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۶۵
- ۱۴۶ العروة الوثقی، ج ۱، الاغسال المندوبه، م ۱ توضیح المسائل مراجع، م ۶۴۴ و آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۶۵
- ۱۴۷ توضیح المسائل مراجع، م ۳۹۱ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۸
- ۱۴۸ توضیح المسائل مراجع، م ۳۹۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۹
- ۱۴۹ توضیح المسائل مراجع، م ۳۷۹ و آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۳۸
- ۱۵۰ توضیح المسائل مراجع، م ۳۷۹ و آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۸
- ۱۵۱ توضیح المسائل مراجع، م ۶۸۰ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۶۸۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۶۸۷ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۱۵۲ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۲۰
- ۱۵۳ امام خمینی، آیت الله نوری تعلیقات علی العروة، کیفیه التیمم و آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، التیمم، الفصل الثالث.
- ۱۵۴ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۲۸۴ آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۲، التیمم، الفصل الثالث
- آیت الله بهجت، توضیح المسائل مراجع، م ۷۰۰ آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروة، کیفیه التیمم، آیت الله صافی، هداية العباد، ج ۱، م ۵۰
- ۱۵۵ آیت الله فاضل، تعلیقات علی العروة، کیفیه التیمم.
- ۱۵۶ توضیح المسائل مراجع، م ۷۰۰ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۷۰۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۷۰
- ۱۵۷ امام خمینی، استفتاءات، ج ۱، تیمم، س ۲۴۳ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۳۶ دفتر همه.
- ۱۵۸ توضیح المسائل مراجع، م ۳۳۵ و آیت الله نوری، توضیح المسائل مراجع، م ۳۳
- ۱۵۹ آیت الله مکارم، توضیح المسائل مراجع، م ۳۳
- ۱۶۰ آیت الله تبریزی، توضیح المسائل مراجع، م ۳۳
- ۱۶۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۳۴
- ۱۶۲ توضیح المسائل مراجع، م ۷۰۷ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۷۱۴ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۱۶۳ توضیح المسائل مراجع، م ۷۰۷ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۷۱۵ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۷۱
- ۱۶۴ توضیح المسائل مراجع، م ۶۸
- ۱۶۵ آیت الله بهجت، وسیلة النجاة، ج ۱، م ۴۸۵ و آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۶۸
- ۱۶۶ آیت الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع، م ۶۸۵ و آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۶۹۲ و خامنه‌ای، اجوبه، س ۲۱
- ۱۶۷ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۲۸۸ العروة الوثقی، ج ۱، فیما یصح التیمم به.
- ۱۶۸ امام خمینی، آیت الله سیستانی و آیت الله فاضل، تعلیقات علی العروة، فصل فیما یصح التیمم به
- آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۶۹۲ و آیت الله خامنه‌ای، اجوبه، س ۲۱
- ۱۶۹ آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروة، فصل فیما یصح التیمم به و آیت الله تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱، م ۳۵
- ۱۷۰ آیت الله نوری، تعلیقات علی العروة، فصل فیما یصح التیمم به آیت الله صافی، هداية العباد، ج ۱، م ۴۹۴ آیت الله بهجت، وسیلة النجاة، ج ۱، م ۴۸
- ۱۷۱ توضیح المسائل مراجع، م ۶۹۸ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۶۹۹ دفتر آیت الله خامنه‌ای.
- ۱۷۲ توضیح المسائل مراجع، م ۶۹۸ و آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۷۰
- ۱۷۳ آیت الله مکارم، توضیح المسائل مراجع، م ۶۹
- ۱۷۴ امام خمینی، آیت الله فاضل، آیت الله نوری، آیت الله مکارم و آیت الله سیستانی، تعلیقات علی العروة، ج ۱، احکام الغسل، م ۱۵ و دفتر آیات عظام خامنه‌ای، بهجت، وحید، تبریزی و صافی.

- ۱۷۵ العروة الوثقى، فصل فى التيمم، م ۲
- ۱۷۶ آيت الله نورى، توضيح المسائل، م ۷۲۷ امام خمينى، توضيح المسائل مراجع، م ۷۲
- ۱۷۷ توضيح المسائل مراجع، م ۷۲۶ آيت الله وحيد، توضيح المسائل، م ۷۳
- ۱۷۸ آيت الله مكارم، توضيح المسائل مراجع، م ۷۲
- ۱۷۹ توضيح المسائل مراجع، م ۷۱۹ آيت الله نورى، توضيح المسائل، م ۷۲۰ آيت الله وحيد، توضيح المسائل، م ۷۲۶ دفتر آيت الله خامنه‌اى.
- ۱۸۰ توضيح المسائل مراجع، م ۶۷۰ آيت الله نورى، توضيح المسائل، م ۶۷۱ آيت الله وحيد، توضيح المسائل، م ۶۷۷ و دفتر آيت الله خامنه‌اى.
- ۱۸۱ العروة الوثقى، فصل فى التيمم، الرابع.
- ۱۸۲ توضيح المسائل مراجع، م ۶۶۹ آيت الله نورى، توضيح المسائل، م ۶۷۰ آيت الله وحيد، توضيح المسائل، م ۶۷
- ۱۸۳ امام خمينى، تعليقات على العروة، احكام التيمم، م ۱
- ۱۸۴ آيت الله وحيد، منهاج الصالحين، ج ۲، م ۳۵۴ آيت الله تبريزى، منهاج الصالحين، ج ۱، م ۳۵۴ آيت الله بهجت، وسيلة النجاة، ج ۱، م ۴۸۱ آيت الله صافى، هداية العباد، ج ۱، م ۴۸۹ تعليقات على العروة، احكام التيمم، م ۱
- ۱۸۵ آيت الله فاضل، تعليقات على العروة، التيمم، م ۱
- ۱۸۶ توضيح المسائل مراجع، موارد تيمم.
- ۱۸۷ توضيح المسائل مراجع، م ۷۲۴ و دفتر آيت الله خامنه‌اى.
- ۱۸۸ آيت الله وحيد، منهاج الصالحين، ج ۲، م ۳۸۱ آيت الله تبريزى، منهاج الصالحين، ج ۱، م ۳۸
- ۱۸۹ آيت الله بهجت، وسيلة النجاة، ج ۱، م ۵۱
- ۱۹۰ آيت الله صافى، توضيح المسائل، م ۷۳
- ۱۹۱ توضيح المسائل مراجع، م ۷۰۱ آيت الله نورى، توضيح المسائل، م ۷۰۲ آيت الله وحيد، توضيح المسائل، م ۷۰۷ و دفتر آيت الله خامنه‌اى.
- ۱۹۲ توضيح المسائل مراجع، م ۷۲۳ آيت الله وحيد، توضيح المسائل، م ۷۳۰ و دفتر آيت الله خامنه‌اى.
- ۱۹۳ آيت الله مكارم و آيت الله سيستانى، توضيح المسائل مراجع، م ۷۲۳ و آيت الله نورى، توضيح المسائل، م ۷۲
- ۱۹۴ امام، توضيح المسائل مراجع، م ۷۲۶ و آيت الله نورى، توضيح المسائل، م ۷۲
- ۱۹۵ توضيح المسائل مراجع، م ۷۲۶ آيت الله وحيد، توضيح المسائل، م ۷۳۳ و آيت الله خامنه‌اى، اجوبة الاستفتاءات، س ۲۰
- ۱۹۶ آيت الله مكارم، توضيح المسائل مراجع، م ۷۲
- ۱۹۷ الذريات/ ۱۶- ۱۷.
- ۱۹۸ سجده/ ۱۵.
- ۱۹۹ زمر/ ۱.
- ۲۰۰ فرقان/ ۶۴.
- ۲۰۱ اسراء/ ۸۰.
- ۲۰۲ مزمل/ ۱- ۴.
- ۲۰۳ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۸۵
- ۲۰۴ طبق رساله‌هاى عمليه
- ۲۰۵ مصباح الكفعمى: ۳۹۸
- ۲۰۶ من لا يحضره الفقيه: ۱/۵۵۲
- ۲۰۷ البلد الامين: ۱۶۳
- ۲۰۸ البلد الامين: ۱۵۹
- ۲۰۹ بحار الانوار: ۳۳۲/۸۵

مشکاة الانوار، ص ۲۷۸:	۲۱۰
مفاتیح الجنان: ۱۴	۲۱۱
بحار الانوار: ۸۳/۱۲۹	۲۱۲
علق: ۱	۲۱۳
هود: ۴۱ و ۴۸	۲۱۴
نحل: ۳۰	۲۱۵
بقره: ۲۶۶	۲۱۶
بقره: ۲۲۷	۲۱۷
حشر: ۲۳	۲۱۸
احزاب: ۴۳	۲۱۹
کافی و توحید صدوق و معانی الاخبار (طبق نقل المیزان).	۲۲۰
اعراف: ۱۵۶	۲۲۱
اعراف: ۷۲	۲۲۲
یونس: ۱۰	۲۲۳
تفسیر نور الثقلین: ۱/۱۷	۲۲۴
بحار الانوار ۳/۲۲۲	۲۲۵
بحار الانوار ۳/۲۲۲	۲۲۶
بحار الانوار: ۳/۲۳۰	۲۲۷
توبه: ۳۰	۲۲۸
انعام: ۱۰۰	۲۲۹
نهج البلاغه، نامه ۳۱	۲۳۰
رعد: ۱۶	۲۳۱
انعام: ۱۶۴	۲۳۲
مائده: ۴۴	۲۳۳
آل عمران: ۱۸۹	۲۳۴
حدید: ۷	۲۳۵
نساء: ۵۹	۲۳۶
نساء: ۸۰	۲۳۷
سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۵۵	۲۳۸
مجله، پیام زن، ش ۳، خرداد ۱۳۷۱، خاطره از خانم فریده مصطفوی، دختر حضرت امام.	۲۳۹
روزنامه کیهان، شماره ۳۶۵۹، بیست و یک تیر ماه سال ۱۳۶۸	۲۴۰
مجله زن روز، ش ۱۲۶۷، خرداد ۱۳۶۹، خاطره از خانم نعیمه اشراقی نوه حضرت امام.	۲۴۱
فصل سبز، خانم صدیقه مصطفوی دختر حضرت امام ره، ص ۴۸ و ۴۹.	۲۴۲
فصل صبر، علی اشراقی نوه حضرت امام ره، ص ۱۶۱.	۲۴۳
مجله حوزه، شماره ۳۲ ص ۱۰	۲۴۴
سرگذشتهای ویژه از زندگی امام، ج ۴، ص ۱۳۷، خاطره از حجة الاسلام ناصری.	۲۴۵
سرگذشتهای ویژه، ج اول، ص ۶۵ و ۶۶، خاطره از حجة الاسلام فرقانی.	۲۴۶
روزنامه رسالت، ویژه نامه پیک هجران، خرداد ۱۳۶۹	۲۴۷
همان، ج ۶ ص ۱۶۰، خاطره از حجة الاسلام عباس مهّری.	۲۴۸
امام در سنگر نماز، ص ۷۵، خاطره از خانم فاطمه طباطبائی	۲۴۹
فصل صبر، ص ۱۹۶، خاطره از دکتر طباطبائی یکی از اعضای تیم پزشکی حضرت امام	۲۵۰
امام در سنگر نماز، ص ۷۰، خاطره از خانم نعیمه اشراقی نوه حضرت امام قدّس سرّه.	۲۵۱
امام در سنگر نماز، ص ۷۱، خاطره به نقل از یادگار گرامی امام حاج احمد آقا	۲۵۲

مجله پاسداران، شماره ۲۶، خاطره از حجة الاسلام اسماعيل فردوسی پور.	۲۵۳
مجله حوزه، ش ۳۷ و مصاحبه با صدا و سيمای جمهوری اسلامی، خاطره از حجة الاسلام سيد هاشم رسولی محلاتی	۲۵۴
امام در سنگر نماز، ص ۴۲، خاطره از آية... حاج شيخ محمد رضا توسلی	۲۵۶
الکلام - يجر الکلام، آية... سيد احمد زنجانی، ج ۲ ص ۲۶	۲۵۷
داستانهای مدرس، ص ۳۱۹ و ۳۲۲.	۲۵۸
روشهای پرورش احساس مذهبی نماز، ص ۲۹، به نقل از دوستان صميمی شهيد رجائی.	۲۵۹
علمدار سر فراز، ص ۱۲۳.	۲۶۰
ستارگان خاکی، ص ۲۱۹.	۲۶۱
نشان از بی نشانها، ص ۳۲۳	۲۶۲
داستانها و پندها، ج نهم، ص ۷۱.	۲۶۳
داستانها و پندها، ج ۷، ص ۷۲.	۲۶۴
المراقبات، ص ۱۴۱، ميرزا جواد آقا ملکی تبریزی	۲۶۵
مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمی، ص ۱۰۹۹.	۲۶۶
فيض قدسی، ص ۵۷.	۲۶۷
زندگينامه علامه محمد باقر مجلسی، ص ۱۲۴.	۲۶۸
نشان از بی نشانها، ص ۸۵ و ۸۶.	۲۶۹
زندگانی علماء، ص ۹۴.	۲۷۰
قصص العلماء ص ۷۳.	۲۷۱
سيمای فرزندگان، ص ۲۲۶	۲۷۲
مثنوی و معنوی، ص ۵۰۲.	۲۷۳
مجله حوزه، شماره ۳۹، ص ۴۸ و ۴۹.	۲۷۴
مجموعه آثار استاد شهيد مطهری، ج ۱۸، ص: ۲۴۱	۲۷۵
مجموعه آثار استاد شهيد مطهری، ج ۱۸، ص: ۴۸۶	۲۷۶
انوار نعمانيه، ص ۳۴۲.	۲۷۷
سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۴۵.	۲۷۸
پند تاريخ، ج ۵، ص ۲۲۱.	۲۷۹
کتاب پاداشها و کيفرها.	۲۸۰
لطيف راشدی - سرود شکفتن، ص ۲۸	۲۸۱
بحار الانوار، ج ۸۲.	۲۸۲
مناقب، ج ۱، ص ۳۰۲.	۲۸۳
لطيف راشدی - سرود شکفتن، ص ۱۵	۲۸۴
جبهه و جهاد اکبر، ص ۱۰۷.	۲۸۵
تهذيب الاحکام جديد، ج ۲، ص ۲۶۶.	۲۸۶
منتخب قواميس الدرر، ص ۱۴۴.	۲۸۷
إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۱۱۵	۲۸۸
عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، ص ۱۵۴.	۲۸۹
لغالی الاخبار، ص ۳۳۰.	۲۹۰
داستان راستان	۲۹۱
زخم شقایق، ص ۵.	۲۹۲
بقره/ ۱۱۵	۲۹۳
آل عمران/ ۹۶	۲۹۴
مجموعه آثار استاد شهيد مطهری، ج ۲۲، ص: ۶۳۸	

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص: ۴۷۲	۲۹۵
وسائل، ج ۳/ ص ۱۷، ح ۱۱.	۲۹۶
مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص: ۵۰۹	۲۹۷
وسائل، ج ۱/ ص ۲۸۲، ح ۱؛ اربعین شیخ بهایی، حدیث ۵.	۲۹۸
مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص: ۵۱۱	۲۹۹
مأنده: ۶	۳۰۰
مأنده: ۶	۳۰۱
آل عمران: ۹۶	۳۰۲
بقره: ۱۱۵	۳۰۳
بقره: ۲۵۵	۳۰۴
بحار الأنوار: ۳۱۵/۶۴	۳۰۵
طه: ۵۵	۳۰۶
طه: ۳۲	۳۰۷
مدثر: ۴۵	۳۰۸
کافی: ۱۸/۲	۳۰۹
أمالی الصدوق، ص: ۳۹۱	۳۱۰
مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص: ۵۲۱	۳۱۱
بقره: ۳	۳۱۲
مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۶، ص: ۱۲۴	۳۱۳
فصلت: ۱۱	۳۱۴
انعام/ ۱۸.	۳۱۵
مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص: ۳۶	۳۱۶
ارشاد القلوب، ج ۱ ص ۱۰۵	۳۱۷
زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (روحانی)، ص: ۹۳۲	۳۱۸
همان ص: ۱۸۰	۳۱۹
صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۳۹۲	۳۲۰
بحار الأنوار ۸۶ ۲۱۱	۳۲۱
الكافی ۳ ۴۱۵	۳۲۲
الكافی ۳ ۴۱۷	۳۲۳
بحار الأنوار ۸۶ ۱۹۷	۳۲۴
المعجم الكبير - الطبرانی: ۳۶۶/۲۲	۳۲۵
خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۶۹/۱۱/۱۹	۳۲۶